

انتشارات مصدق (12)

نفت و سلطه

یا

نقش نفت در توسعه سرمایه داری

در پهنه جهان و زمان

ابوالحسن بنی صدر

چاپ اول : شهریور 1356

تاریخ انتشار اینترنتی : خرداد 1386

تنظیم برای سایت : انتشارات انقلاب اسلامی

در باره نفت و سلطه

کتابی که اینک از طریق اینترنت در دسترس خوانندگان قرار می گیرد، 30 سال از تاریخ چاپ اولش می گذرد. با این حال، بیشتر از نسل آن روز، بکار نسل امروز می آید. در مقدمه بر چاپ دوم کتاب، به تاریخ 15 خرداد 1357، خاطر نشان شده است: تحلیل ها یی که در این کتاب بعمل آمده اند، اینک واقعیت یافته اند. اگر آینده ادامه این گذشته باشد، تحلیل ها اعتبار خود را همچنان حفظ خواهند کرد. انقلاب ایران و برنامه ای که در دوران مرجع انقلاب به اجرا درآمد، این امید را برانگختند که آینده ادامه گذشته نشود. اما کودتای خرداد 1360 و استقرار استبداد، اقتصاد زیر سلطه رژیم شاه را باز سازی کرد و نزدیک به سه دهه را ادامه گذشته ای سیاه گرداند.

و اینک، سرزمین خاورمیانه، سرزمینی گشته است که خشونت، در اشکال گوناگونش زندگی را بر مردم آن بسیار سخت کرده است. و شعله هایی که این سرزمین را جهنم کرده اند، انفجاره های بی بار می آورند و نفت چون سیل به اقتصاد مسلط جریان دارد و اگر عامل اصلی افتادن آتش خشونت به جان مردم این سرزمین نباشد، از کم شمار عاملهای اصلی است.

نسل امروز می باید بهوش باشد و بداند نفت و گاز این نقشها را در روابط مسلط ها با کشورهای نفت خیز و تمامی منطقه آسیای میانه و خاورمیانه و اقتصاد محیط زیست جهان بازی می کنند:

- نفت و گاز، بمثابة انرژی و ماده اولیه، نقش حیاتی در اقتصاد جهان بازی می کنند. چنانکه قطع جریان نفت و گاز بمدتی که ذخایر احتیاطی ته بکشند، سبب خرابی فعالیت های اقتصادی می شود.
- نفت و گاز نقش اول را در بقای دلار بمثابة پول جهانی دارند. نه تنها به امریکا امکان می دهند دلار چاپ کند و از راه خرید از بقیه دنیا، آن را در اختیار دنیا بگذارد و، بدین سان، همه سال، بمیزان نیاز جهانیان به دلار، از اقتصاد دنیا برداشت کند، بلکه سبب می شود بخش عمده ای از دلارها همواره در بیرون از اقتصاد امریکا بماند. بخشی نیز که به اقتصاد امریکا باز می گردد، بعنوان سرمایه، در اختیار نظام بانکی امریکا قرار می گیرد و بسود اقتصاد امریکا، در امریکا و کشورهای دیگر جهان بکار می افتد. و بالاخره، پاسدار موقعیت دلار بمثابة پول جهانی می شود. شدت تنشها در جهان و تورم و قیمتهای نفت و گاز از جمله ابزاری هستند که قدرت امریکا بکار می برد و 1- کشورهای دنیا را ناگزیر می کند دلار ذخیره کنند. و 2- از رهگذر کاهش ارزش دلار، از میزان بدهی امریکا می کاهد، 3- نیاز جهان به دلار را همچنان افزایش می دهد.

- از آنجا که از ارزشی که نفت ایجاد می کند، آن مقدار که دست کشورهای نفت خیز را، بابت بهای نفت خام می گیرد، حدود 5 درصد ارزشی است که نفت در اقتصادهای « پیشرفته » ایجاد می کند، نفت و گاز دو نقش بی بدیل در اقتصادهای زیر سلطه ایفا می کنند: یکی انتقال زمینه کار از کشورهای نفت خیز به اقتصاد مسلط. بدین انتقال، در اقتصاد مسلط کارهای فکری و یدی و در کشورهای نفت خیز بیکاری پدید می آورد. و دیگری، انتقال سرمایه ای عظیم به این اقتصادها. برای آنکه تصویری از انتقال سرمایه پیدا کنیم، فرض کنیم در آمد سالانه کشورهای نفت خیز عضو اوپک، 300 میلیارد دلار شود. اگر این درآمد 10 درصد ارزشی باشد که نفت در اقتصاد مسلط ایجاد می کند، 3000 میلیارد و اگر 5 درصد ارزشی باشد که در اقتصاد مسلط ایجاد می کند، 6000 میلیارد دلار سرمایه می شود که سالانه اقتصاد زیر سلطه، بخاطر آنکه نمی تواند از نفت بمثابة نیروی محرکه بهره جوید، از دست می دهد و در حقیقت، هم در فقر بیشتر فرو می رود و هم نفت و گازش چنین سرمایه عظیمی را در اقتصاد مسلط ایجاد می کند. وقتی این رقم را به رقمی بیفرائیم که بخش انرژی و نیز نفت و گاز بمثابة ماده اولیه از تولید ملی کشورها پیدا می کند، تصویری واقع بینانه تر از ثروتی می یابیم که از دست می دهیم.

- در عوض، در کشورهای نفت خیز، با جریان نفت و گاز به غرب، 1- زمینه کار از میان می رود زیرا به اقتصاد مسلط منتقل می شود. 2- درآمد نفت، بودجه دولت می شود و دولت را از مهار ملت خارج و عامل اقتصاد مسلط می کند. 3- از آنجا که دولت می باید دلار حاصل از درآمد نفت را بفروشد تا بودجه پیدا کند، درآمد نفت را وسیله می کند برای جانشین تولید داخلی کردن واردات. 4- اما واردات برای این که جانشین تولید داخلی شوند، می باید اقتصاد داخلی را متلاشی کنند و می کنند.

بدین ساز و کار است که نیاز کشورهای نفت فروش به درآمد نفت بیشتر و فوری تر از نیاز اقتصاد مسلط به نفت می شود. دولتی که نسبت به جامعه ملی بیگانه و نسبت به قدرت مسلط یگانه شده است، بی اعتناء به سرنوشت نسل امروز و نسلهای فردا، امتیاز نفت و گاز فروش می شود و هستی کشور را به بهائی ناچیز، به این و آن شرکت نفتی می فروشد.

• و سوزاندن نفت و گاز نه تنها نسلهای آینده را از ثروت بی مانندی محروم می کند که متعلق به آنها است، بلکه محیط زیست را نیز آلوده می کند. اگر حکومت بوش با مصوبه جهانیان در باره کاستن از تولید و متقاعد گاز کربن در فضا، از در ستیز در می آید، از جمله بدین خاطر است که نفت و گاز آسیا و خاورمیانه شیشه عمر اقتصاد امریکا و دلار بمثابة پول جهانی و موقعیتش بمثابة « تنها ابر قدرت » است. هر اندازه جریان انحطاط امریکا بمثابة « تنها ابر قدرت » شتاب گیر تر می شود، نیازش به نفت و گاز و نقشها که در اقتصاد جهان و موقعیت دلار و اقتصاد امریکا دارد، بیشتر می شود.

کتاب نفت و سلطه، در دوران شاه و با وجود سانسور شدید، در ایران، مخفیانه چاپ و منتشر شد. نسل آن زمان پذیرفت زندگی اقتصادی خود را در فروش ثروت ملی و اعاشه کردن با درآمد آن، ناچیز کند. آن نسل، به انقلاب بزرگ خود، راه تحول را بر روی خود و جهانیان گشود. نسل امروز چه می کند؟ آیا خود را به عقده خویشتن ناتوان انگاری می سپارد و نظاره گر جریان ثروت ملی خود به اقتصاد مسلط، نظاره گر جریانی می شود که در ایران فقر و خشونت بار می آورد؟ یا بر می خیزد و دو تجربه، هر دو از کسانی که بر راست راه آزادی و استقلال و رشد بودند، را پی می گیرند؟ آن دو تجربه، اقتصاد بدون نفت حکومت مصدق و تجربه رشد اقتصادی در استقلال و آزادی از بنی صدر بودند. کتاب نفت و سلطه، نسل امروز را از واقعیت اقتصادی و تمام واقعیت آگاه می کند و این آگاهی او را از واقعیت دیگری آگاه می سازد: کودتای 28 مرداد 1332 و کودتای خرداد 1360 را زورپرستان داخلی با مراجعه به قدرت خارجی سازمان دادند. به همت نسلهائی که از پی یکدیگر مبارزه کرده اند، امروز زورپرستان بسی ناتوان شده اند. مسلط ها نیز قدرت پیشین را ندارند و مدعی مخالفت با استبدادند. همتی باید و جنبشی تا که زور پرستان از صحنه سیاسی ایران رانده شوند. جنبش برای استقلال و آزادی و رشد در استقلال و آزادی، پس از افزون بر یک قرن و نیم مبارزه، در انتظار پیروزی قطعی است.

30 خرداد 1386

ابوالحسن بنی صدر

تقدیم کتاب

به مناسبت موقع، این کتاب به مادر رضائی ها، به همه مادرانی که در سیاه ترین دورانهای تاریخ ایران، بهترین فرزندان را پروریدند و می پرورند، به همه همسران شهیدان و شاهدان مبارزه بزرگ حیات، و به همه زنانی که برغم پنجاه و پنج سال اجرای برنامه تخریب مبانی موجودیت مستقل ایران، مظاهر انسانیتی شدند و می شوند که سر از تسلیم به هیچی و پوچی برتابیده و بر می تابند، تقدیم می شود.

7 شهریور 1356

چند یادآوری

فصل های این کتاب در سالهای 54-1348 نوشته شده اند. بعضی از آنها منتشر شده اند و بعضی دیگر، نه.

- دستنویس مجموع کتاب یکسال و نیم پیش در اختیار ما قرار گرفته است و اینک که آماده چاپ می گردد، اموری که بهنگام نگارش روی ننموده بودند، رخ داده اند و می توان در پرتو این امور در برداشت ها و تحلیل ها نظر و اندازه درستی آنها را برآورد کرد. از اینرو اضافه کردن ارقام و داده های مربوط به سالهای بعد را لازم ندید، بلکه بهتر دید که نوشته ها بی دخل و تصرف تازه ای منتشر شوند تا خود شاهدهی باشند بر صدق هشدارها.
- با وجود این کوشش شده است در ضمیمه آماری کتاب، تمامی اطلاعاتی که برقم درآمده اند یکجا گردآوری شوند. این اطلاعات عرصه های مختلف فعالیت نفت را در بر می گیرند و گذشته و حال و آینده را گزارش می کنند. این آمار، آماری واقعی هستند یا نه؟ بنا بر قاعده در بسیاری موارد، نه. با اینحال برای کسانی که بخواهند در کار علمی از روش علمی سود جویند، بکار می آیند.
- در باب قیمت های مواد نفتی و جریانی که پولهای حاصل از فروش نفت طی می کنند تا به حسابهای «چند ملیتی ها» گذاشته شوند، اینک اقاویر رسمی منتشر شده اند. از جمله Foreign Policy مورخ زمستان 1976-1977 در گزارشی از قول مقامات «بلند پایه» دولت آمریکا می نویسد: «از 1971 بیعد آمریکا، کشورهای نفت خیز خاورمیانه را به بالا بردن قیمت های مواد نفتی و بالا نگاه داشتن آنها برانگیخت ... خاطر آمریکا به این مهم مشغول بود که مازاد درآمدهای نفتی را که بر اثر افزایش قیمت ها بوجود می آمد، به آمریکا برگرداند ... افزایش سپرده های اوپک در بانکهای آمریکا ایجاد خطر می کند اما آمریکا امیدوار است نظام بانکیش این پول را در اقتصاد آمریکا جذب کند».
- باتوجه به احساس نگرانی که در مردم کشور نسبت به سرنوشت ایران پس از پایان ذخایر نفت بوجود آمده است، دستگاه تبلیغاتی رژیم می کوشد با انتشار «ارقام جدید» درباره میزان منابع نفتی کشور، نگرانی نسبت به آینده را از بین ببرد. کیهان هوائی مورخ 9 شهریور 56 می نویسد: «ایران می تواند تا 30 سال دیگر روزانه 9 میلیون بشکه نفت و گاز تولید کند و پس از آن حدود 60 الی 80 میلیون بشکه از ذخایر نفتی کشور برای مصارف داخلی و یا صادرات بصورت مواد و محصولات ساخته شده باقی خواهد ماند!!» غافل از آنکه این نگرانی درباره حال کشور وجود دارد. تحلیل نقش درآمدهای نفت در اقتصاد ایران (فصل اول از بخش اول) اینک که با وجود گذشتن درآمدهای نفت از مرز 20 میلیارد دلار، باز بودجه کسر دارد. دامن به دامن یک واقعیت عینی گره زده است. بدینقرار خطر تنها به کم شدن درآمدهای نفت در آینده راجع نیست. بلکه عمده راجع به بزرگ شدن خارج از اندازه یک اقتصاد متکی به واردات و باد کردن قشون و دیوانسالاری است. درآمد هر چه بزرگتر می شوند، تنها بر عطش این غول به پول می افزایند. این غول نه تنها از تولید ملی سیراب نمی شود بلکه با خشکاندن زمینهای بارور آن، تشنگی جنون آمیز به پول را تشدید می کند.

فهرست کتاب

عنوان

مقدمه

حواشی و مأخذ مقدمه

بخش اول

فصل اول نقش نفت در اقتصاد ایران

قسمت اول - رشد اقتصادی ایران و نفت

بند اول - نفت بعنوان ماده خام

بند دوم - وظیفه درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران: ادامه جریان نفت و ثروت های دیگر کشور به کشور صنعتی.

1- کدام بخش اقتصاد ایران رشد می کند؟

2- منابع بودجه

قسمت دوم - اقتصاد ایران در آغاز برنامه پنجم

بند اول - قرضه های خارجی کشور

بند دوم - واردات

بند سوم - نقش پول در جریان صدور سرمایه ها

قسمت سوم - درباره قرارداد اسارت آور جدید

بند اول - درباره اداره صنعت نفت

بند دوم - درباره توانایی های فنی و مدیریت تولید و ...

بند سوم - توانایی بازاریابی

بند چهارم - درباره میزان تولید

بند پنجم - درباره سرمایه گذاری

بند ششم - قیمت فرآورده های نفتی

قسمت چهارم - جای نفت در آینده اقتصادهای ایران و جهان

بند اول - نفت در اقتصاد ایران

بند دوم - نفت در اقتصاد مراکز سلطه اقتصادی

حواشی و مأخذ فصل اول بخش اول

اسناد

قطعه نامه نفت: سند اول - قطعه نامه تاریخی پاریس: پیش بینی مواد قرارداد و رد آن و پیشنهاد برنامه
چگونگی تمدید قرارداد نفت: سند دوم - مقایسه پیش بینی های قطعه نامه با مواد قرارداد تمدید بهره برداری از نفت ایران

فصل دوم نقش نفت در اقتصادهای صنعتی

قسمت اول - رشد اقتصادهای صنعتی از زبان ارقام

بند اول - دوره های رشد اقتصادهای صنعتی

بند دوم - افزایش امکانات تراکم سرمایه ها و استعدادها و تغییر روابط میان کشورهای جهان

بند سوم - تولید فرآورده های غیر لازم و مضر بحال و آینده بشر و طبیعت

قسمت دوم - انواع شرکت نفت در فعالیتهای اقتصادهای صنعتی

بند اول - شرکت نفت بعنوان انرژی در رشد اقتصادهای صنعتی

بند دوم - نفت، ماده اولیه بی مانند

قسمت سوم - سرمایه زایی و جذب سرمایه

بند اول - تشکیل سرمایه در اقتصادهای صنعتی و غیر صنعتی و مفهوم آن

بند دوم - جریان تبدیل نفت به سرمایه و نحوه عمل آن در اقتصادهای مسلط و زیر سلطه

قسمت چهارم - اثرات سرمایه ها در جهت یابی های اقتصادهای مسلط و زیر سلطه

بخش دوم

فصل اول فریب قیمت های نفت

قسمت اول - افزایش قیمت ها و واقعیت آن

بند اول - چرا قیمت های نفت تا سال 1970 رو به کاهش بود.

بند دوم - حربه افزایش قیمت های نفت

بند سوم - مقایسه قیمت های مواد نفتی و میزان تورم و نسبت مبادله نفت و فرآورده های صنعتی از 1950-1974

قسمت دوم - مقایسه قیمت انرژی حاصل از نفت با قیمت انرژی حاصل از منابع انرژی زای دیگر

بند اول - انرژی

1- هزینه تولید برق از اورانیوم و مقایسه آن با هزینه تولید برق از نفت

2- سرمایه گذاری های لازم

بند دوم - انرژی خورشیدی

1- تبدیل انرژی خورشید به برق

2- استفاده مستقیم

بند سوم - انرژی ژئوترمی یا انرژی موجود در درون زمین

بند چهارم - سنگهای روغنی و ماسه های روغن آلود

بند پنجم - نتیجه و حاصل سخن

حواشی و مأخذ فصل اول بخش دوم

فصل دوم حرکت انتقالی درآمدهای نفتی

قسمت اول - حرکت انتقالی مستقیم درآمدهای نفتی

بند اول - سرمایه گذاریهای جانشین

بند دوم - دزدی های کمپانی ها و بخشش بدانها

بند سوم - کمک ها و قرضه ها

بند چهارم - بازنگرداندن ارزهای حاصل از صادرات و فرار سرمایه

بند پنجم - سرمایه گذاری در بانکهای خارجی و اجازه فعالیت های وام دهی در خارجه به بانکهای داخلی

بند ششم - افزایش ذخیره های ارزی

قسمت دوم - حرکات انتقالی غیرمستقیم درآمدهای نفتی

بند اول - واردات کالا و خدمات

بند دوم - حذف اثرات افزایش قیمت ها بر محدودیت بازار فرآورده های غربی

بند سوم - خرید سلاح

بند چهارم - جانشین شدن آمریکا در هزینه های خرابکاری

بند پنجم - بر عهده گرفتن هزینه های دیگر

آمریکا: آخرین «سنت ها» برای خرجهای کوچک

حاصل سخن

قسمت اول - سازوکارهای روابط میان رشد اقتصادهای صنعتی و خارجی شدن اقتصاد ایران
قسمت دوم - برنامه پنجم گزارشگر هدفهای چند ملیتی ها
حواشی و مأخذ حاصل سخن

ضمیمه آماری کتاب: منابع نفت و گاز و تولید و مصرف و فرآورده های نفتی در گذشته و حال و آینده

مقدمه

ایرانیان از دوران باستان، نفت را می شناختند و آنرا در جنگ و افروختن آتش جاودان و نیز پزشکی و در انواع فعالیت های اقتصادی و ساختمان بکار می بردند. در خوزستان، نزدیک شوش چاه ها و درباد کوبه و دربند قفقاز چشمه های نفت وجود داشت و از آنها بهره برداری می شد (1). ملاحظه فرآورده های صنعتی دوره های مختلف تاریخ ایران و بخصوص فرآورده هائی که صادر می شدند (2) و قول هردوت بر اینکه ایرانیان نفت را پالایش می دادند و نیز پیشرفت شیمی آلی در این خطه از جهان و آثار تمدنی بر جا مانده (3) و بالاخره تألیفاتی که درباره صنعت و عوامل پیشرفت آن در دست است (4)، جای تردید نمی گذارد که نفت در فعالیت اقتصادی هر روز بیشتر از پیش بکار گرفته می شده است. اگر «عصر انقلاب نفت» با عصر انحطاط ایران مقارن نمی شد، امروز ایران یک قدرت بزرگ اقتصادی در جهان می بود.

اما در «عصر انقلاب نفت»، «طلای سیاه» بلای جان ایران شد. 75 سال پیش از این وقتی ایران در سرانجام انحطاط دور بر می داشت، دو نیاز، یکی نیاز گروه های حاکم به منابع درآمد کافی و دیرپا که بدون آن حفظ سلطه طبقاتی و ارضای حرص تشبه جوئی شان، میسر نمی شد و دیگری نیاز کشورهای صنعتی به منابع کانی و غیر آن، همآغوشی کردند و یک رشته امتیازها به دولتهای مسلط یعنی روس و انگلیس داده شدند (5): «رجال» کشور در مزایده گذاشتن ایران بر یکدیگر سبقت می جستند و خود بدنبال خارجیان

می‌دیدند تا امتیاز غارت ثروت‌های کشور را بدانها واگذارند (6) از جمله این امتیازها، امتیاز نفت بود. در تاریخ 1901 میلادی دستخط کوتاه زیر صادر شد:

«با احترام روابط فوق‌العاده دوستانه‌ای که بین دولت بریتانیا و دولت علیه ایران برقرار است، موافقت می‌شود که مهندس ویلیام ناکس داریسی و شرکاء، دوستان، اولاد، احفاد وارثین قانونی او به مدت 60 سال در اراضی دولت شاهنشاهی بهرگونه عملی اعم از کندن قنوت، حفر چاه‌ها، سوراخ کردن زمین، خاک ریزی، خاک برداری بهر عمقی که مهندس داریسی مایل باشد، مبادرت نموده و کلیه منابع زیرزمینی بدون استثناء از هر نوعی که باشد متعلق به داریسی و یا اشخاص مذکوره در فوق خواهد بود».

جریان ثروت بسوی غرب و تکتب و بلا به طرف ایران، با این چند سطر، تشدید شد ...

پنجاه سال پیش از این، در سوم اسفند 1299 کودتائی انجام گرفت. سلسله قاجار رفت و رضاخان شاه شد. وی در تاریخ 6 آذر 1311 (1932 میلادی) امتیاز داریسی را لغو کرد. تقی زاده، وزیر دارائی وقت که حسب الامر قرارداد را لغو کرد، خود می‌دانست این لغو، مقدمه تمديد است چرا که از تدارک مقدمات کار، وقتی سفیر ایران در انگلستان بود، آگاه شده بود (7). محض مشروعیت قانونی دادن به تمديد، به درخواست انگلستان، موضوع به جامعه ملل سابق ارجاع شد و این جامعه، با موافقت دولت ایران! در موضوعی که بدو مربوط نمی‌شد دخالت کرد و البته حق را به وی داد (8). بدینقرار قرارداد نفت بدست یک آلت فعل به مدت 60 سال تمديد گشت.

زمان تمديد مقارن بود با شتاب گرفتن رشد اقتصادهای صنعتی و اهمیت روزافزون نفت در این اقتصادها. از اینرو لازم می‌شد، و هر روز بیشتر از روز پیش، که درآمدهای نفتی در اقتصاد زیر سلطه ما نقشی را که توقعات رشد اقتصادهای صنعتی مسلط ایجاب می‌کرد، به‌عهده بگیرد. بدینسان نفت عامل هدم و تخریب مبانی اقتصاد مستقل ایران گشت و ایران را در راهی انداختند که هرگونه اختیاری در تعیین سرنوشت خویش از دست بدهد و مردمش جز از راه جریان دادن ثروت خود به خارجه نتوانند زندگی کنند.

روزهائی که جنگ دوم به پایان نزدیک می‌شد، دُول متفق، امریکا و انگلستان و روسیه، راجع به مسئله قیمومت بر ایران بتوافق رسیدند. گروه‌های حاکم کشور شادمان بودند: دو دولت سرمایه‌داری و یک دولت سوسیالیستی در مورد اداره کشور بدست آنها با همدیگر موافق شده بودند. ایران هنوز از تاریکی استبداد رضاخانی بیرون نیامده، بکام تاریکی دیگری می‌رفت. جانبداران سیاست موازنه مثبت یعنی جناح‌های مختلف طبقه حاکم با سکوت رضایت آمیز خود سلطه مستقیم خارجی را بر کشور تدارک می‌دیدند. اما از میان خلق فریاد مصدق برخاست: ایران رشید است و زیر بار قیمومت نمی‌رود.

این فریاد هنگامی در ایران و جهان طنین افکند که کارها بطور پنهانی در خط قیمومت بر ایران پیش می‌رفت. مقاومت یکپارچه ایرانیان و جریان امور در جهان دست بدست هم دادند و کار قرارداد سه‌جانبی به جایی نرسید (9).

امریکا از زبان وزیر کشور خویش هارولد آیک تشنگی شدید خود را به نفت آشکار ساخت (10): و گفت:

«ایالات متحده از یک کشور صادرکننده نفت به یک کشور واردکننده نفت مبدل می‌گردد، ... سرمایه امپراتوری نفت باید بسوی خاورمیانه، خلیج فارس و کشورهای مجاور آن: عراق، عربستان، کویت، بحرین و احتمالاً افغانستان سرازیر شد. اگر بایسته است که ما تمدن خود را بر پایه نفت استوار داریم و گسترش دهیم می‌باید همه جا نیز بدنال نفت برویم».

در صحنه‌ای که تا این هنگام تنها دو قدرت در آن حضور داشتند و از حضور قدرت سوم باتفاق جلوگیری می‌کردند (11) قدرت جدیدی ظهور می‌کرد و سهم خود را از تاراج می‌خواست. گروه‌های سیاسی وابسته به قشرهای حاکم و این دو قدرت خارجی، حزب توده و حزب فراماسونها منافع این دو قدرت را در ایران برسمیت می‌شناختند، حزب توده منافع انگلستان را در جنوب کشور به رسمیت می‌شناخت و همان منافع را برای روسیه در شمال می‌خواست. گروه‌های سیاسی نماینده طبقات زیر ستم و استثمار به رهبری مصدق جانبدار موازنه منفی بودند و می‌خواستند فرصت آشفتنگی‌های پس از جنگ جهانی را مغتنم شمردند و ایران را از همه روابط سلطه آزاد سازند و خلق زحمتکش ایران را از شر تار عنکبوتی که گروه‌های حاکم ایجاد کرده و مردم را در آن زبون ساخته بودند آزاد سازند.

مصدق در تاریخ 11 آذر 1323 قانون منع امتیاز بهره برداری از منابع طبیعی کشور را از مجلس گذراند و بی‌درنگ از جانب حزب توده متهم شد. از این زمان نمایندگان هر دو قدرت کوشیدند مصدق را عامل قدرت جدید یعنی امریکا وانمود سازند. «دکتر مصدق عامل درجه اول امپریالیسم آمریکاست ...» (12) بعدها نیز باز از قول حزب توده مصدق نماینده «بورژوازی ملی» شد. این حزب که همواره جانبدار سیاست موازنه مثبت بسود روسیه بوده و هست و بدین اعتبار منعکس کننده منافع قشر حاکم است، تحت این عنوان که شعار استقلال، شعار بورژوازی ملی است و مصدق به نمایندگی این طبقه، در تضاد خصومت آمیزش با امپریالیسم عمل می‌کند،

وی را نماینده این طبقه و موازنه منفی را سیاست این طبقه معرفی می کرد. این حزب غافل بود که «بورژوازی» نمی تواند جانبدار سیاست موازنه منفی باشد.

در حقیقت استقلال دارای دو مفهوم جدا و متضاد است: استقلال بر پایه موازنه مثبت که همان شعار طبقات حاکم کشورهای مسلط است و استقلال بر پایه موازنه منفی که شعارشان قشرهای زیر سلطه است. استقلال در مفهوم اول عبارتست از ایجاد موازنه قدرت با کشورهای خارجی بسود گروه های حاکم. این موازنه قدرت به گروه های حاکم امکان می دهد از راه روابط آلی (ارگانیک) با گروه های حاکم کشورهای دیگر موقعیت خویش را هم در داخل یعنی در قبال قشرهای زیر سلطه، و هم در خارج حفظ کند. اما استقلال بر پایه موازنه منفی عبارتست از حذف مجموع روابط آلی با قدرتهای خارجی، روابطی که به نحو استمرار از اسباب حاکمیت گروه بندی های قدرت است. در نتیجه شمار استقلال بر پایه موازنه منفی نه تنها شعار گروه بندیهای حاکم نبوده و نیست بلکه مایه تمیز و تشخیصی طبقات زیر سلطه از گروه بندیهای حاکم است. (13) بدینقرار تمامی گروه های جانبدار سیاست موازنه مثبت، نمایندگان گروه بندیهای حاکم و دارای روابط آلی همه جانبه با سلطه گران خارجی بودند و با مصدق که نماینده بخشی از مستضعفین و دوزخیان روی زمین یعنی مردم محروم ساکن ایران بود ستیز داشتند اما متأسفانه همانطور که همواره گروه های حاکم خود را دلسوز محرومین جا زده و آنها را علیه منافع اساسی شان بکار گرفته اند اینبار نیز چنین کردند.

ایران بعد از جنگ صحنه برخورد قدرتها بود و این برخورد از یکطرف از طریق عوامل این قدرتها با یکدیگر صورت می گرفت و از طرف دیگر با مردم، (با واسطه نیروهای جانبدار استقلال بر پایه موازنه منفی) به ظهور می رسید. برای آنکه جای نفت در این برخوردها معلوم گردد، پرسش و پاسخ زیر را که در آن ایام میان خلیل ملکی و بوین وزیر خارجه حکومت کارگری وقت انگلستان واقع شده است ذکر می کنیم: (14)

«شما از جان ما چه می خواهید؟ چرا نمی گذارید مردم این کشور روی آسایش ببینند؟ چرا این باندهای فاسد و سیاهکار را تقویت می کنید؟ چرا نمی گذارید یک حکومت ملی و علاقمند و دلسوز بحال ملت ایران تشکیل گردد و چرا هر روز شکاف بین حکومتها و ملت را زیادتر می کنید؟ چرا و چرا و چرا ... از جان ما چه می خواهید؟»
و بوین با خونسردی تمام پاسخ می دهد:

«اوایل، اوایل، اوایل»

«نفت، نفت، نفت»

مجلس چهاردهم طی تصمیمی مقرر داشت که دولت حقوق حقه ایران را از شرکت نفت استیفاء کند. در اواخر مجلس پانزدهم در محیط خفقان آوری که عمال قدرتهای خارجی فراهم آورده بودند، قرارداد الحاقی گس - گلشائیان به مجلس ارائه گردید. همه مقدمات امر فراهم شده بود که مجلس قرارداد را تصویب کند. اقلیتی کوچک باتکای افکار عمومی به مخالفت برخاست، در این هنگام مصدق بخاطر آزاد نبودن انتخابات دوره پانزدهم در مجلس نبود. از اینرو «سرباز بازنشسته وطن»^{*} طی نامه ای به مجلس پانزدهم هم مخالفت ملت ایران را با آن قرارداد اعلام کرد و چون دید که وطن به سربازی چون او نیاز دارد، به جامه جنگ در آمد و قدم در صحنه نبرد نفت گذارد.

ایران شور حیات را از سر گرفت و مردمی که بارها از میدان مبارزه حیات پیروز بدر آمده بودند، سرباز پیر را در میان گرفتند و با وی تا تصویب ملی شدن صنعت نفت پیش رفتند:

در تیرماه 1329 کمیسیون مخصوص نفت از جانب مجلس تشکیل و مصدق به ریاست آن برگزیده شد و به کار پرداخت (15).

در همین سال رزم آرا، رئیس ستاد ارتش با یک شبه کودتا نخست وزیر شد. لکن با وجود همه کوشش های «نخست وزیر مقتدر» کمیسیون نفت قرارداد الحاقی را در 19 آذر 1329 رد کرد. وزیر دارائی رزم آرا برای جلوگیری از رد شدن قرارداد الحاقی در مجلس و نیز جلوگیری از طرح و تصویب ملی شدن صنعت نفت، قرارداد الحاقی را در دیماه 1329 از مجلس پس گرفت. رزم آرا به تاریخ 16 اسفند 1329 در مسجد شاه از پای در آمد و مجلسین در 29 اسفند 1329 پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را که به شرح زیر از جانب جبهه ملی پیشنهاد شده بود به اتفاق آراء از تصویب قطعی گذراندند (16):

«بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاء کنندگان ذیل پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء، ملی اعلام شود. یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد.»

* - دکتر مصدق در نامه ای که به مجلس پانزدهم نوشته، پیش از امضاء عنوان فوق را آورده است.

قانون خلع ید در دهم اردیبهشت 1330 به تصویب مجلسین رسید و مصدق با عقیم کردن توطئه روی کار آوردن سید ضیاء الدین طباطبائی در 12 اردیبهشت 1330 سمت نخست وزیری ملت را پذیرفت و در 29 خرداد 1330 از شرکت سابق نفت خلع ید کرد و قسمتی از خاک وطن را که در دست کارشناسان انگلیسی بود، از دست آنها بدر آورد.

تاریخ مفصل این نبرد، تا کودتای 28 مرداد را، انتشارات مصدق از زبان مصدق انتشار داده است و جایی برای تکرار آن، هر چند باختصار نمی ماند.

دولتین امریکا و انگلیس، از مخالفت با یکدیگر دست برداشته و قدم در راه موافقت نهادند. در آن ایام ایدن نخست وزیر انگلیس با سفیر ایران در انگلستان که دوست وی بود به مشورت می پردازد: (17)

«سفیر ایران به ایدن می گوید که به نظر وی موقعیت دکتر مصدق همانند سابق قوی و محکم نیست. و خبرهایی را که درباره ضعف موقعیت مصدق دریافت داشته است مسرت بخش اند، چرا که مصدق منشی اساساً منفی باف دارد!! سفیر رفتار دولت انگلیس را دایر به شکیبائی تا از پا درآمدن حکومت مصدق تصویب می کند. و وقتی ایدن باستناد ضرب المثل ایرانی: عجله کار شیطان است می گوید که بنظر او نباید شتاب کرد، سفیر ایران، این نظر را کاملاً تصدیق می کند.»

کنسولهای انگلیس که در اوائل سال 1952 پس از تعطیل کنسولگری ها توسط حکومت مصدق از ایران اخراج شده بودند، برای انگلیس بشارت آوردند «که تظاهرات اخیر ضدانگلیسی به مقدار زیاد مصنوعی بوده است. و اگر حکومت مصدق جای خود را به دولتی بسپرد که احساسات ضدخارجی مردم را تحریک نکند، افکار عمومی زود تغییر خواهد کرد.»

سرانجام امریکا به مراد خویش می رسد و پس از آنکه موافقت دولت انگلستان با سهم شدن امریکا در غارت نفت ایران بدست می آید، دالس و ایدن در تاریخ 20 فوریه 1953 در مورد ساقط کردن مصدق به توافق می رسند (18). آیزنهاور و رئیس جمهور وقت امریکا نقشه سیا را برای انجام کودتا در ایران تصویب و دستور اجرای آنرا صادر می کنند (19). مأموران سیا با شاه و طرفدارانش (که به دشمنان ایران اندرز می دادند صبر کنند تا اوضاع به نفع آنها تحول یابد) برنامه «شاه سازی در ایران» را به اجرا گذاردند (20). شبی که کودتا انجام می گرفت، ایدن سوار بر کشتی در آبهای یونان بود و دوران نقاهت را می گذراند و بنوشته خودش، «آن شب را شاد خوابید!»

بدینسان کودتا با همپشتی دو قدرت انگلستان و کارپذیری روسیه شوروی (این حداقل مطلبی است که می توان گفت) و حزب توده، بانجام رسید. ایدن در خاطرات خود آورده است که به روسها گفته است بدون نفت حیات غرب غیر ممکن است و اگر از روسیه عملی در جهت مخالف غرب سرزند، انگلستان وارد جنگ خواهد شد. به نوشته ایدن، روسیه این اخطار را جدی گرفت و «وقتی اختلالات رخ نمودند، حرکاتشان آشکارا محتاطانه بود» (21) شگفت اینجاست که حزب توده در توجیه کارپذیری خویش عذر بدتر از گناه می آورد که به مصدق برای گرفتن اسلحه مراجعه کرده و مصدق از دادن اسلحه خودداری ورزیده است!! این عذر را حزب توده برای بی عملی خود در هنگامی می آورد که خود وی یک سازمان نظامی بزرگ و چندین انبار اسلحه در اختیار داشت حال آنکه مصدق بقول خودش دو افسر بیشتر در اختیار نداشت. (22) امروز که امور از پرده بیرون افتاده، بر آنها که چشم واقع بینان را حجاب ذهنیات نپوشانده است، این نکته آشکار است که اگر سازمان افسری حزب توده علیه کودتا وارد عمل می شد کودتا عقیم می ماند. اما گذشته از آنکه تهدید ایدن کار خود را کرده بود، روسیه شوروی وجود یک دولت مستقل و پیشرو را در جنوب جمهوریهای آسیائی بسود منافع خود نمی یافت.

قرارداد کنسرسیوم، علیرغم نظر مشاورین دولت کودتا (23)، و بدون آنکه یک واو آن تغییر کند (24) در تاریخ 6 آبانماه 1333 از تصویب قطعی گذشت. درباره این قرارداد آقای پیچ که از جانب کنسرسیوم آنرا امضاء کرد، اینطور گفته است: «مالک اصلی این تأسیسات مادامی که این تأسیسات قابل استفاده است، حق استفاده از آنرا ندارد». (25) و ای کاش بهمین اندازه اکتفا می کردند.

در حقیقت بخصوص در دو دهه 1970 - 1950 است که شرکتهای نفتی، کشورهای صنعتی را از سوئی با صنعت نفت، و از سوی دیگر با کشورهای نفت خیز روابط همه جانبه ای قرار می دهد که بر اثر آن آهنگ و میزان صدور ثروتهای کشورهای نفت خیز از آهنگ و میزان رشد اقتصادهای صنعتی بدفعات بیشتر می گردد.

و نیز شرکتهای نفتی هم از لحاظ افقی و هم از لحاظ عمودی مهار انحصاری خود را بر صنعت نفت تشدید می کنند. نه تنها همه مناطق نفت خیز تحت اداره این شرکتهای در می آیند (انحصار افقی)، بلکه از استخراج نفت تا عرضه آن به بازار به صورت فرآورده های گوناگون در دست این «شرکت های چند ملیتی» و «چند کاره» است (انحصار عمودی).

در این تاریخ یعنی پس از یک قرن استفاده از نفت و مبارزه بر سر تصرف منابع آن (60-1950-1859)، «هفت خواهران» بدوران بلوغ خود رسیدند و در زمینه وحدت بر سر غارت منابع ثروت دیگران بر قابت پرداختند. این هفت شرکت چند ملیتی در دهه 60-1950 (منابع نفتی خاورمیانه را به شرح زیر با انحصار کشورهای صنعتی در می آورند (انحصار افقی): (26)

جدول 1- توزیع امتیازات در خاورمیانه میان کشورهای صنعتی (1960)

شـرکت	م
ن 54، امریکا 40، فرانسه 6	شرکت ملی نفت ایران
ن 47/5، امریکا 23/75، فرانسه 23/75، گلبنگیان 5	کمپانی نفت عراق
ن 100	شرکت نفت خانقین
100	کمپانی نفت عربی - امریکائی (آرامکو)
ن 47/5، امریکا 23/5، فرانسه 23/5، گلبنگیان 5	کمپانی نفت قطر
ن 66/67 و فرانسه 33/33	منطقه دریائی ابوظبی
ن 66/67 و فرانسه 33/33	منطقه دریائی دوی
ن 47/5، امریکا 23/5، فرانسه 23/5، گلبنگیان 5	نفت عمان و فلات قازه و دیگر شیخ نشین ها
100	ظفار
100	یمن
ن 50، امریکا 50	کمپانی نفت کویت
100	مناطق نفتی سپرده به شرکتهای امریکائی (کویت)
ن 64، ژاپن 46	شرکت نفتی عربستان - ژاپن
100	کمپانی نفت بحرین
5، ایتالیا 50	شرکت نفت ایران و ایتالیا
5، امریکا 50	شرکت نفت ایران و امریکا

و اگر بخواهیم جدول فوق را خلاصه و ساده کنیم و مهار کشورهای مسلط را بر تولید نفت همه مناطق نشان دهیم، جدول زیر به دست می آید (27):

جدول 2- سهمی از تولید که در مهار کشورهای سلطه گر است

کشورهای نفت خیز	امریکا، انگلستان و هلند	فرانسه	ژاپن	کشورهای دیگر (درصد)
عرب 59/9 %	$19/2 + 3/8 = 23\%$	10/3 %	2/6 %	4/2 %
بیر عرب 55/9 %	$26 + 5/5 = 31/5$	7/4 %	3/7 %	1/5 %
68/9 %	$3/9 + 0 = 3/9$	16/7 %	-	10/5 %

هر دو جدول بر این واقعیت گواهی می دهند که با انتقال مرکز قدرت جهانی به امریکا، بتدریج مهار امریکا بر منابع نفتی جهان اسیر فزونتر شده است. کشوری که از نفت خاورمیانه و شمال افریقا و خاور دور سهمی نداشت بتدریج 60 درصد نفت این مناطق را به تصرف خویش در آورده است.

اما انحصار افقی به تصرف منابع نفت و گاز منحصر نمی شود. بشرحی که در این کتاب می آید، همه منابع انرژی بتدریج تحت مهار این چند ملیتی ها در آمده اند.

به موازات بسط انحصار افقی، انحصار عمودی نیز بیشتر شده است. با این تفاوت که بتدریج که چاه های نفت ته می کشند، هزینه سرمایه گذاریها در فرآورده ها را به گردن کشورهای نفت خیز می اندازند و سرمایه های خود را به رشته های دیگر منتقل می کنند. جدول مقایسه صفحه بعد (28) تصویر رنگ باخته ای از دگرگونی در رفتار شرکتهای نفتی را منعکس می کنند:

جدول 3- تغییرات در سهم شرکت های بزرگ نفتی بر تولید و تصفیه و توزیع فرآورده های نفتی در سالهای 1966 و 1973
به میلیون تَن در سال

اسم	نفت خام		تصفیه نفت		فروش	
	1966	1973	1966	1973	1966	1973
Standard Oil of New-Jersey	228/9	340	208/1	290	219/4	310
Standard Oil of Indiana	127	239	79/7	117	72/8	109
Royal Dutch Shell	192	232	183	278	193	290
Esso	112/5	227	99/3	153	104/9	174
Standard Oil of California	80/9	160	64/5	113	68/5	114
Amoco	111/6	129	66/1	99	62/9	89
Texaco	76/3	126	79	118	78/9	125
Gulf	40/3	65	26	54	26/8	58
8 شرکت فوق با 7 شرکت بزرگ دیگر	1096/2	1631	940/4	1468	989/1	1527
جمع دنیا منهای کشورهای کمونیست	1341	2337	1370	2490	1323	2520

و جدول زیر در عین آنکه سهم شرکت های بزرگ نفتی را در تولید و تصفیه و توزیع نفت و فرآورده های آن نشان می دهد، معلوم می کند که این شرکت ها از منابع خود مبلغ ناچیزی سرمایه گذاری می کنند و سرمایه هائی که در صنعت نفت بدست این شرکت ها سرمایه گذاری می شود از منابع دیگران یعنی کشورهای نفت خیز است. (29)

جدول 4- مهار شرکت های بزرگ نفتی بر تولید نفت و تصفیه و توزیع فرآورده های آن و بر سرمایه گذاری ها
در سال 1973

	5 شرکت امریکائی	6 شرکت اروپائی
تولید نفت خام	735	469
تصفیه به میلیون تَن	666	474
توزیع به میلیون تَن	711	470
(تَن / دلار) قیمت کالا	36/27	33/32
(تَن / دلار) مالیات بر منافع	3/71	5/34
(دلار / میلیون تَن) سرمایه گذاری	6047	4649
تحويل از فوب FOB	70	72

بدینترار شرکت های امریکائی در سال 1973 از هر 6047 دلار که برای تولید یک میلیون تن نفت سرمایه گذاری کرده اند، تنها 70 دلار آنرا از منابع خود تأمین کرده اند و شرکت های اروپائی برای تولید یک میلیون تن نفت 4649 دلار سرمایه گذاری کرده اند اما تنها 72 دلار آن از منابع خودشان بوده است. معنی افتادن اختیار سرمایه های متعلق به مردم زحمتکش ملت های اسپر در دست چند ملیتی ها همین است.

اینچنین تغییر در مناسبات میان شرکت های نفتی از سوئی و تغییرات در مناسبات امریکا و کشورهای صنعتی دیگر از طرف دیگر، محتاج سازمانی بود که بتواند نقش نقاب را بازی کند. اوپک در 14 سپتامبر 1960 با شرکت کشورهای ایران و عراق و کویت و عربستان سعودی و ونزلا بوجود آمد و بتدریج کشورهای لیبی و الجزایر و نیجریه و شیخ نشینهای خلیج فارس و اندونزی و اکوادور و گابن نیز بدان پیوستند. ملاحظه عملکرد اوپک از زمان ایجاد تا سال 1970 که تغییر روابط امریکا و اروپا برای اوپک امکان ایفای نقشی را بوجود آورد، نشان می دهد که اوپک حتی نتوانست از کاهش قیمت نفت جلوگیری کند. تنها از آن پس، در سالهای 1970 تا 1974 دست به افزایش قیمت ها زد و تا این زمان، بخصوص بلحاظ اکثریت داشتن نمایندگان رژیمهای دست نشانده در آن، از حدود هدفهای اقتصادی امریکا تجاوز نکرده است.

بدینترار نفتی که از چاه ها بیرون کشیده می شود، در اقتصاد صنعتی جذب و کارمایه رشد این اقتصاد می گردد. اما درآمد آن در داخل و خارج کشور نفت خیز بصورتی خرج می شود، که اقتصاد و جامعه این کشور را تجزیه می کند و اقتصاد آنرا از پای بست ویران می سازد و بجای اقتصاد، دستگاه مکنده ای می گذارد که نفت و ثروتهای دیگر و نیز حاصل کار مردم کشور را هر زمان بیش از پیش و با ابعاد وسیعتر می مکد و به اقتصاد صنعتی صادر می کند. نابرابری میان مالک ثروت و استفاده کنندگان واقعی از آن مرتباً بیشتر و بیشتر می شود و آنچه بر جای می ماند قهر است که در لهیب آتش آن فرزندان و استعدادهای کشور نفت خیز می سوزند. برای آنکه تصویری از این نابرابری فزاینده پیدا شود، نسبت های زیر بدست داده می شوند: اگر درآمد سرانه در کشورهای جامعه اقتصادی اروپا 100 فرض شوند، در سالهای 1985 و 2000 نسبت درآمد سرانه در کشورهای حوزه مدیترانه به ترتیب 15/2 درصد و 12/1 درصد آن خواهد شد (30).

کتاب حاضر که نخستین اثر در این زمینه هاست، در دو بخش تدوین شده است:

در بخش اول سازوکارهای روابطی مطالعه می شود که از رهگذر نفت میان کشور ما و کشورهای صنعتی برقرار شده است، و در بخش دوم قیمت های نفتی و نقش آن و حرکت انتقالی درآمدهای نفتی، در دو فصل تحلیل می گردد:

فصل اول بخش اول به مطالعه نقش نفت در اقتصاد ایران می پردازد تا معلوم کند چرا بودجه ایران که در زمان ملی شدن صنعت نفت مجموعاً ده میلیارد ریال بود، در سال 1355 به 3105 میلیارد ریال افزایش یافته است و چرا واردات ایران که در سال 31 بر روی هم 5 میلیارد ریال بوده و نسبت به صادرات کسری داشته است، در سال 1355 به 1120 میلیارد ریال، یعنی به بیش از 22 برابر صادرات افزایش یافته است (31)؟. چرا سهم نفت از تولید ناخالص ملی که در پایان برنامه سوم 17 درصد بود در پایان برنامه پنجم نیمی از این تولید را در بر خواهد گرفت؟. و چرا و چرا ...

می گویند: (32) « چنانچه کشورهای نفت خیز بر اساس پلاستیک توسعه صنعتی پیدا کنند، در زمانی بسیار کوتاه، با هزینه ای بیست برابر کمتر از هزینه ای که صنعتی شدن بر پایه آهن طلب می کند، سرآمد و پیشرو کشورهای صنعتی خواهند شد». و اضافه می کند: «وقتی به این واقعیت واقف می شویم - واقعیتی که آنرا از مردم کشورهای نفت خیز پوشیده می دارند - می فهمیم چرا کشورهای امریکا و انگلیس، ایران را به این روز انداخته اند».

نه تنها رشد اقتصادی بر این اساس انجام نیافته بلکه بر پایه ای قرار گرفته است که مرتباً رابطه صنعت نفت را با اقتصاد ایران کاهش می دهد و با حاکم کردن روزافزون واردات، میزان و سهمیه بندی سرمایه گذاری ها را در اختیار کامل شرکت های چندملیتی و مادرشهرشان، ایالات متحده، می گذارد.

بدین ترتیب است که درآمدهای نفتی عامل تخریب اقتصاد ایران بسود اقتصاد مسلط شده اند و برنامه گذارهای اقتصاد ایران، منعکس کننده نیازهای تمرکز و تراکم و تکاثر سرمایه ها در مقیاس جهانی می باشند. دستگاه حاکم کشور که عامل اجرائی این برنامه است با از بین بردن استقلال اقتصادی، عوامل بقا و موجودیت خویش را نیز در صدور ثروتهای کشور و ورود فرآورده های صنعتی خلاصه کرده است. برای آنکه اندازه افزایش ضریب وابستگی ایران معلوم گردد، بودجه حکومت مصدق با بودجه سال 1355 مقایسه می شود:

بودجه حکومت مصدق 1 میلیارد تومان بود و بودجه سال آینده (1353) 311 میلیارد تومان است (33). یعنی 311 برابر. بودجه مصدق که کسری داشت، برداشتی بود از تولید داخلی، «بودجه شاه» که دارد، برداشتی است از نفت. در آن زمان ایران، 28 ماه و

16 روز بدون درآمد نفت بسر برد. اگر فرض کنیم کودتای 28 مرداد نوعی عدم امکان ادامه حیات بدون درآمد نفت بوده است، (که البته اگر چنین بود کودتا لازم نمی شد) تازه دولت مصدق توانست 820 روز بدون درآمد نفت بر سر پا بماند. اما امروز تقریباً به اندازه بودجه یکسال مصدق را در یک روز خرج می کنند. و به قول رئیس بانک مرکزی 80 درصد این بودجه را درآمد نفت تشکیل می دهد (34). و بقیه هم عمده در مالیات بر حقوق و حقوق و عوارض گمرکی است، و در عین حال حدود نه درصد هم کسری دارد (در فصل اول توضیح این مطلب آمده است). کوتاه سخن دولت از روزی یک میلیارد تومان خرج نمی تواند حتی ده درصد آنرا هم از تولید داخلی تأمین کند. بنابراین بدون درآمد نفت بواقع یک روز هم نمی تواند بر سر پا بماند. معنی این مطلب آنست که از 22 سال و نیم قبل تا امروز درجه وابستگی کشور به خارجه دست کم 820 برابر افزایش یافته است. و این به علت نحوه خرج درآمدهای نفتی است:

طلای سیاه بلای ایران!

و در فصل دوم بخش اول از این امر بحث می رود که: درآمد نفت به علت نقش مخرب مذکور را در اقتصاد ایران ایفا می کند که بتواند در اقتصاد مسلط نقش عامل رشد اقتصادی را بازی کند. بر مصدق خرده گرفته اند (35) که وی از بازرگانی بین المللی اطلاع نداشت و گمان می کرد «کشورهای پیشرفته» برای خرید نفت ملی شده ایران بر یکدیگر سبقت خواهند گرفت. آگاهی بر نقش نفت در عصر نفت یا دوران بزرگترین «انقلاب انرژی» تاریخ، حداقل این فایده را دارد که اشخاصی را که باید آگاه باشند و بخود زحمت آگاه شدن بدهند، از سردرگمی ها بدر خواهد آورد و چنان نخواهد شد که متصدیان مسئول و غیرمسئول ایران یک روز بر خود بیابند که با انعقاد قرارداد کنسرسیوم کلاه سر غرب گذاشته اند، زیرا تا چند سال دیگر اتم جای نفت را خواهد گرفت و نفت ایران روی دست خارجی ها خواهد ماند و روز دیگر نفت را با کاهو و گوجه فرنگی مقایسه کنند (36) (لابد کنایه از اینکه اگر در زمین بماند می گندد!!)

نفت در خدمت سرمایه داری عامل ثبات این نظام گشته و به سرمایه ها امکان داده است با انتقال از رشته ای به رشته ای، به پخش سرمایه ها در سراسر جهان بپردازد و جهان را قلمرو ترک تازیهای خویش سازد. امروز شرکت های چند ملیتی، تولید و مصرف و سرمایه و نیروی انسانی را در سراسر جهان تحت سلطه خود چنان پخش کرده اند که عملاً سرمایه های متعلق به دیگران در دست آنها و بسود آنها بکار می افتد. و در حقیقت رشد سرمایه داری موقوف به تأمین هدفهای اساسی زیر است که جزو اهداف شرکت های چند ملیتی است:

- 1- جور کردن ترکیب مخارج کشورهای مختلف متناسب با نیازهای توسعه بازار.
- 2- جانشین کردن توقعات رشد خود بجای توقعات رشد مستقل ملتها از راه نشان دادن واردات بجای تولید داخلی و تبدیل واردات مذکور به محور اصلی فعالیت های اقتصادی.
- 3- سلب کامل اختیار کشورهای نفت خیز در اداره و میزان تولید و نوع تولید و منابع ثروت خویش.
- 4- پخش تولید در سراسر جهان بطوریکه استفاده از منابع و نیروی انسانی و سرمایه های هر کشور بسود چند ملیتی ها به حداکثر برسد و تأثیر تغییرات سیاسی در تحول تولید و مصرف به صفر میل کند.
- 5- از بین بردن مبانی اقتصاد مستقل و نابود کردن امکانات بازگشت به استقلال اقتصادی از دو طرف: از طرفی با تشدید تضاد میان انسان و اقتصادی که هر روز بیشتر بیگانگی می گراید و از طرف دیگر با تخریب از روی قرار و قاعده انسان و طبیعت.
- 6- حفظ و کامل کردن اختیار انحصاری سرمایه و فن و بازار و در نتیجه اداره فعالیت های اقتصادی در همه جا (در حال و آینده).
- 7- افزایش ضریب وابستگی کشورهای جهان به مادرشهر و بخود این چند ملیتی ها.

فهم این امور از جمله مستلزم شناخت علمی نقش نفت در رشد اقتصادی است. در اینجا اگر گفته شود، فصل دوم این مطالعه نخستین مطالعه منتشر شده در همه زبانها درباره نقش نفت است، از راه خویشن ستائی نیست: توجه دادن خوانندگان به این نکته است که استفاده کنندگان از نفت باستناد نقل قولی که آورده شد، در پی اطلاع نگاهداشتن افکار عمومی، خصوصی افکار عمومی کشورهای نفت خیز از اهمیت نقش نفت اصرار دارند.

اطلاع بر چند و چون قیمت های نفت و عوامل مؤثر در تعیین آنها و جهت عمل درآمدهای نفتی نیز هم به اندر یافت مطالب بخش اول مدد می کند و هم به فهم فعل و انفعالاتی که در این موارد انجام می گیرند، کمک میرساند. و این موضوع مطالعه فصل اول بخش دوم این تحقیق است. برای آنکه اهمیت مطالعه قیمت بدین گونه معلوم شود و اثر آن در چگونگی کاربرد نفت ملاحظه گردد، به این مطلب باید توجه کرد که: می گویند بر اثر افزایش قیمت، سهم بیشتری از قیمت نفت عاید کشورهای نفت خیز می

شود. به بیان دیگر از قیمت فروش یک بشکه نفت در بازار کشورهای نفت خیز، یعنی 21 دلار، امروزه 7/85 دلار آن (یا 37 درصد قیمت فروش) زمستان 1353) عاید کشورهای نفت خیز می شود (27) اما از زمان افزایش قیمت ها تا پایان سال 1354 (زمستان 1976) متجاوز از 40 درصد از قدرت خرید کشورهای نفت خیز کاسته شده است. (38) اینک اگر با توجه به 35 درصد کاهش قدرت خرید بخواهیم میان خود نفت و فرآورده های وارداتی نسبت برقرار کنیم، معنی کاهش قدرت خرید این می شود که کشورهای مذکور برای بدست آوردن قدرت خریدی برابر با روزهای اول سال 73، باید نفت بیشتری تولید کنند. وقتی بخواهیم درآمد واقعی حاصل از یک بشکه نفت را ملاک قرار دهیم، یعنی 40 درصد از سهمی از قیمت را که عاید کشور نفت خیز می شود کم کنیم، و آنرا با قیمت فروش (21 دلار هر بشکه) مقایسه کنیم ملاحظه می شود که سهم کشورهای نفت خیز حدود 22 درصد می شود.

بدینقرار اگر فرض کنیم که حداکثر 20 درصد از قیمت فروش نفت عاید کشورهای نفت خیز و 80 درصد آن عاید کشورهای صنعتی می شود، می توان تأثیر این تسهیم را بر عمر معادن نفت محاسبه کرد. چنانچه نفت در خود اقتصاد کشورهای نفت خیز بکار گرفته می شد و تمامی اجزاء قیمت فروش نفت عاید خود این کشورها می شد، کشورهای مورد بحث با استخراج یک پنجم تولید کنونی همان عوایدی را بدست می آورند که امروز بدست می آورند. به عبارت دیگر عمر چاه های آنها دست کم 5 برابر می شد. در نتیجه باید نقش حرکت انتقالی درآمدهای نفتی را در جریان ثروتهای کشور به مراکز صنعتی مطالعه کرد. این مطالعه موضوع فصل دوم بخش دوم است:

اگر درآمد نفت را با کل اثرات اقتصادی ای که نفت در اقتصادهای صنعتی بر جا می گذارد مقایسه کنیم، واقعیت امر را آنطور که هست در می یابیم: بدین معنی که اگر نفت در اقتصاد کشورهای نفت خیز ادغام می شد و صنعت این کشورها بر اساس پلاستیک رشد می کرد، با 5 درصد تولید فعلی علاوه بر آنکه صدها مغز و هزارها دست بکار می افتادند (و دست آورد کار این دستها و مغزها، از حد احتساب می گذشت) درآمدی بیشتر از درآمدهای کنونی عاید این کشورها می شد. در اینصورت بنا بر آنکه ذخایر نفتی چاههای ایران را 7/5 تا 9 میلیارد تن بگیریم عمر این چاه ها (که در حال حاضر بین 20 تا 25 سال پیش بینی می شود) به 375 تا 500 سال افزایش پیدا می کرد: می توان دقت در محاسبه را بیشتر نیز کرد و روشن کرد که در صورت ادغام نفت در یک اقتصاد مستقل، عمر چاههای نفت ایران در واقع به 700 تا 1000 سال افزایش می یابد.

قیمتهای نفتی وقتی در جهات معینی صرف گردند، بدین معنی که در کشورهای نفت خیز قدرت خرید و در کشورهای صنعتی قدرت تولید ایجاد کنند، در مسئله تعیین میزان تولید اختیار را از دست کشورهای نفت خیز می گیرند: هر اندازه ترکیب هزینه ها موجب ایجاد قدرت خرید بیشتر شود، نیاز کشور به تولید بیشتر نفت افزونتر می گردد. از این روست که دولت ایران که خود را قهرمان افزایش قیمت نفت می خواند، به کنسرسیوم تخفیف می دهد (39) تا نفت ایران بیشتر تولید و صادر بشود. در سالهای اخیر کشورهای ایران و عربستان و شیخ نشین ها جانبدار افزایش تولید نفت و کشورهای لیبی و الجزایر جانبدار کاهش تولید بوده اند. بنابراین ترکیب هزینه ها در داخل کشور و مسیر جهانی حرکت درآمدهای نفت با افزایش و کاهش نیاز به تولید نفت رابطه ای تنگاتنگ دارند و قیمت ها در تعیین اندازه تولید و بخش آن و ... نقش تعیین کننده بازی می کنند.

ملاحظه ترکیب هزینه ها در برنامه پنجم، اهمیت نقش ترکیب هزینه ها را در افزایش نیاز به درآمدها، بوضوح تمام نشان می دهد. در حقیقت 122/8 میلیارد دلاری را که فرض کرده اند ایران در برنامه پنجم از محل نفت عایدی خواهد داشت به ترتیب زیر خرج خواهند کرد: (40)

جدول 5- ترکیب هزینه ها در برنامه پنجم (میلیارد دلار)

نوع هزینه	میزان هزینه	درصد به کل
1- هزینه های جاری	50/2	41

* - ممکن است تصور شود که کاهش قدرت خرید متوجه تمام قیمت یک بشکه می شود و نه سهمی که به کشورهای نفت خیز می دهند. اما واقعیت این است که قسمتی از قیمت فروش که عاید کشورهای صنعتی می شود فوراً تبدیل به سرمایه می شود و از رهگذر همین تورم نیز عواید قابل ملاحظه ای تحصیل می کند. به دیگر سخن اگر سهم کشورهای نفت خیز که تنها نقش قدرت خرید را بازی می کند سالی 13 درصد از قدرت خود را از دست داده است، سهم کشورهای صنعتی بهمین مقدار و بیشتر بر قدرت خود افزوده است، بنابراین مقایسه ها بدون عنایت بدین نکته اساسی، صورت گرفته و فاقد اعتبار است. اما وقتی این عامل نیز در نظر گرفته شود، ملاحظه می گردد که افزایش قیمتها، ترکیب سهام کشورهای نفت خیز و صنعتی را تغییر نداده است.

که از آن:

(24)	(29/1)	هزینه های نظامی
34/3	42/2	2- سرمایه گذاریهای ثابت
		3- بازپرداخت قروض و سایر
15/8	19/4	پرداخت ها
8/9	11	4- سرمایه گذاری در خارج
8/9	122/8	جمع

بطوریکه این جدول نشان می دهد، 30/4 میلیارد دلار (24/7 درصد) مستقیماً به اقتصادهای مسلط باز می گردد (بازپرداخت قروض، سرمایه گذاری در خارج و سایر پرداخت ها) و 50/2 میلیارد دلار صرف هزینه های جاری می شود و این دو 75/7 درصد هزینه ها را تشکیل می دهد. اما از سرمایه گذاریهای ثابت نیز 16/5 میلیارد دلار صرف نفت و پتروشیمی و صنایع نظامی و راه ها و فرودگاه ها و در یک کلام، خرج صدور فرآورده های نفتی و هزینه های بندر و راه برای ورود کالا به کشور می شود. این هزینه ها قدرت خرید ایجاد می کنند اما، تولید را افزایش نمی دهند. قدرت خرید بلافاصله ای که بدینسان ایجاد می شود، باید بلافاصله ارضاء شود، اینست که ترکیب هزینه ها در ایران، با برنامه های تولید در اقتصادهای مسلط سازگار می شود. یعنی این قدرت خرید را واردات جذب می کند.

هزینه ها که در آن مصارف غیر تولیدی 80^{**} درصد کل هزینه ها را تشکیل می دهد خود موجبات بازگشت درآمدهای نفتی را با اقتصادهای مسلط فراهم می آورد. در حقیقت قدرت خریدی که دولت با چنین ترکیب خرجی ایجاد می کند، میزان تورم را بحدی بالا می برد که از حد تصور خارج است. هزینه های جاری ژاپن بر روی هم 8/5 درصد تولید ناخالص ملی آنست. این کشور در سال 74 میزان تورمش 22 درصد بوده است (41) اکنون باید پرسید که در صورت نبودن واردات تورم در ایران با این ترکیب هزینه، چه میزان خواهد شد؟ ساز و کار افزایش ضریب وابستگی همین است، یعنی قدرت خرید عظیم باید بلافاصله جذب شود. و بدین ترتیب است که واردات با جذب قدرت خرید مذکور راه را بر سرمایه گذاری های درازمدت می بندد. و کشور را هر زمان به واردات وابسته تر می کند. در حقیقت حرکت انتقالی درآمدهای نفتی بطور عمده از طریق ورود کالا انجام می گیرد.

در فصل دوم بخش دوم، این امور به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

با توجه به اینکه یک تاریخ مختصر و گویا از گذشته و حال و آینده اقتصاد نفت ضرور می نمود، آماری از تمامی داده های در دسترس راجع به منابع انرژی، میزان تولید، تصفیه و ... تنظیم شده است که به صورت ضمیمه کتاب عرضه می گردد.

حواشی و مأخذ مقدمه

1- مقدمه صص 5-32 کتاب René Sedillot: Histoire du Pétrole, Paris, 1974.

و نیز هرودوت و دربند نامه به نقل مصطفی فاتح، 50 سال نفت ایران، صص 6-11

2- قیر معدنی و مومیائی تقریباً همواره جزء صادرات ایران بود بعلاوه چراغهایی که در آن از مواد نفتی استفاده می شد، و نیز فرآورده های ترکیبی که از این مواد در آنها بکار می بردند. بعنوان نمونه درباره عصر پیش از اسلام نگاه کنید به صص 206 و 338. ر. گیرشمن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1349. و درباره عصر صفوی که مقدمات انحطاط ایران فراهم می شد به صص 116 و 126 تا 130، باستانی پاریزی: سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران 1348.

* * - توجه خواننده را به این مهم جلب می کند که سرمایه گذاری در نفت و پتروشیمی از آنجا که محصولشان بخارجه صادر می شود از لحاظ اقتصاد، سرمایه گذاری غیر مولد محسوب می شوند.

3- هرودوت می گوید ایرانیان نخستین کسان بودند که نفت را تصفیه کرده اند. به نقل کاظم افشین در نفت و خوزستانیان، چاپ 1333، صص 26-20. وی نحوه ابتدائی تصفیه را نیز شرح داده است. و 50 سال نفت ایران ص 8 و 11. و امام جعفر صادق (ع) بنیان گذار شیمی جدید است که بدست جابر حیان و زکریای رازی بسط و توسعه یافت. از جمله نگاه کنید به صص 281-278 جلد سوم ترجمه فارسی تاریخ تمدن اسلام، نوشته جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام.

4- در کتب تاریخی از تألیفات راجع به صنعت و فعالیت اقتصادی بسیار نام می برند. بر شمردن نام همه آنها در اینجا مفید فایده ای نیست. اما گفتن دارد که از 20 باب کتاب «بیان الصناعات» 13 باب آن مستقیم به شیمی مربوط می شود. از جمله: «اندر استعمال آتش و علمهای چراغ». نگاه کنید به مقاله محسن صبا، رساله صناعیه میرفندرسکی در مجله تحقیقات اقتصادی شماره های 21 و 22، بهار و تابستان 1349، صص 209-201

5- برای اطلاع از این قراردادها نگاه کنید به:

- محمود محمود: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن 19، 8 جلد.

- ابراهیم تیموری: عصر بی خبری یا تاریخ امتیازات

6- اعتمادالسلطنه (صنیع الدوله) میرزا محمد حسنخان:

- خوابنامه (خلسه)، مشهد: بنگاه بازرگانی زوار، 1324.

- خوابنامه (خلسه)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، 1345.

7- تقی زاده وزیر دارائی دوره استبداد رضاخانی، در مجلس پانزدهم خود را اینطور وصف کرد: «من شخصاً هیچوقت راضی به تمدید مدت نبودم و دیگران هم نبودند و اگر قصوری در اینکار و یا اشتباهی بوده تقصیر آلت فعل نبوده بلکه تقصیر فاعل بوده.» نگاه کنید به سند مندرج در ص 125، انتشارات مصدق، شماره 4.

8- ابوالفضل لسانی: طلای سیاه یا بلای ایران، ص 50. دکتر حسین فاخر در اثر خود: جریان الغای امتیاز نفت داری به شرح این ماجرا پرداخته است.

9- تاریخ این مبارزه بزرگ مصدق راکی استوان در دو جلد تحت عنوان سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم گرد آورده است. برای متن قرارداد سه جانبی رجوع کنید به انتشارات مصدق شماره 2 (نطق های دکتر مصدق در دوره 16 مجلس شورای ملی) صص 79-78

10- برای این مطلب و رقابت های دُول بزرگ درباره نفت ایران نگاه کنید به صص 41-6

Dr. Sh. Amiralai: Pétrole et Indépendance de l'Iran, 1961.

11- گفته می شود علت خودکشی داور وزیر دارائی دوران پهلوی، اعطای امتیاز نفت شمال به امریکائیان بود. امتیازی که به مرحله اجرا در نیامد.

نگاه کنید به: جنگ سرد نفت تألیف پیر فونتن، ترجمه شمس الدین امیرعلائی، ص 232، این کتاب در صص 252-206 تاریخ جنگ قدرتها را بر سر نفت ایران بازگو می کند.

12- جمله متن را دکتر رادمش در کنگره نوزدهم حزب کمونیست روسیه گفته است. (نگاه کنید به ایران آزاد، شماره 27) و نیز این قسمت از نامه «سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی» را که در 28 آبانماه 1326 به نخست وزیر وقت ایران نوشته است با نوشته احسان طبری مقایسه کنید: قسمتی از نامه سفیر روسیه:

« دولت شوروی نمی تواند متذکر نشود که تصمیم مجلس راجع به بی اثر بودن قرارداد تشکیل شرکت مختلط نفت ایران و شوروی برای شمال ایران با وجود بقای امتیاز نفت ایران و انگلیس در جنوب ایران تبعیض فاحشی نسبت به اتحاد جمهوری شوروی است.» (این نامه در 382 و این قسمت از نامه در ص 490، پنجاه سال نفت ایران چاپ شده است).

اما «اظهار نظر» احسان طبری:

« ما به همان ترتیب که برای انگلستان در ایران منافی قائلیم و بر علیه آن سخنی نمی گوئیم، باید معترف باشیم که شوروی در ایران منافع جدی دارد. باید به این حقیقت پی برد که مناطق شمال ایران در حکم حریم امنیت شوروی است و عقیده دسته ای که من در آن هستم این است که دولت به فوریت برای دادن امتیاز نفت شمال به روس ها و نفت جنوب به کمپانی های انگلیسی و امریکایی وارد مذاکره شود.»

مردم شماره 12، مورخ آبانماه 1323 به نقل چگونگی غارت نفت ایران، از انتشارات جامعه سوسیالیست های ایرانی در اروپا، پاییز 1971، ص 2. اما این جمله را که نوشته های بسیاری نقل کرده اند، هنوز بیانگر سیاست آن حزب است. نطق ایرج اسکندری رهبر این حزب در کنگره حزب کمونیست شوروی همین سخن است در بیانی دیگر (این نطق در روزنامه کیهان، یکشنبه 17 اسفند 1354 چاپ شده است).
13- سخن لنین در این باره صریح است:

« پرولتاریا به گونه ای منفی (یعنی) بدون آنکه امتیازی را برای ملتی تضمین کند یا تعهدی را در قبال ملت دیگری بر عهده بگیرد، به این خواست یعنی به خواست بازشناسی حق تعیین آزاد سرنوشت، بسنده می کند. [می گویند] اینکار عملی نیست؟ [پاسخ می دهیم] باشد، اما واقع آنست که این سیاست بهترین تضمین ها برای دموکراتیک ترین راه حل هاست. آنچه پرولتاریا را بایسته است، فقط همین تضمین هاست. حال آنکه بورژوازی هر ملتی مایل است امتیازات خودش را تضمین کند. و اعتنایی (به عواقب احتمالی تضمین این امتیازات) و وضعیت ملت های دیگر نمی کند.»

نگاه کنید به جلد اول آثار منتخب لنین به زبان فرانسه تحت عنوان:

V. Lenine: Oeuvres Choies

چاپ مسکو، صص 711-710

و در زمان خود لنین بود که حکومتش عکس این سیاست را درباره ایران به اجرا گذاشت. منتخب آثارش را به فارسی ترجمه کرده اند و از اتفاق در سال 1951 در دوران حکومت ملی و همزمان با ملی شدن صنعت نفت انتشار داده اند. در این ترجمه هر جایی را که به حقوق ملت ها در تعیین آزاد سرنوشت و وجدان ملی و موازنه منفی مربوط می شود، تحریف و بلکه قلب کرده اند و کار را به مرحله ای رسانده اند که استقلال را خواست بورژوازی و موازنه منفی را روزی سیاست بورژوازی و روز دیگر شعار خرده بورژوازی خوانده اند و می خوانند.

14- طلای سیاه یا بلای ایران، ص 9

15- گزارش کار دوره اول کمیسیون مخصوص نفت و بخشی از مبارزات جبهه ملی در مجلس شانزدهم هم برای ملی شدن صنعت نفت را حسین مکی تحت عنوان کتاب سیاه در اسفند 1329 منتشر ساخته است.

16- بنا بر نوشته دکتر مصدق پیشنهاد نهضت ملی کردن صنعت نخستین بار از جانب دکتر حسین فاطمی شهید نهضت ملی ایران در جلسه جبهه ملی که در خانه نریمان منعقد بود، طرح شد. مصدق می نویسد: «اگر ملی شدن صنعت نفت در ایران خدمت بزرگی است، باید از اولین کسی که این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری نمود و آن شهید راه وطن دکتر سید حسین فاطمی است.»

17- ایدن، صفحات 200 تا 222 کتاب خاطرات خود را به تاریخ مبارزات نفت از دیدگاه خویش اختصاص داده، مطالب داخل ممیزین (» «) صص 203 و 204 خاطرات وی نقل شده است:

The Memoirs of Sir Anthony Eden full Circle.

18- خاطرات ایدن، ص 213

19- تاریخ این روزها را از نظرگاه امریکا در خاطرات آیزنهاور (ترجمه فرانسه) می توان خواند. جلد یک، 56-1952.

Dwight D. Eisenhower: Mes Années à la Maison Blanche

فصل ششم، صص 171-208

20- نگاه کنید به صص 28 و 29 کتاب

Victor Marchetti and John D. Marks: The Cult of intelligence

و انتشارات مصدق شماره 4، مقدمه، ترجمه قسمتی از کتاب امپراطوری امریکا، نوشته کلود ژولین.

21- خاطرات ایدن ص 358

22- نگاه کنید به عین نامه مصدق مندرج در خبرنامه شماره 23

23- فتواد روحانی که خود دست اندرکار تصویب این قرارداد بوده است در کتابش تاریخ ملی شدن صنعت نفت فصل بیست و نهم را به اقداماتی اختصاص داده است که حکومت زاهدی برای تدارک مقدمات «تجدید مذاکرات» بعمل می آورد.

24- دکتر شمس الدین جزایری که خود آن هنگام «وکیل» بوده است در کتاب قوانین مالیه و محاسبات عمومی، جلد اول، چاپ دوم، صص 472-476، شرح می دهد که چسان کنسرسیوم حتی حاضر نشد آزادی تسعیر ارز را که در قراردادهای سابق ملحوظ شده بود و ونزوتلا هم از این حق برخوردار بود بپذیرد: قرارداد باید بدون تغییر تصویب شود.

25- نگاه کنید به «متن کامل نطق آقای محمد درخشش در مخالفت با قرارداد امینی - پیچ که در مجلس شورای ملی ایراد شده است».

ص 44

26- صص 130 و 104 کتاب

André Ouschi: Luttés Pétrolières au Proche-Orient, Paris 2, trimestre 1970.

27- ص 33 مجله Economic، شماره 199، فوریه 1971

28- ص 15

L'Economie des Hydrocarbures, Paris, 4^{ème} trimestre 1975

29- ص 25

L'Economie des Hydrocarbures, Paris, 4^{ème} trimestre 1975

و نیز نگاه کنید به کتاب:

Le Pétrole, Situation Actuelle et Perspectives d'Avenir. Un Rapport du Comité du Pétrole de l'OCDE, Paris 1973

که در این باره کشور به کشور توضیح داده است و خصوص جداول، 1 تا 16 صص 289-312

30- این محاسبه قبل از افزایش قیمت ها انجام گرفته است، مغذلک بلحاظ آنکه درآمدهای نفت (همانسان که شرح داده می شود) عامل مصرف است و نه عالم تولید، اولاً مقایسه درآمدها بدون توجه به این امر اساسی مفهوم درست خود را از دست می دهد و ثانیاً در گرایش به افزایش نابرابری تغییری حاصل نمی شود.

نسبت ها به استناد ارقام مندرج ص 172 متن پلی کپی Interrogation sur le Future محاسبه شده اند.

31- فتواد روحانی در فصل بیست و هفتم کتاب خود مدعی شده است که این نسبت ها صحیح نیست و در دوره مصدق نیز واردات همواره بر صادرات فزونی داشته است. وی می نویسد مقایسه میان قیمت واردات به نرخ رسمی ارز و قیمت صادرات به «نرخ عمده فروشی داخلی» صورت گرفته است و اگر دو نرخ را یکی کنیم، واردات بر صادرات فزونی می گیرد (صص 387 و 410) در این باره باید گفت: اگر محاسبه وی موافق ترازنامه های بانک مرکزی است، اولاً موازنه بازرگانی ایران با کشورهایی که با آنها مبادلات پایاپای انجام می گرفت (آلمان، فرانسه، ایتالیا، مجارستان، چکسلواکی و لهستان)، تقریباً متعادل بوده است. و مبداء بیشتر واردات نیز این کشورها بوده اند. ثانیاً ترازنامه سال 1331 بانک ملی که وی مأخذ قرار داده است، در صص 5 و 6 اینطور می نویسد «... در سال 1331 مقدار 364 هزار تن کالا به ارزش 5758 میلیون ریال از کشور صادر شده است ... میزان واردات سال 1331 نیز طبق آمار کمرگ بالغ بر 232 هزار تن به ارزش 5032 میلیون ریال بوده است. نظر به اینکه ارزیابی کالاهای صادراتی و وارداتی بر یک مبنی نبوده و روش ارزیابی واردات نیز در سالهای اخیر تغییر یافته است، مقایسه صادرات با واردات و مقایسه واردات سالهای 1330 و 1331 با یکدیگر امکان ندارد.» در موازنه ارزی که در همین ترازنامه مندرج است، ارز خریداری از محل صادرات به همان نرخ ارز فروخته شده برای صادرات محاسبه شده است. از قرار معلوم فتواد روحانی کل واردات را «در نرخ ارز با احتساب گواهی نامه» ضرب کرده است تا ثابت کند بازرگانی خارجی در دوره مصدق آنطورها هم که می گویند، بهبود نیافته و کسری داشته است. در کار این نویسنده سه اشتباه کاری مشهود بنظر می رسد: واردات پایاپای 60 درصد واردات تشکیل می داده است و چون در این قیمت صادرات و واردات خالی از وجه است. دوم آنکه در آن مقدار از بازرگانی خارجی نیز که به ارز انجام گرفته است موازنه بازرگانی بر روی هم برابر 14/6 میلیون دلار فزونی داشته است. سوم اینکه سند متخذ وی ترازنامه بانک مرکزی است و این ترازنامه مقایسه صادرات با واردات را ممکن نمی داند. اگر قضیه در تفاوت احتساب بهای واردات و قیمت صادرات خلاصه می شد، جا نداشت محاسبان بانک از آن طفره برونند.

32- صص 140-141

J-M. Chevalier: Le Nouvel Enjeu Pétrolier, Paris November 1973.

33- هزینه های پیش بینی شده در لایحه بودجه سال 1355 که در تهران اکونومیست 18 بهمن 1354 منتشر شده است، 3,105,248,488,000 ریال است.

34- کیهان هوائی مورخ 3 اسفند 1354 سخنرانی رئیس بانک مرکزی را منتشر کرده است. وی وابستگی بودجه را به نفت در دوره های مختلف ارائه داده است. هر چند ارقامی که ارائه کرده است، واقعیت را آنسان که هست منعکس نمی کنند، اما اطلاع از آن در اینجا و پیش از شروع به خواندن فصل اول بی فایده نیست: «سهم نفت در شروع برنامه سوم (1341) حدود 37 درصد بودجه بود و در پایان این برنامه (1346) به 39 و در پایان برنامه چهارم (1351) به 43 درصد رسیده بود، در سال 1353 به حدود 80 درصد بالغ گردید.» بدینسان می بینیم که جهت «رشد اقتصاد ایران» افزایش دادن صادرات ثروت نفت و وابستگی روزافزون به این صادرات است.

35- مصطفی فاتح در پنجاه سال نفت ایران نسبت بی اطلاعی را به مصدق و یاران او داده است و فتواد روحانی در تاریخ ملی شدن صنعت نفت (فصل بیست و هشتم) نافرجام ماندن کوشش های دولت مصدق را برای فروش نفت به سلیقه خود، شرح کرده است. اگر اینان از نقش

نفت در اقتصادهای صنعتی مطلع می بودند و اگر امروز و سالهای بعد را می دیدند، اگر مردم کشور ما از واقعیت ها آنطور که باید مطلع می بودند، اگر احزاب سیاسی و رجال کشور از واقعیتها آگاه می بودند و ... آیا شعار مصدق پیروز است، تحقق نمی یافت؟
36- گوینده سخن نخست، زاهدی بود و گویندگان سخنان بعدی شاه و هویدایند.

37- ارقام از ص 204 کتاب زیر که ناشر آن دولت الجزایر است (چاپ الجزیره، مارس 1975) نقل شده است:

Mémoire Présenté par l'Algérie à la Conférence des Souverains et Chefs d'Etat des Pays Membres de l'OPEC.

38- میزان کاهش قدرت خرید را در آغاز سال 1975 تا 30 درصد برآورد کرده اند. از جمله نگاه کنید به ص 15

François Gihel: Deux ans de crise Pétrolière, Paris 31 Decembre 1975.

39- لوموند 19 فوریه 1976 خبر داد که ایران 9/5 سنت در قیمت نفت به کنسرسیوم تخفیف داد. شگفت اینجاست دولتی که چند ماه پیش با تبختر می گفت غول نفتی عربستان سعودی را شکست داده و قیمت نفت را بالا برده است، اینک همان نفت را ارزان تر از قیمتی می فروشد (11/18) که آن غول عرضه می کند (11/30 دلار).

40- ص 2 خلاصه گزارش برنامه پنجم انتشارات دائره تحقیقاتی کیهان به زبان انگلیسی.

41- ص 79

O. C.D.E: Etudes Economiques, Japon, Juillet 1974.

بخش اول

نقش نفت در اقتصاد ایران

و

اقتصادهای صنعتی

همانسان که در مقدمه کتاب تشریح گردید، جریان نفت از کشورهای نفت خیز به کشورهای صنعتی، میان ایندو روابطی بوجود می آورد که شناخت درست آنها موکول به درک نقش نفت در اقتصادهای صنعتی و اقتصادهای زیر سلطه است. در حقیقت نفت بعنوان ماده خام و کارمایه (انرژی) در اقتصادهای دسته اول وسیله جذب و ادغام، و بعنوان درآمد در اقتصادهای دسته دوم سبب تجزیه این اقتصادها و همسو شدن پویایی درونی آنها با توقعات دسته اول است. این روابط سبب پدید آمدن نابرابری رو به افزایشی میان این دو دسته اقتصادها می شوند.

در این بخش با مطالعه نقش نفت در اقتصادهای صنعتی و در اقتصاد ایران، جریان های جذب و ادغام، تجزیه، و نیز پویایی نابرابری را مورد بررسی قرار می دهیم. بدین معنی که در فصل اول به مطالعه نقش نفت در اقتصاد ایران و در فصل دوم به بررسی نقش آن در رشد اقتصادهای صنعتی می پردازیم.

در اینجا باید یادآوری کنیم که فصل اول بخش حاضر در زمستان 1351 تنظیم شده است. در آن هنگام شاه در مراسم افتتاح کارخانه ذوب آهن که در حضور کسینگین نخست وزیر روسیه (سوم بهمن 1351) انجام می گرفت، ضمن اظهارات خود گفت که کنسرسیوم باید میان افزایش تولید یا تحویل اداره صنعت نفت به ایران، یکی را انتخاب کند.

مطالعه اقتصاد ایران به شرح مندرج در این فصل ممکن ساخت به قصد واقعی شاه پی بریم و این نکته را مسلم بدانیم که قرارداد نفت تمدید خواهد شد. و از آن لحاظ که خطوط اصلی این قرارداد را نقش نفت در اقتصاد ایران و اقتصادهای صنعتی تعیین می کرد، چگونگی این خطوط نیز قابل پیش بینی بود و شد: با توجه به این نکات، آن مطالعه با قطعنامه ای شامل پیش بینی مواد اصلی قرارداد و برنامه عمل تنظیم شد و مجموع آنها با اجتماع بزرگ ایرانیان منعقد در سوم فروردین ماه 1352 (23 مارس 1973) در خانه تونس پاریس، در میان نهاده شد و اجتماع بعنوان زبان آزاد ملت اسیر ایران قطعنامه را به اتفاق آراء تصویب کرد.

بدینقرار فصل اول این بخش همان بحث مقدم بر قطعنامه است. اصل قطعنامه و نیز مقایسه ای بین مواد پیش بینی شده با متن قراردادی که چهار ماه پس از آن در 9 مرداد 1352 به «تصویب مجلس و صحه همایونی» رسیده است، بعنوان ضمیمه این فصل عرضه شده اند.

فصل اول

نقش نفت در اقتصاد ایران

در همان روزی که قرارداد کنسرسیوم به کشور تحمیل شد، روشن بود که تا آخرین قطره نفت این قرارداد تمدید خواهد شد. معذک لازم بود که سیاستهای اقتصادی ای اتخاذ و اجرا گردند تا رژیم کنونی طوری دوام یابد که چاره ای جز تمدید قرارداد نفت نداشته باشد.

سه سال پیش از تمدید قرارداد، با تحلیل اقتصاد ایران و چگونگی رشد و جهت یا بیش، تمدید قرارداد نفت پیش بینی گردید و نوشته شد: «بدین ترتیب است که بی سر و صدا با فراهم آوردن مقدمات تمدید قرارداد، می خواهند اسارت کشور را دائمی سازند»^۱. در آغاز مذاکرات اخیر نفت نیز، درباره تمدید قرارداد هشدار داده شد:

هموطن

این نفت که سهم ما از صدورش، تجزیه و تلاشی اقتصادی است، تلاشی اجتماعی و فرهنگی و تلاشی نیروی فکری و یدی ایرانی است، چرا صادر شود؟ اگر جریان نفت قطع شود، این ارتش، این صنایع که مکنده های ثروتها و استعدادهايش ما به سود قدرت های مسلط هستند، این رژیم، ناچار از میان خواهد رفت. تا نفت می رود، خون هم می رود. تا نفت می رود، هست و نسیت ما از استعدادهای انسانی و ثروت های طبیعی هم می رود. تا نفت می رود، ایران هم از رفتن به تجزیه و تلاشی همه جانبه نمی ایستد. و اگر نفت برود، قطره آخر آن به لحظه آخر سقوط همه جانبه خواهد بود. و اگر نفت نرود، زالوها از بین می روند، شکنجه ها، میدان های اعدام و ... از میان می روند. زندگی اقتصادی جای تجزیه و فساد اقتصادی را می گیرد و ثروتهای این نسل و نسل های آینده، آینده این نسل و نسل های آینده، نجات می یابد»^۲

در 27 مرداد 1351 بار دیگر توجه عموم به اهمیت خطری که متوجه کشور بود، جلب گردید:

هموطن

خیانتی که در حال انجام است، از لحاظ حال و آینده، از لحاظ ایران و خاورمیانه و هم جهان، آن چندان عظیم است که نمی توان از آن گذشت: شرکت های نفتی در پی و بر اثر موافقت عمومی و درازمدت ابرقدرتها و به دستیاری شاه به حمله برای تصرف قطعی - و برای مدتی طولانی - منابع نفتی کشورهای زیر سلطه برآمده اند»^۳

در اسفند ماه که «مذاکرات» تمدید قرارداد در «سن موریتس» دنبال می شود، تحلیلی درباره نقش نفت در اقتصاد ایران بعمل آمد، و به یمن آن مواد اصلی قرارداد تمدید (که چند ماه پس از آن منعقد شد) پیش بینی و افشاء گردید. خلاصه آن تحلیل و این پیش بینی در همان وقت منتشر شد^۴. و بالاخره در سوم فروردین ماه 1352 اجتماع بزرگی برپا شد و در مقام توضیح بر قطعنامه ای که به این اجتماع پیشنهاد شد، «نقش نفت در اقتصاد ایران» به دو اعتبار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت: یکی به اعتبار روابط میان اقتصادهای مسلط و اقتصاد ایران و دیگری به اعتبار نقشی که صرف درآمدهای نفتی در زمینه سازی تمدید قرارداد دارد. این فصل عین سخنرانی است که در آن اجتماع ایراد گشت.

همانطور که گفتیم قرارداد سه ماه و چند روز پس از این تاریخ منعقد شد. ما مواد این قرارداد را با موادی که به یمن تحلیل پیش بینی شده بودند مقایسه کرده ایم و این مقایسه را به صورت ضمیمه بر این فصل افزوده ایم. و امید که خوانندگان را برای اندریافت معنای «در دست گرفتن صنعت نفت» یاری خواهد کرد.

فرزندان عزیز وطن با چشمان باز نگران سرنوشت خانه کهنسال خویش باشید تا مبادا تاریخ فردا از نسل امروز بزشتی یاد کند.

مصدق

- 1- نگاه کنید به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره نهم، شهریورماه 1348، «تمدید قرارداد کنسرسیوم».
- 2- نگاه کنید به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره بیست و هشتم، مرداد ماه 1351، «نفت و خون»
- 3- نگاه کنید به فوق العاده خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره 7، 27 مرداد 1351، «نفت و سرنوشت و آتش»
- 1- نگاه کنید به خبرنامه جبهه ملی ایران، شماره سی و یکم، اسفند ماه 1351، «کارنامه ده ساله نفت»

از آنجا که سازش اخیر^۵ نتیجه اجتناب ناپذیر گذشته صنعت نفت ایران و اثرات درآمدهای حاصله از نفت در اقتصاد ایران است، سخن را با بررسی گذشته نفت نه بعنوان تاریخ، بل بعنوان اقتصاد آغاز می‌کنیم.

مجموعه اقتصاد نفت با اقتصادهای صنعتی و مجموعه درآمدهای نفتی با مصرف کل کشور ما، خود مجموعه پویایی از تولید را در اقتصادهای صنعتی و مجموعه پویایی از مصرف را در اقتصاد زیر سلطه ما بوجود آورده است که خطوط اساسی جهت یابی های اقتصاد و در نتیجه سیاست نفتی ما را تعیین می‌کنند.

بناچار پس از توضیح جا و موقع نفت در اقتصاد ایران، به بررسی قرارداد کنونی نفت بعنوان نتیجه جریان وابستگی و ادغامی که اقتصاد ایران در آن است خواهیم پرداخت و برای آنکه نسل امروز بتواند «با چشمان باز» بحال آینده خویش بنگرد، برای آنکه ابعاد واقعی ثروتی را که از دست می‌دهد دریابد و از درجه مسئولیتی که نسبت به خود و نسلهای آینده بر دوش دارد آگاه گردد، جا و موقع نفت را در آینده اقتصاد ایران و جهان بررسی می‌کنیم.

بدینتراز از وجوه متفاوت نفت (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) مابه وجه اقتصادی و از آن وجه نیز نه همه مسائل این اقتصاد بلکه قسمتی از آنرا مطالعه خواهیم کرد.

قسمت اول - رشد اقتصادی ایران و نفت

در این قسمت از نقش نفت بعنوان ماده خام در اقتصاد ایران و وظیفه درآمدهای نفتی در این اقتصاد بحث می‌کنیم:

بند اول - نفت بعنوان ماده خام:

ساده سخن اینکه در اقتصاد بعنوان مجموعه پویای تولید، نفت نمی‌تواند بی نقش باشد. اگر در اقتصادی نفت بعنوان ماده خام با بقیه بخش‌ها و رشته‌های تولید رابطه‌ای نداشته باشد، آن اقتصاد با نفت مجموعه‌ای را نمی‌سازد. اگر نفت با اقتصاد ایران مجموعه‌ای سازد این امر معنایی جز این نمی‌تواند داشته باشد که این اقتصاد نه در بخش کشاورزی، نه در بخش صنعتی، در وضعی نیست که بتواند از نفت بعنوان ماده خام استفاده کند و نیز نفت نمی‌تواند در صنعت خود از تولیدات صنایع دیگر بهره‌مند شود.

و اقتصاد یک کشور نفت خیز که در آن صنعت نفت با باقیمانده اقتصاد رابطه نداشته باشد، بناچار مشخصات زیر را باید داشته باشد و دارد:

- این اقتصاد موجودیت مستقل ندارد در بخش عمده خود دنبال اقتصادهای دیگر است و نفت در مجموعه اقتصادی که از اقتصاد ایران و اقتصادهای صنعتی تشکیل می‌شود تنها در اقتصاد صنعتی (و در تمامی رشته‌های آن) بعنوان ماده اولیه بکار گرفته می‌شود.

- بخش‌های این اقتصاد دارای روابط بده بستان نیستند یعنی بخش کشاورزی چیزی از بخش‌های دیگر بکار نمی‌گیرد و صنعت «نو» نیز از فرآورده‌های کشاورزی بعنوان مواد خام جز اندکی استفاده نمی‌کند و بخش خدمات نه تنها هیچگونه رابطه منطقی با نیازهای رشد تولید ندارد بلکه در قسمت اعظم خود هزینه‌هایی است که به حکم احتیاجات اقتصادهای صنعتی انجام می‌گیرد. مثلاً هزینه‌های نظامی و اداری و آموزش و پرورش در جهت حفظ و تشدید جریان صدور استعدادهای بزرگ انسانی (افزایش روزافزون مهاجرت استعدادهای کشور) و ثروتهای کشور (نفت و دیگر منابع کانی و پاره‌ای تولیدات کشاورزی) به کشورهای صنعتی بعمل می‌آید.

در داخل بخش‌های اقتصادی هر رشته با رشته‌های دیگر بریده است یعنی حتی داخل بخش‌ها نیز رشته‌های تولید نمی‌توانند با یکدیگر رابطه داد و ستد مواد تولیدی را برقرار کنند. زیرا هر کدام از این رشته‌ها و بلکه هر واحد نیز، خود آخرین قسمت و دنباله رشته و واحدی است که در مراکز، یعنی اقتصادهای صنعتی مسلط قرار دارد.

- در نتیجه رشد این اقتصاد، یعنی رشد اقتصادهای صنعتی.

این اقتصاد در تولید خود هر روز بیشتر از روز پیش متکی به واردات است. وقتی می‌گویند صنعت ایران مثلاً 1/4 درصد رشد کرده است، باید فوراً به سراغ واردات نفت رفت، اگر واردات میان 20 تا 22 درصد رشد کرده باشد، صنعت ایران نیست که رشد کرده، واردات است که رشد کرده است. در اینصورت صنعت ایران مکند دوسری است که ازدهای افسانه‌ای هم پیشش هیچ است.

2- مراد، سازش بر سر تعدید قرارداد نفت است که در نهم مرداد سال 1352 به تصویب «مجلسین» رسید.

این صنعت با رشد خود دو کار می کند. یکی اینکه همواره به نسبت بیشتری از میزان رشد خود، میزان واردات را بالا می برد. دوم اینکه تمامی منابع سرمایه ای کشور را می بلعد و جریان دوجانبه «صدور مواد خام ذیقیمت به خارجه و وارد کردن فرآورده های صنعتی» را به اقتصاد کشور تحمیل می کند.

- این اقتصاد تنها در تولید خود نیست که محتاج فرآورده های خارجی است یعنی از منابع خود کشور تغذیه نمی کند. بلکه فرآورده هایش نیز با نیازهای واقعی فعلی و نه با نیازهای آینده کشور انطباق ندارد. و اگر با مشخصات کنونی روزی این اقتصاد به یک مجموعه تبدیل بشود یعنی بخش هایش با هم رابطه پیدا بکنند و مواد تولیدی خود را بهم بدهند، آنگاه اقتصاد ایران یک غده سرطانی سخت رشد یابنده ای شده است که آخرین رمق کشور را خواهد ستاند.

حاصل سخن اینکه اقتصاد ایران با منابع کشور و با نیازهای مردم کشور بیگانه است و هر روز بیشتر از روز پیش به یک دنباله اقتصادهای صنعتی بلکه به مکنده های این اقتصادها تبدیل می شود. اقتصاد هر کشور در طبیعت خود دستگاه تدارک کارمایه حیات اجتماعی است اما اقتصاد ایران نقش صادر کننده این کارمایه را در ابعادی هر روز گسترده تر بازی می کند.

اکنون که معنای عدم رابطه نفت بعنوان ماده خام با بقیه اقتصاد کشور در خطوط کلیش معلوم شد، بپردازیم به اینکه در اقتصادهای صنعتی نفت در تمامی بخش ها و رشته ها نه تنها بعنوان انرژی بلکه بعنوان ماده خام صنعتی گردش می کند و صنعت نفت متقابلاً از تولیدات صنایع و بخش های دیگر اقتصاد به مصرف می رساند. هر بار اهمیت سهم نفت در ارزش افزوده یعنی مجموع فعالیت اقتصادهای صنعتی افزایش می یابد. هر روز که می گذرد بر ارزش نفت بعنوان ماده خام و به نقش آن در رشد همه جانبه جامعه های صنعتی و هم در مجموع روابط اقتصادی اجتماعی این کشورها افزوده می شود^۱ جدول زیر که مقایسه اقتصاد فرانسه در سال 1959 (با اقتصاد ایران در سال 1966 است خود روشنگر مطالب فوق و به زبان ارقام خلاصه و روشن کننده واقیعت هایی است که بدانها اشاره شد. تنها نکته ای را که این جدول نمی گوید و هنوز کسی بدان نپرداخته است، مسئله بیگانگی اقتصاد ایران از منابع کشور و هم از نیازهای جامعه ایران است. رشد اقتصادی در صورتیکه دستگاه اقتصاد در منشاء و مقصد خود جزیی از اقتصادهای دیگر باشد معنایی جز رشد صدور ثروت ها و استعدادها را نمی تواند داشته باشد. بنابراین اگر اقتصاد ایران همانند اقتصاد فرانسه با نفت رابطه متقابل برقرار کند معنایش این نخواهد بود که ما دارای یک نظام تولیدی کاملی شده ایم بلکه معنایش همانسان که آمد - و بلحاظ اهمیت از نو توضیح داده می شود - اینست که دستگاه مکنده و صادر کننده ثروت های کشور کامل شده است. در حقیقت اقتصاد با متحول شدن از یک اجزاء بی پیوند به یک دستگاه کامل رشد نمی کند. جامعه شناسان و اقتصاددانان آگاه و آزاد در این باره گفته اند (و برای پرهیز از عواقب زیانبار عدم آگاهی بدینسان باید تکمیل کرد) که: در مطالعه اقتصاد تنها شناخت ساخت و نیروهای محرکه و نتیجه این نیروها کافی نیست، باید جهت یابی این دستگاه و خط حرکت این دستگاه در تولید و مصرف و مقصدها و مقصد آخری در مکان (کشور و جهان) و زمان (گذشته و حال و آینده) و اجتماع (جامعه ملی و جامعه جهانی) از لحاظ مصرف و تولید نیز باید مطالعه شود. مطالعه جهت و سرانجام است که معلوم می کند آیا «رشد» می کند یا «از رشدماندگی» رشد می کند؟ اگر اقتصاد از لحاظ مصرف، مصرف کننده نهائی بود و در سلسله مراتب تولیدکنندگان در مرحله اول قرار داشت^۲ و در این وضع تغییری پیدا نمی شد، چنین اقتصادی از رشد مانده است و در این اقتصاد «از رشدماندگی» است که رشد می کند و با چه سرعتی! هر اندازه دستگاه چنین اقتصادی کاملتر شود و اجزاء آن بیشتر با یکدیگر پیوند جویند بر ظرفیت آن در مصرف تولید اقتصادهای دیگر و در صدور ثروت های طبیعی کشور افزوده می شود.

این از رشدماندگی امر واقع همه جانبه ای است، مجموعه ای است از عناصر فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و طبیعی. از اینروست که در این گونه اقتصادها ایجاد رشته های صنعتی «مادر» نه تنها فایده ای نبخشیده بلکه بر سرعت و ابعاد رشد از رشدماندگی افزوده است. اقتصادهای مکنده عیناً مثل تلمبه های نفت که هر اندازه قدرتشان بیشتر شود، و هر اندازه دستگاهشان دقیق تر باشد نفت بیشتر را در وقت و با هزینه کمتری از چاه بیرون می کشند، با تکمیل دستگاه اقتصادی کشور زیر سلطه، ثروت های این کشور را سریعتر جذب خود می کنند.

اینک که این توضیحات داده شد جدول مقایسه احتیاج بخش نفت برای تولید یک واحد کالا (نفت) به بخشهای دیگر را بعنوان حاصل سخن می آوریم:

1- نگاه کنید به فصل دوم

2- مثل ایران که مصرف کننده نهائی است یعنی کالای حاضر و آماده را وارد و سوار و مصرف می کند اما در تولید، به مرحله اول یعنی استخراج صدور نفت اکتفا می نماید.

و اگر بيم از اطاله كلام نبود و دريافت هاي بخش هاي ديگر را از نفت جدول مي كرديم، جدول بالا كامل مي شد. تا اينجا به شهادت ارقام صنعت نفت در ايران با بخش هاي ديگر اقتصادي (اگر داد و ستد با خودش را کنار بگذاريم) در قطع رابطه است اما در اقتصاد فرانسه سال 1959 يعني 14 سال پيش از اين همين صنعت نفت (که از کشورهای ما به آن کشور صادر می شود) محتاج صنايع ديگر است.

حاصل سخن اينکه نفت ايران با اقتصاد ايران بيگانه و با اقتصادهاي صنعتي روابطي عاشقانه دارد! با اقتصاد ايران مجموعه نمي سازد و نه در رشته خود و نه در رشته هاي ديگر زمينه کار و فعاليت درست نمي کند اما همين نفت با اقتصادهاي صنعتي مجموعه مي دهد. يعني با اقتصاد ما جمع نمي شود بنا بر اين اثراتي بر آن ندارد اما با اقتصاد صنعتي جمع مي شود و تمامی اثرات خود را در آن ظاهر مي کند. اثراتي که نفت در جهت رشد اين اقتصادها ظاهر مي کند يکي و دو تا و در يک يا دو زمينه در يک يا دو محل، در يک يا دو زمان نيست، مرزها را در مي نوردد؛ موجي است توان گير که همه پهنه هاي مختلف فعاليت اقتصادي را در بر مي گيرد و با اين در برگرفتن نياز به نفت بيشتري مي شود. مي بينيد که آن اژدهاي افسانه اي بلای جان ايرانيان، امروز کارش به کام کشيدن نفت ايران است و با چه عطشي! نفت بعنوان درآمد بايد اسبابي فراهم آورد که اژدهاي دريا دل اقتصاد مسلط تا آخرين قطره نفت را بکام کشد.

جدول 1- احتياج بخش نفت برای توليد یک واحد کالا (1)

	فرانسه سال 1959	ايران سال 1965
5	1- کشاورزی	1- کشاورزی 0,000
10	2- صنايع غذائي	2- دامپروری - ماهیگیری 0,000
1	3- مواد سوختی معدنی سخت	3- استخراج معادن 0,000
1	4- گاز توزع شده	4- استخراج و تصفيه نفت 0,185
48	5- برق و آب و از اين نوع	5- توليد محصولات صنعتي 0,000
48	6- گاز طبيعي و مواد نفتی	6- صنايع غذایی 0,000
5	7- مصالح ساختمانی	7- صنايع آشاميدنی 0,000
5	8- صنايع شیشه	8- صنايع دخانيات 0,000
5	9- معادن آهن و صنايع ذوب آهن	9- صنايع نساجی 0,000
	10- معادن و صنايع ذوب فلزات	10- صنايع پوشاک 0,000
5	غير آهن	
	11- فرآورده های موضوع تغيير شکل اوليه و کار فلزات	11- صنايع چرم و پوست 0,000
	12- ماشين ها و دستگاههای ماشینی	12- چوب و مبیل 0,000
116	13- اتوموبيل و موتورسيکلت و دوچرخه	13- لاستیک 0,001
8	14- ماشين ها و دستگاههای برقی	14- کاغذ چاپ 0,000
8	15- صنايع و کشتی و هواپیما و اسلحه سازی	15- شیمیایی 0,003
176	16- صنايع شیمیائی و کائوچو	16- صنايع معدنی غيرفلزی 0,000
176	17- صنايع پارچه	17- صنايع ذوب فلزات 0,000
176	18- لباس دوزی	18- صنايع فلزی 0,004
176	19- چرم	19- صنايع ماشين آلات 0,004

176	20- صنایع چوب	0,003	20- صنایع وسائط نقلیه
5	21- خمیرها و کاغذ و مقوا	0,000	21- سایر صنایع
37	22- صنایع چاپ و انتشار	0,000	22- ساختمان
8	23- محصولات صنایع مختلف	0,000	23- برق و آب
42	24- ساختمان عمومی خدمات	0,002	24- حمل و نقل
661	25- حمل و نقل	0,000	25- ارتباطات
	26- خدمات تلگرافی و تلفن 18	0,002	26- بازرگانی
18	27- مسکن	0,000	27- بانک - بیمه - دلالی
	28- خدمات دیگر 18	0,000	28- کرایه مسکن
	29- دریافت ارزش های دیگر 18		29- خدمات بهداشتی و آموزشی
		0,000	آموزشی
		0,000	30- خدمات خصوصی
1,307	جمع مصارف واسطه	0,195	جمع مصارف

وظیفه درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران

بند دوم - وظیفه درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران: ادامه جریان نفت و ثروت های دیگر کشور به کشورهای صنعتی: از نیمه دوم برنامه سوم و همزمان با اجرای اصول «انقلاب سفید» یا سازماندهی انتقال ثروت های کشور به مراکز سلطه و نظام بخشی به ادغام اقتصاد کشور در اقتصاد مسلط به گونه ای که تمامی اثرات فعالیت اقتصادی در مرکز مسلط ظاهر شود، دستگامیان بوق و دهل برداشتنند که اقتصاد ایران ده، دوازده، چهارده، پانزده، بیست درصد رشد می کند. جهان مات و مبهوت، این جهش عظیم را نظاره می کند. و ...

1- کدام بخش اقتصاد ایران رشد می کند:

در اینجا، نمی توان به چند و چون رشد اقتصاد ایران پرداخت. بنابراین در مقام ایجاز نخست جدولی از بودجه و تولید ناخالص ملی ترتیب می دهیم و بدین طریق میزان رشد تولید ناخالص ملی را از ناحیه بودجه تعیین می کنیم. پس از اینکار رشد بقیه اقتصاد ملی را اندازه می گیریم و دست آخر تحلیلی از بودجه بعمل می آوریم تا سهم نفت در بودجه معین گردد و روشن شود که چه بخشها و چه رشته های اقتصاد ایران رشد می کند و چه بخش ها و چه رشته هائی رشد نمی کند و یا رشد منفی می نماید.

کدام بخش اقتصاد ایران رشد می کند؟

جدول شماره 2- تولید ناخالص ملی و بودجه کل (دولت و مؤسسات دولتی) به قیمت ثابت. رشد هر یک و رشد تولید ناخالص ملی از ناحیه بودجه و بخش خارج از بودجه اقتصاد. (ارقام به میلیارد ریال)^۱

سال	بودجه	تولید ناخالص منهای بودجه
-----	-------	--------------------------

1- فرش شد همان نسبت که میان تولید ملی به قیمت جاری و تولید ملی به قیمت ثابت است میان بودجه به قیمت جاری و بودجه به قیمت ثابت هم باشد.

	میزان رشد درصد	مبلغ	میزان رشد درصد	مبلغ کل	
	-	238,1	-	130	1343
	2,2	243,7	21,6	158,5	1344
	7,5	261,9	8,2	171,5	1345
	10,4	289,2	13,7	195	1346
	-2,1	283,2	26,8	247,4	1347
	0,4	284,4	21,7	301	1348
	7,2	305	13	340	1349
	-11,5	270	28	435	1350

دنبال جدول شماره 2 - تولید ناخالص و بودجه کل و رشد هر یک در صد				
میزان رشد تولید ناخالص ملی		بودجه به تولید ناخالص ملی درصد		تولید ناخالص ملی
از ناحیه غیر بودجه درصد	از ناحیه بودجه درصد		میزان رشد درصد	مبلغ کل
-	-	35,4	-	368,1
1,4	7,8	39,4	9,2	402,2
4,5	3,2	39,5	7,8	433,4
6,3	5,4	40,5	11,7	484,2
-1,3	10,7	46,1	9,4	530,6
0,2	10	51,4	10,2	585,4
3,5	6,7	52,7	10,2	645
-5,5	14,0	61,8	9,3	705

بنابراین جدول، تولید خالص ملی هر چه رشد می کند از ناحیه بودجه است. از قبل غیر بودجه رشدش بطور متوسط 1/3 درصد است. اما برای درک این رشد و واقعیت آن نیز باید آنرا تجزیه کرد تا فهمید اقتصاد واقعی ایران یعنی اقتصادی که از حیطة عمل سرمایه های خارجی خارج است، با چه سرعتی رشد منفی می کند. برای اینکار ما تنها خالص هزینه های شرکتهای نفتی و سرمایه های خارجی را از مبلغ تولید ناخالص قسمت غیردولتی اقتصاد کم می کنیم.

جدول شماره 3- قسمت غیردولتی تولید ناخالص ملی منهای سرمایه گذاری های خارجی و هزینه های شرکت های نفتی (= تفاوت 0) درصد رشد باقیمانده تولید ناخالص ملی (میلیارد ریال - قیمت های ثابت) (3)

سال	تولید ناخالص داخلی غیردولتی (ستون 4 ج 2)	هزینه های شرکت تفاوت های نفتی بعلاوه سرمایه گذاری خارجی	میزان رشد تفاوت
1343	238,1	3,20	-
1344	243,7	7,24	0,5

	7,8	256,78	5,12	261,9	1345	
		9,5	284,85	4,35	289,2	1346
	-2,6	277,8	5,4	283,2	1347	
	-0,8	275,8	8,6	284,4	1348	
	7,8	299,9	5,1	305	1349	
	-12,4	262,38	7,62	270	1350	
میزان کل رشد					1,8	
رشد متوسط سالانه					(تقسیم میزان کل رشد به تعداد سالها)	
رشد متوسط سالانه با احتساب 3ر2 درصد					1,4	
					-1,8	

و اگر میزان رشد جمعیت را که 3 تا 3ر2 درصد در سال است در نظر بگیریم، روشنی کافی به واقعیت تابانده ایم: در حقیقت زمینه فعالیت اقتصادی مستقل مجموعه جامعه بطور روزافزون تنگ تر می شود و رابطه اقتصادی دولت و جامعه بطور روزافزون نابرابر تر می گردد: میزان رشد منفی بخش کشاورزی اقتصاد را می توان با مراجعه به میزان واردات کشاورزی تعیین کرد. در حقیقت در رقم سازه های مرسوم، هزینه های دولت در زمینه کشاورزی را هم جزء رشد تولید این بخش به حساب می آورند. اما مقایسه وضع تولید و مصرف و صادرات و واردات این بخش در دوران حکومت مصدق و 20 سال اخیر بوضوحی بی مانند نشان می دهد که چسان دولت از روی فرار و قاعده تمامی زمینه های زیست مستقل جامعه ما را از بین می برد. تغییر ترکیب تولید کشاورزی و ادغام این بخش در اقتصاد مسلط که خود مسئله ای است سخت مهم بکناره رشد منفی بخش کشاورزی و رشته های تابع آن در اقتصاد ایران و پیش روی اقتصاد مسلط و رشته های وابسته آن وضعی را بوجود آورده است که ایران چاره ای جز پیش فروش کردن ثروتهایش ندارد. و اینک جدول مقایسه تولید کشاورزی، واردات و صادرات آن و میزان واقعی رشد منفی آن:

جدول شماره 4 - الف تولید کشاورزی و میزان واقعی رشد آن (4)

به قیمت های ثابت سال 1338 - ارقام به میلیارد ریال

کشاورزی

رشد به درصد	داخلی	رشد به درصد	کشاورزی واسطه و سرمایه ای چای و گوشت و گندم	رشد	کل تولید / ناخالص
-	85,9	-	4,00	-	89,9
-1,5	84,65	-	7,55	3	92,2
8	91,44	89	7,56	7	99
6	97,16	0,2	5,54	3	102,7
9,8	106,5	26,2	4,3	8,5	110,8
6,5	113,7	-22,5	5,9	7	119,6
1,5	115,37	37	6,73	2	122,1
3	119,2	14	6,6	3	125,8
-7	111,1	-2	6,6	-2,8	122,3
13,7		70	11,2	30,7	
		1595			
1,7	847,71	19,9	59,38	3,83	رشد سالانه

جدول شماره 4 - ب تولید صنعتی و میزان واقعی رشد آن (4)

صنعت

رشد به درصد	تکی به منابع داخلی: نهای 10 درصد ارزش افز ده های واسطه	رشد به درصد	تولید صنعتی		رشد به درصد	واردات	رشد به درصد	تولید ناخالص	
			در داخل	رشد				45,5	43
-	22,9		24,3	-	19	-	61,1	51,1	
-28,5	12,6	-	18,6	29,3	26,9	4,5	86,9	78,3	
-28,8	11,8	-23,5	14,6	27,8	37,3	12,3	118	98,3	
-11,5	15,5	-21,5	20,5	8,5	40,6	15			
4,0	16,2	29	20,4	12	58,4	10,6			
-7	15,1	6,5	19,8	13	67,1	9			
19	18,7	-2,5	23,9	10,8	75,5	11,6			
17	22,6	17,5	29,5	14,6	88,5	20,0			
-3,3		19		136,6		96,0			
-0,4		17,5		17,75		12			
		2,18							

این ارقام که به یمن یک روش علمی جامع آسان بدست آمدند بسان نوری که بر تمامی وجوه واقعیت بتابد واقعیت رشد اقتصاد ایران را روشن می کند. این اقتصاد در بخش دولتی یعنی در هزینه های دولتی رشد می کند و در بقیه اقتصاد با وجود رشد واردات، رشدش منفی است.

اکنون به بودجه که در ده سال گذشته بطور متوسط سالی 20,3 درصد رشد کرده است می پردازیم: اجزاء سازنده آن کدامها هستند و چگونه رشد می کنند؟

2- منابع بودجه:

منابع بودجه کشور را تحت 5 عنوان مشخص کرده اند. دو جدول زیر میزانی را که از هر یک از منابع عاید خزانه کشور می شود نشان می دهد و نشان می دهد که رشد هر کدام به چه میزان است:

منابع بودجه

جدول شماره 5 - منابع بودجه عادی و عمرانی و نسبت هر کدام به کل بودجه و رشد نسبی هر یک (5)

(ارقام به میلیون ریال)

عنوان	1347	1348	1349	1350	اجزاء به کل در بودجه سال 50 نسبت به سال 7
ی مستقیم	12,9	18,6	25,6	30,600	236% (درصد)
ی غیرمستقیم	35,3	49,7	29,4	55,400	156% (درصد)
ای حاصل از	73,2	91,500	104,9	147,300	202% (درصد)
ت (نفت) و اعمال تص				41,4	
ای حاصل از	5,9	4,000	8,2	7,900	38% (درصد)
تابع تأمین (فرضه)	60,8	63,600	83,7	115,100	189% (درصد)
	188,1	221,4	271,8	356,3	362% (درصد)

منابع بودجه

جدول شماره 6 - جدول مقایسه بودجه های عمومی سال 50 و سال 52 (6)
(ارقام به میلیارد ریال)

رشد اجزاء بودجه 52 نسبت به بودجه 51	اجزاء بودجه 52 به کل	نسبت اجزاء بودجه 50 به کل بودجه	سال 1352	سال 1350	
44%	25,2	28,4	118,6	821,1	ی مستقیم
46%	48,2	53,8	226,5	155,3	ستقیم
-21,5	3,4	10,7	16,5	20,8	و گاز
352	23,2	17,1	109	31	درآمدها
					سای داخلی و خار
165%	100	110	470,6	289,4	

این دو جدول گویا و رسا و بی نیاز از توضیحند. می گویند که از 47 سال اول برنامه چهارم تا سال برنامه پنجم بودجه چهار برابر شده است و این رشد سریع نتیجه 10 برابر شدن درآمد نفت و باز 10 برابر شدن قرضه های داخلی و خارجی است. در یک کلام رشد اقتصاد کشور خلاصه می شود در رشد بودجه و رشد بودجه خلاصه می شود در رشد درآمدهای نفتی و قرضه های خارجی. مقایسه نسبت ها در این دو جدول نشان می دهد که بر نسبت درآمدهای نفتی و قرضه در بودجه کل سال بسال افزوده می شود و در عین حال نسبت قرضه ها در بودجه کل از سالی به سالی دیگر افزایش می یابد. این نسبت از 17,1 درصد در سال 50 به 23,2 درصد در سال 52 رسیده است. و این همان پیشخور کردن آینده است و جهت رشد اقتصاد ایران را همین قرضه ها معین می کنند و همین قرضه هستند که شرائط غارت بحساب منابع ثروت کشور را در آینده کشور از پیش فراهم می آورند. و برای اینکه گمان نرود مالیاتهای مستقیم و غیرمستقیم منشائی غیر از درآمدهای نفتی دارند، و برای آنکه سایه هرگونه ابهامی رفع بشود و روشن شود که درآمد نفت و قرضه ها را چندبار بحساب می آورند و از آن رشد اقتصادی درست می کنند، ترکیب این دسته درآمدها را در جدول زیر می آوریم:

منابع بودجه (به میلیون ریال)

جدول شماره 7 - ترکیب مالیات های مستقیم (7)

1347	درصد اجزاء به کل	1348	درصد اجزاء به کل	1349	درصد اجزاء به کل
------	------------------	------	------------------	------	------------------

22,6	5,7	22	4,5	27,8	3,6	ت بر حقوق
25,9	6,5	28,5	5,7	15,5	2,0	ت اشخاص حقوق دولتی
21,0	5,3	19	3,8	21,4	2,8	ت اشخاص حقوق
20,0	5,15	19,7	3,96	27,4	3,5	ت کشاورزی و املاک و تفافی و حق تمبر و ...
12,5	2,6	9,5	1,9	7,7	1,0	ت بر مشاغل ت پیمانکاران
	-	1,3	0,7		-	
100	25,25	100	20,56	100	12,9	

* - شامل مالیات شرکت سهامی دخانیات

بقراریکه جدول حکایت دارد در حدود 25 درصد از مالیاتهای مستقیم را مالیات بر حقوق کارمندان تشکیل می دهد. بیان ساده این مالیات اینست که دولت قسمتی از درآمدهای نفت و قرضه هایی را که می گیرد صرف حقوق کارمندان خود می کند و از این حقوق قسمتی را بعنوان مالیات کسر می کند! و همین جدول می گوید متجاوز از 50 درصد مالیاتهای مستقیم را مالیاتهایی تشکیل می دهد که دولت خودش از خودش می گیرد و مالیات از سرمایه داران چپاولگر وابسته تنها 21 درصد مالیاتهای مستقیم را تشکیل می دهد. اما این اشخاص حقوقی خصوصی، مگر نه کسانی هستند که کارشان عمده وارد کردن فرآورده ها و مونتاژ کردن و یا عملیات صرافی است؟ و پولی که صرف این واردات و صرافی می شود مگر نه همان درآمدهای نفتی و قرضه های خارجی است؟ بدینقرار از مالیاتهای مستقیم به درآمدهای نفتی و قرضه های خارجی مربوط می شود و اگر درست توجه کنیم خواهیم دید جزء اساسی مالیات بر تمبر، مالیات بر مشاغل، مالیات بر پیمانکاران، مالیات بهره نیز بازگشتش به نفت است چرا که همه این فعالیتها اثرات مستقیم توزیع درآمدهای نفتی در رشته های مختلف است. اما مالیاتهای غیرمستقیم:

جدول شماره 8 - ترکیب مالیاتهای غیرمستقیم (8)
(به میلیارد ریال)

درصد به کل	1349	درصد به کل	1348	
16,2	8	16,2	7,1	1- مالیات بر مواد نفتی
63,4	31,4	65,9	28,8	2- گمرک
4,3	1,9	3,7	1,6	3- الکل و نوشابه
16,2	8	14,2	14,2	4- سایر مالیات های غیرمستقیم

و بنابراین جدول 16,2 درصد از مالیاتهای غیرمستقیم مالیات بر مواد نفتی و 64 تا 66 درصد مالیات بر واردات یعنی مالیات بر کالاهایی که با پول نفت، با درآمد نفت و قرضه های خارجی خرید و به ایران وارد کرده ایم. و در بقیه مالیاتهای غیرمستقیم یعنی 18 تا 20 درصد باز قسمت عمده مالیات بر مصرفی است که پولش از نفت و قرضه های خارجی تأمین شده است. یعنی یا مصرف کننده حقوق بگیر است و یا ناشی از فعالیت هایی انگلی است که درآمدهای نفتی و قرضه ها ایجاد کرده اند. با تشریحی که بدینسان از بودجه بعمل آوردیم بهمان نتیجه رسیدیم که با آزمون اول در قسمت اول این بحث بدان رسیده بودیم: ماهیت هزینه های دولت چنان است که نفت بعنوان ماده خام محلی در اقتصاد ایران پیدا نمی کند، در عوض درآمدهای نفتی و قرضه های خارجی تمامی اقتصاد بخش دولتی را تشکیل می دهند.

حاصل سخن اینکه:

- 1- بخش غیردولتی اقتصاد ایران بطور متوسط در سال 1-8- رشد منفی می کند. فراموش نشود با در نظر گرفتن 3ر2 درصد رشد جمعیت.
- 2- بخش دولتی اقتصاد ایران بطور متوسط در سال 20ر3 رشد می کند.
- 3- در بخش دولتی دو محور اصلی رشد را نفت و قرضه ها تشکیل می دهند و این دو از سال 47 تا سال 52 ده برابر شده اند.
- 4- آینده اقتصاد ایران اسیر این رشد سرطانی است. این رشد هر سال به نسبت بیشتری رشد واردات و رشد تولید نفت را ایجاد می کند. و نیز در نتیجه هر سال میزان قرضه ها را افزایش می دهد. قرارداد نفتی اخیر که با ملاحظه تفاوت بنیادی شرائط مساعد امروز نسبت به دوران ملی شدن صنعت نفت و حتی بدون توجه بدان، نسبت به قرارداد کنسرسیوم عقب نشینی است، نتیجه ضرور این رشد کشور برباد ده است. اینکه به توضیح قسمت دوم می پردازیم.

قسمت دوم: اقتصاد ایران در آغاز برنامه پنجم

در آغاز برنامه پنجم اقتصاد ایران وارو شده است: در زمان ملی کردن صنعت نفت، بودجه دولتی عبارت می شد از برداشت قسمتی از تولید ملی یعنی پایه اقتصاد کشور بر تولید داخلی قراردادش بودجه دولت مالیاتی بود که از این تولید گرفته می شد اما پس از 20 سال بودجه دولت پایه اقتصاد کشور شده است، اقتصادی که محل فعالیتش ایران است اما در حقیقت جزئی است از اقتصاد خارجی مسلط. حدود رشد این جزء را توقعات رشد اقتصادهای مسلط تعیین می کند. از این روست که رشد بودجه، بشرحی که دیدیم، هر بار بیشتر از پیش ناگزیر است. تمام بنای اقتصاد ایران بر پایه بودجه دولت بنا شده است. و بقای این پایه نسبت به این است که در رشد سرعت بگیرد: هرگونه توقف، هرگونه مکتی پایه را ویران و بنا را فروخواهد ریخت. و این پایه خود بر پایه نفت و

قرضه های خارجی از طرفی و واردات و سرمایه گذاری های خارجی از طرف دیگر استوار است. اینست که کمترین کاهش در تولید نفت و قرضه های خارجی، به میزانی بیشتر هزینه های دولتی و واردات را کاهش خواهد داد. اقتصاد کشور با ساختی که دارد به ویرانی خواهد رفت و البته موجودیت رژیم را بخطر خواهد افکند.

اینک ما صحت تبیین فوق را با مطالعه قرضه های خارجی و سیر واردات و سیر هزینه های دولتی و کسرشان آزمون می کنیم:

بند اول - قرضه های خارجی کشور:

جدول زیر وضع را از لحاظ قرضه هائی که در پایان هر دوره بطور خالص بر عهده کشور باقی می ماند، نشان می دهد (9)

جدول شماره 9 - قرضه ها (به میلیون دلار)

سال	خالص قرضه	قرضه آخرین دوره (سال 53) نسبت به سال از آن
1341 - پایان برنامه اول	78,8	4000
1344 - پایان برنامه دوم	531,6	600
1344 - پایان برنامه سوم	755,3	415
1344 - پایان برنامه چهارم	2569,4	23
1344 - پایان برنامه پنجم	3169,4	-

رشد قرضه های خارجی که بر اثر رکود اقتصادی نیمه دوم برنامه دوم منفی شد، با «انقلاب سفید» نخست با شتاب زیاد مافات را جبران کرد و در پایان برنامه چهارم به متوسط سالانه 23 درصد رسید که 3 درصد از رشد بودجه بیشتر است. این قرضه ها که از پایان سال 52 به بعد بر عهده ایران است و در سالهای آینده باید پردازد 40 برابر مانده قرضه در پایان برنامه اول و 6 برابر مانده قرضه در پایان برنامه دوم و بیش از 4 برابر مانده قرضه در پایان برنامه سوم و 23 درصد بیشتر از مانده قرضه در پایان برنامه چهارم است.

بند دوم - واردات

اکنون جدول مقایسه رشد تولید ناخالص ملی و واردات را تشکیل می دهیم و ارقام و نسبت ها و جهت این نسبت ها را با نتایج جدول قرضه ها مقایسه می کنیم. و اینک توضیحات راجع به جدول و خود آن:

* - توجه خواننده را به این مهم جلب می کند که محاسبه بر اساس پرداختهای جاری ارزی انجام نگرفته است، بلکه بر اساس فروش ارز برای واردات صورت گرفته است. صحیح تر آن بود که بر اساس پرداختهای جاری انجام می گرفت، در آن صورت نسبت واردات کالا و خدمات نسبت به تولید ناخالص ملی بسیار بالاتر می رفت.

** - میزان رشد نسبت به سال 51. در این سال با وجود آنکه درآمدهای نفتی 120 درصد رشد کرده است نسبت واردات به تولید ناخالص باز هم افزایش یافته است.

جدول 10 - مقایسه واردات با تولید ناخالص ملی به قیمت جاری (میلیارد ریال) *

سال	تولید ناخالص ملی	میزان رشد	واردات	میزان رشد	واردات به تولید ناخالص ملی
-	-	-	-	-	-

14,7	24,3	41,6	-	282,5	1338
16,7	27	52,7	10,5	314,5	1339
14,2	10,2	47,2	5,8	332,7	1340
11,9	10,2	42	5,2	353,6	1341
10,5	-7	39,3	5,8	370,3	1342
13,9	44,3	56,8	9,5	408,8	1343
14,2	17	66,5	15	469,5	1344
15,1	10,8	73,6	4,1	489,5	1345
16,4	23	90,5	13	553,1	1346
19,2	30	117,5	10,9	602,7	1347
22	12,5	132	13,5	690	1348
	65,6	381	49,4**	1745,3	1352

جدول مقایسه واردات و تولید ناخالص ملی با وضوح تمام تبیین بالا را مدلل می کند: واردات که در سالهای 38 و 39 به میزان 24,2 و 27 درصد رشد می کرد در پی رکود اقتصادی رشدش منفی می شود و با شروع برنامه سوم و افزایش درآمدهای نفتی و روال سریع افزایش تولید نفت از نو رشدش مثبت می شود. و از منهای 7 در سال 1342 به 3,44 درصد در سال 1343 تغییر جهت می دهد. درجه رشد واردات در برنامه چهارم دوبرابر میزان رشد تولید ناخالص ملی و 5,1 تا 2 درصد بیش از میزان رشد بودجه است. نسبت آن به تولید ناخالص ملی در سال 1348 به 2,19 درصد یعنی تقریباً یک پنجم تولید ناخالص ملی است.

رکود اقتصادی سالهای 39-42، (در حقیقت درآمدهای نفتی در این دوره بعلت کاهش قیمت ها افزایش ناچیزی داشت) و وضعی که ارقام تولید ناخالص ملی و قرضه و واردات در این دوره پیدا می کنند و منفی شدن رشدشان به تنهایی کافی است مدلل کند که اثرات کاهش - حتی عدم رشد کافی آن - درآمدهای نفتی و در نتیجه واردات چگونه این بنای پوشالی را بی بنیاد خواهد کرد. اعمال سیاست درهای باز اقتصاد ایران را بطور قطع در راهی قرار داد که بدون افزایش سریع تولید نفت ادامه حیات برایش غیرممکن است. تا آنجا که کمترین کاهشی در رشد تولید نفت، چه رسد به اینکه تولید متوقف شود، کار این اقتصاد بیمار پول را یکسره خواهد کرد.

جدول بودجه و ملاحظه رشد کسری آن و نسبت رشد کسری به رشد بودجه بشرحی که می آید ما را از صحت تبیین فوق مطمئن می کند و به ما امکان می دهد وضع و امکانات اقتصاد ایران را که گویا باتکای رشد آن با کنسرسیوم اعلان جنگ داده اند از تمامی جهات دریابیم:

جدول شماره 11- بودجه عادی و عمرانی و میزان کسری آن (میلیارد ریال) (11)

سال	مادی و عمرانی	کسری	رشد کسری (درصد)	نسبت کسری به بودجه
1342	70,6	15,2	-	21,6
1347	188,1	45,8	651	24,4
1350	365,2	110,3	240	30,2

*- با وجود افزایش عظیم درآمدهای نفت کسر بودجه در سال 1355 موافق بودجه مصوب هنوز 145 میلیارد ریال است!!

بدینقرار در پایان برنامه دوم و در سال آغاز برنامه سوم رشد قرضه از رشد بودجه بیشتر بوده است. در سال اول برنامه چهارم میزان قرضه 2,30 درصد بودجه عادی و عمرانی را تشکیل می دهد. در سال 52 رقم خالص قرضه دولت خود بتنهائی 2,23 درصد بودجه عادی و عمرانی را تشکیل می دهد، یا به عبارت دیگر کسر بودجه را باید متجاوز از 40 درصد بودجه شمرد.

حاصل سخن اینکه در آغاز سال 1352 و در روزهایی که قرارداد جدید منعقد می شود، اقتصاد ایران نه تنها عطشش به درآمدهای نفتی بیشتر می شود بلکه با از دست دادن یک روز درآمد نفت، مایه موجودیت خود را نیز از دست می دهد.

بند سوّم - نقش پول در جریان صدور سرمایه ها:

باری این تشخیص موقعیت کامل نمی شود مگر آنکه (ولو گذرا) از نقش پول بعنوان ابزار اساسی جریان یک طرف ثروتها صحبت کنیم. پول و سیاست های پولی نقششان در رابطه با اقتصادهای مسلط تشدید احتیاج به افزایش منابع ارزی یعنی افزایش تولید نفت و افزایش قرضه ای خارجی و افزایش سرمایه گذاریهای خارجی و کاهش صادرات (غیرنفتی) است توضیح مختصر این امر آنست که در قرارداد کنسرسیوم دولت ایران ملزم شد که ارز خارجی را به بهترین قیمت از کنسرسیوم بخرد و از آن زمان با وجود سقوط ارزش ریال به کمتر از یک سوم، قیمت برابری ریال و دلار حفظ شده است. و اخیراً دولتی که گویا با کنسرسیوم سرچنگ داشت در قبال کاهش ارزش دلار قیمت ریال را متجاوز از 11 درصد بالا برد. اگر تنزل رسمی ارزش دلار را که در سه بار انجام گرفته است جمع کنیم متجاوز از 18 درصد می شود. پول ایران در قبال پولی که خود 18 درصد کاهش پذیرفته است، یازده درصد بالا رفته یعنی بر روی هم قیمت رسمی ریال نسبت به دلار 30 درصد افزایش یافته است ساده این حرف آنست که صادر کننده ایرانی در ازاء فروش هر دلار جنس بخارجه 30 درصد کمتر گیرش می آید. یعنی دلارهایی که بابت فروش جنس بدست صادر کننده می آید به نرخ رسمی 30 درصد ارزانتر شده اند. اگر با توجه به این 30 درصد، کاهش قدرت خرید ریال را نسبت به دلار تنها دو به یک حساب کنیم، یعنی فرض کنیم که در این بیست سال قدرت خرید ریال 2 برابر بیشتر از دلار که نسبتاً ثابت ترین پولهای کشورهای سرمایه داری است، بوده باشد، صادر کننده ایران کالائی را که صادر می کند باید به نصف قیمت بفروشد و تازه دلاری را که بدست می آورد 30 درصد هم ارزانتر بفروشد. اینست آن سیاست پولی که طی 20 سال گذشته مانع از رشد تولید واقعی در اقتصاد کشور شده و ترکیب صادرات را تغییر داده و عملاً صادرات را منحصر کرده است به صدور نفت و مواد کانی و پاره ای محصولات کشاورزی و صدور مجدد فرآورده های صنعتی مونتاژ شده که خود عامل دیگری است در ایجاد نیاز به درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت. اما وارد کننده عکس هر دلار جنس که وارد می کند در بازار داخلی حداقل به دو برابر می فروشد (تفاوت تغییر ارزش ریال نسبت به دلار) و پولی را که بدست می آورد در بانک مرکزی به دلار معاوضه می کند. در این معاوضه بابت هر دلار که کالا وارد کرده بود دلار و شصت سنت می گیرد. بدینسان صادر کننده باید دو دلار و شصت سنت کالای صادر کند تا یک دلار دستش بیاید و وارد کننده با هر دلار که وارد می کند، دو دلار و شصت سنت گیرش می آید. این همان سیاست یک بام و دو هوا در خدمت قدرت خارجی است که عملاً تولید خودی را پامال و واردات را جانشین آن کرده و سرمایه های خارجی را زمام دار اقتصاد کشور ساخته است. این همان سیاستی است که ظرف کمتر از دهسال مشتی واردات چی انگل را به قول کیهان هوائی از هیچ به 300 میلیون تومان و بیشتر ثروت رسانده است.

اکنون با ملاحظه مشخصات عمومی اقتصاد کشور و با روشن شدن وضع اقتصاد ایران در آغاز برنامه پنجم و زمان مذاکرات سرّی شاه - کنسرسیوم، می توانیم خطوط اساسی قراردادی را که تحمیل خواهند کرد معین کنیم. در حقیقت اقتصادی که با یک روز ماندن بدون درآمد نفت موجودیت خود را از دست می دهد از پیش خود را محکوم کرده است که به شرائط سلطه گران گردن گذارد. هدف آنستکه:

نه تنها مختصر وجهی را که بعنوان عایدات نفتی که به ثمن بخش فروش رفته است در کوتاهترین مدت و در عین امنیت و باتشدد و وابستگی اقتصادی ایران، بازگردانند بلکه سازمان بدهند به جذب سریع کلیه استعدادها و ثروت های طبیعی و انسانی کشور.

قسمت سوّم - درباره قرارداد اسارت آور جدید:

در این قسمت نیز همان روشی را بکار می بریم که به ارقام و داده ها امکان داد به زبان در آید، از هویت خویش، از جای خویش، از روابط خویش، از قدرتی که ایجاد می کنند و از جھتی که این قدرت در پیش می گیرد و از مقاصد تولید بوضوحی تمام سخن گویند. در اینجا قصد پرداختن به اهمیت روش شناسی و روش یابی در کار تحقیق علمی نیست اما از خاطر نشان کردن این امر ناگزیر است که اگر روش علمی درست تحصیل شده بود هرگز ممکن نبود که این مسائل در ابهام بمانند و دولت خدمتگزار قدرتهای

جهانی در زمینه ابهام تا این حد در به غارت دادن کشور پیشرفت بکند، هرگز ممکن نبود گز نکرده پاره کرد و سخنان شاه را «بدون تردید نمودار تشدید تناقضات بین هیئت حاکمه ایران از سوئی و انحصارهای غارتگر نفتی امپریالیستی از سوی دیگر» (12) شمرد. با جمع آوردن عناصر و داده هائی که در این و آن مجموعه یک هویت پیدا می کنند و فعال می شوند و تشخیص جهت فعالیت و مقاصد آن از پیش ممکن بود خطوط اساسی قرارداد تحمیلی را تشخیص و با آن برخوردی درست بعمل آورد:

باری در 25 ژوئن 1972 شاه در مصاحبه ای که در لندن تشکیل داد، صریحاً گفت که قرارداد کنسرسیوم را تمدید کرده است. در 15 اکتبر 1972 قرارداد معروف نیویورک میان بقیه شرکت های نفتی و کنسرسیوم به امضاء رسید. از همان زمان معلوم بود که تمدید قرارداد بصورتی بعمل خواهد آمد که با قرارداد نیویورک انطباق پیدا کند. یعنی همان تحمیلی که به بقیه شرکت های نفتی شده است به ایران هم خواهد شد. شاه باز هم همان سیاستی را که بعنوان زمینه ساز تسلیم کشورهای نفت خیز همواره بازی کرده است، بازی کرد: بدون استثناء هر بار که برخوردی پیش آمده است نخست با رژیم ایران توافقی صورت گرفته و بدنبال آن کشورهای نفت خیز بهانه ای برای تسلیم شدن پیدا کرده اند. سیاستی که شاه در قبال اوپک در پیش گرفته اینست که همواره اوپک را در برابر امر انجام شده ای قرار بدهد که چاره ای جز دنباله روی نداشته باشد. در آغاز تابستان شاه با تمدید قرارداد با شرائطی که بسود کنسرسیوم بود موضع دیگر کشورهای نفت خیز را تضعیف کرد. قرارداد نیویورک بر اساس این زمینه سازی منعقد شد و پس از آن بازی اصلی شروع شد. تا اینکه در سن موریتس صورت قرار داد جدید را به امضای شاه رساندند. در زیر خطوط اساسی این قرارداد تحمیلی را که یک بیک از راه بررسی علمی پیش گویی شده اند می آوریم.

بند اول - درباره اداره صنعت نفت:

شرکت های عامل نفتی از این پس کار گزار و نماینده شرکت ملی نفت خواهند شد. دولت مدعی است که پس از گذشت 70 سال اداره کامل صنعت نفت را بدست گرفته است. برای واقعیت داشتن این امر باید که توانائی مالی و توانائی فنی و توانائی مدیریت تولید و توانائی بازاریابی و توانائی جهت بخشی به تولید و مصرف توانایی تغییر جهت دادن به تولید از خارجه به داخله و توانائی اقتصاد کشور در قبول یک صنعت نفت برآستی مستقل و توانائی نیروی انسانی از لحاظ مهارت، در یک مجموعه یعنی شرکت «ملی» نفت و اقتصاد ایران جمع بشود.

اگر سیاست اقتصاد بدون نفت اتخاذ شده بود، یعنی اگر ما از همان راه می رفتیم که رومانی رفت و عواید نفت را چنان بمصرف می رساندیم که صنعت نفت را در اقتصاد ایران ادغام و عجین کند، اگر سیاستی را اتخاذ می کردیم که کشور را از صدور نفت خام بی نیاز کند، بیست سال گذشته کافی بود که به هدف مصدق یعنی به واقعیت ملی شدن صنعت نفت برسیم. اما سیاستی را که رژیم اتخاذ کرده است و به شهادت برنامه پنجم در ابعادی چندین بار بزرگتر از گذشته در آینده ادامه خواهد داد، ایران را نه تنها از توانایی های برشمرده محروم کرده است، بلکه در آینده نیز یعنی تا تمام شدن آخرین قطره نفت محروم باقی خواهد گذارد. ما در قسمت اول و دوم این بحث، وضع اقتصادی ایران را و توانمندی های آنرا برای اداره مستقل صنعت نفت شرح دادیم و جا ندارد که دوباره بدان پردازیم. در اینجا تنها می گوئیم:

دو برابر کردن تولید نفت در 5 سال آینده حدود دو میلیارد و نیم تا 3 میلیارد دلار سرمایه گذاری می خواهد و ایران در پایان سال 1352، 2ر3 میلیارد دلار قرضه خارجی دارد و در برنامه پنجم 3ر8 میلیارد دیگر قرض خواهد گرفت. سلاحی که خواهد خرید 3ر4 میلیارد دلار تمام می شود. آیا با این وضع می تواند 3 میلیارد دلار سرمایه گذاری در نفت بکند، پاسخ آن روشن است: این سرمایه گذاری را باید از شرکت های نفتی قرض بکند. آیا شرکت های نفتی حاضر خواهند شد پول بدهند و دولت ایران هر طور خواست و در هر رشته از صنعت نفت که خواست سرمایه گذاری کند؟ روشن است که خیر. پس از لحاظ سرمایه و نحوه کاربرد آن اختیار نمی تواند از دست شرکت های نفتی خارج بشود. تنها فرقی که با گذشته خواهد کرد - و اینرا در قسمت سرمایه گذاری توضیح خواهیم داد - اینست که این سرمایه گذاری یعنی هزینه های تولید نفت خام را از ایران خواهند گرفت¹

1- با آنکه، درآمدهای نفتی چندین و چند برابر شده است. بنا بگفته خود شاه در بهمن 1354، اداره سرمایه گذاریها در دست کنسرسیوم است و سهم خود را نیز نمی پردازد!!

بند دوم - درباره توانایی های فنی و مدیریت تولید و نیروی انسان ماهر و .. وضع آنقدر خراب است که رژیم در توجیه قیمت شرکت های نفتی می گوید تا وقتی که توانایی فنی پیدا نکنیم شرکت عامل نفت به نمایندگی شرکت ملی نفت تولید نفت را اداره خواهد کرد. در بیست سال گذشته کنسرسیوم عهده دار شد که ایران را از لحاظ فنی و اداری و نیروی انسانی ماهر از خارجه بی نیاز کند. پس از گذشت بیست سال شاه به این اکتفا می کند که کنسرسیوم به تعهدات خود عمل نکرده است. آیا شخصی که این حرف را می زند، جوابش به قربانیانش، به کسانی که بدستور او اعدام شده اند، چیست؟ بیست سال است که بهترین فرزندان ایران اعدام می شوند و زیر شکنجه می میرند، تنها به این دلیل که می گویند کنسرسیوم ایران را غارت می کند و به هیچکدام از تعهدات خود نیز عمل نمی کند. آیا کسانی که کلاس های درس را بارها به رگبار گلوله بسته اند، یکبار از کنسرسیوم استیضاح کردند که چرا تعهدات خود را انجام نمی دهند؟

اگر پس از بیست سال هنوز برای تولید نفت خام محتاج خبرگان و کمک فنی خارجی هستیم، اگر بخواهیم در آینده یک صنعت نفت واقعی بوجود بیاوریم کدام امکان فنی را خواهیم داشت؟ بدینقرار از لحاظ فنی و مدیریت و کارشناس نیز در حال و آینده اولاً: صنعت نفت، صنعت تولید نفت خام باقی خواهد ماند و ثانیاً: در همین تولید نیز صلاحیت انحصاری، بنا براین اداره انحصاری با شرکت های نفتی خواهد بود.

بند سوم - توانایی بازاریابی - برای آنکه فروشنده ای بتواند با خریدار در موقعیت مساوی معامله کند، باید از هر جهت توانایی های برابر داشته باشد. در صورتیکه به یکی از جهات قدرت فروشنده از خریدار کمتر باشد معامله نابرابر است. در مورد نفت کشورهای نفت خیز و از جمله ایران وقتی قادر به برابری قدرت می شوند که تکیه اصلی شان به درآمدهای نفتی نباشد، ترکیب اقتصادی شان از ترکیب اقتصادی کشورهای خریدار واپس نماند، یعنی اقتصادشان بتواند نفت را بعنوان ماده خام بکار گیرد، حجم فعالیت اقتصادی شان اگر به اندازه حجم اقتصادهای مسلط نیست، لاقلاً فروش نفت، بیشتر از آنچه خرید نفت برای خریدار اهمیت دارد، برای اقتصادش اهمیت نداشته باشد و بالاخره رشد اقتصادش جهتی را پیش گیرد که از کل ارزشی که نفت در اقتصادهای خریدار ایجاد می کند، سهم اصلی را دارنده نفت ببرد.

اگر توانایی ها نبود و خریدار قدرت سیاسی کشور فروشنده را در دست داشت، انحصار بازار را هم داشت و وسایل حمل و نقل هم در اختیار او بود، صنعت نفت در جهان و حتی توزیع نفت یعنی از چاه نفت تا تلمبه بنزین هم همه در اختیار و مالکیت خریدار بود، فروشنده چاره ای جز فروش نفت به قیمتی که خریدار تعیین می کند ندارد.

در اینجا نتیجه دو قسمت اول و دوم این بحث ظاهر می شود: اقتصاد ایران واقعیت مستقلی محسوب نمی شود. صنعت نفت ایران از آنجا که در نزدیک به تمامش در تولید نفت خام خلاصه می شود و از آنجا که حتی تولید صنایع پتروشیمی وی جز اندکی بقیه برای تأمین احتیاجات اقتصادهای صنعتی است، به بازار جهان جز از طریق کنسرسیوم راهی ندارد و باید قیمت هایی را که کنسرسیوم تعیین می کند بپذیرد. بدینقرار قیمت نفت را «مادر شهر» کنسرسیوم یعنی آمریکا بر وفق توقعات اقتصاد خویش معین می کند.

بدینقرار از لحاظ اداره فروش نفت و حتی تعیین قیمت همه کارهای صنعت نفت در انحصار قطعی کنسرسیوم باقی خواهد ماند و اصلاً این انحصار خرید، مضمون اصلی قرارداد تحمیلی شاه - کنسرسیوم را تشکیل می دهد. مطالعه برنامه پنجم مبرهن می دارد که نه تنها در آینده نیز در صدد اصلاح و تقویت موقعیت اقتصاد ایران بعنوان فروشنده نیستند بلکه می خواهند اقتصاد کشور را در جهت تضعیف و تخریب موقعیت رهبری کنند.

به نتایج نابرابری موقعیت از زبان ارقام در قسمت آخر بحث خواهیم پرداخت و اندازه غارتی را که سازمان داده اند اگر نه در تمامی ابعاد آن، در پاره ای ابعاد و جهات اساسی اش معلوم خواهیم کرد. در اینجا به ذکر این نکته اکتفا می کنیم که فروش قسمتی از نفت به غیر کنسرسیوم هیچ چیز را عوض نمی کند. حتی اگر کشتی های نفت کش هم خریداری شود (که البته خریداری می شود چرا که در این دو دهه آخر اینگونه هزینه ها از کیسه رفتنی است) باز چیزی تغییر نمی کند زیرا که قیمت، برآیند تقابل قوا است: قیمت کالا را اندازه قدرت خریدار و فروشنده معین می کند. اگر این قوا یکسان بود و یکسان ماند قیمتها در حد وسط توقعات فروشنده و خریدار تعیین می شود و البته تا وقتی مرکز تصمیم و رشد اقتصاد ایران در خارج از این اقتصاد قرار دارد، روز بروز از قدرت آن کاسته می شود.

و اینطور بدست گرفتن صنعت همان شیر بی یال و دم و اشکم است. اداره مستقل صنعتی که از لحاظ مالی، و فنی و مدیریت و تعیین نوع محصول و فروش و قیمت و آینده تحت مهار کامل خریدار است، چگونه امکان پذیر است؟ و معنی «بنمایندگی» که در قرارداد تحمیلی به شرکت عامل داده اند جز «قیمومت» چه می تواند باشد؟

در قرارداد تحمیلی، شرکت های عامل ظاهراً نماینده شرکت ملی نفت و به شرحی که آمد قیم دائمی و تام الاختیار این شرکت خواهند بود و از همه عوارض احتمالی عاملیت از جمله هزینه های بهره برداری هم معاف می گردند.

قانون ملی شدن صنعت نفت و قانون خلع ید برای آن نبود که ایران پس از «هفتاد سال» تحت قیمومت دائمی شرکت های خارجی درآید و خود رامسلوب الاختیار اجباری کند. پیشنهاد ملی شدن نفت که شهید بزرگ دکتر حسین فاطمی داد و مصدق زندگانی خود را قربانی اجرای آن کرد برای رسیدن به این نتیجه نبود. این راه حل با اصل ملی شدن نفت که می گوید: «بنام سعادت ملت ایران و بمنظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاء کنندگان زیر پیشنهاد می نمایم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثناء ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف و استخراج و بهره برداری در دست دولت قرار گیرد». در تناقض کامل قرار دارد.

اینطور زمامداری که عنوان خشک و خالی باشد نسبت بوضع سابق پیشرفت و بهبود که نیست، عقب نشینی نیز هست. زیرا کنسرسیوم را از تمامی نتایج قهری فعلی و احتمالی طرف قرارداد بودن آزاد می کند و دست او را در اداره نفت ایران بخرج ایران و بدلخواه خود کنسرسیوم باز می گذارد.

بند چهارم - درباره میزان تولید:

دو برابر کردن تولید نفت ایران در 5 سال آینده را می خواهند بعنوان پیروزی بزرگ بخورد مردم ایران بدهند و حال آنکه معنی این دوبرابر کردن از لحاظ درآمد یعنی افزایش دادن درآمدهای کشورهای صنعتی به میزانی بسیار بیشتر از دوبرابر. از آنجا که این محاسبه را در قسمت آخر خواهیم کرد و در اینجا این مسئله را بررسی می کنیم که چه اقتصادهایی به دوبرابر شدن تولید نفت بعنوان ماده خام و چه اقتصادهایی به درآمدهای حاصل از این تولید نیاز دارند.

در قسمت اول این بحث دیدیم که اقتصاد ایران با صنعت نفت رابطه ندارد و مقدار ناچیزی هم که از فرآورده های نفتی مصرف می شود به صورت مصرف نهایی است. بنابراین اقتصاد ایران احتیاجی به افزایش تولید نفت ندارد. اما اقتصادهای صنعتی به این افزایش تولید احتیاج دارند. آمریکا نه تنها در سال 1980 باید 50 درصد از نفت خود را وارد کند بلکه (و در نتیجه) قبضه کردن و کنترل درآمدهای نفتی تنها راه اصلاح موازنه ارزی و در نتیجه تثبیت موقعیت دلار و سلطه اقتصادی بر جهان است.

اما اقتصاد ایران نه تنها به افزایش درآمدهای نفتی احتیاج دارد، و همانطور که دیدیم بدون آن نمی تواند زندگی کند، بلکه با دوبرابر شدن تولید هنوز بخش کلانی از احتیاجات ارزی خود را باید از طریق اخذ قرضه و جلب سرمایه های خارجی تأمین کند. نتیجه معلوم است: اقتصاد مسلط آمریکا هم به خود نفت و هم به درآمدهای ارزی حاصله از آن احتیاج دارد و اقتصاد ایران بیمار پول، بیمار عواید نفت است، بنابراین تولید نفت ایران باید دوبرابر بشود و می شود. اما مسئله اصلی اینست که خرج تولید را بر عهده چه کسی باید گذارد؟ در شرایط کنونی و در آینده بیش از امروز مسئله موازنه ارزی آمریکا در روابط این کشور با بقیه جهان تأثیر تعیین کننده خواهد داشت. از اینروست که باید مسئله اداره درآمدهای نفتی کشورهای نفت خیز را حل کرد. قرارداد نیویورک و قرارداد تحمیلی اخیر، از جمله این مسئله را بسود کامل اقتصاد آمریکا حل کرده است.

بند پنجم - درباره سرمایه گذاری

مسئله سرمایه گذاری در صنایع نفت و چگونگی تأمین آن و لزوم تحمیل بخشی از آن به کشورهای نفت خیز از سالها پیش و بطور جدی لااقل از سال 1965 ببعده طرح است (13) میزان سرمایه گذاری لازم در این صنعت را در دهه 75-1965 به 200 میلیارد دلار و در دهه 85-1975 به 350 میلیارد دلار برآورد کرده اند. (14) این سرمایه گذاری برابر 10 تا 20 درصد کل سرمایه گذاری در غرب است. بازارهای مالی جهان در وضع موجود بیش از نیمی از مبلغ را نمی توانند تأمین کنند و بعلاوه «قابل تصور نیست صنعت نفت به تنهایی بیش از 10 تا 20 درصد کل سرمایه موجود در جهان را که 10 تا 15 میلیارد دلار در سال است بخود اختصاص دهد.» (15) پس چه باید کرد؟ اقتصاددانان آمریکا نشستند و اندیشیدند و راه حل پیدا کردند:

الف- اگر هزینه های اکتشاف و بهره برداری را که هم ممکن است بعلت به نتیجه نرسیدن یعنی به نفت نرسیدن از بین بروند و هم سنگین هستند، بر عهده خود کشورهای نفت خیز بگذارند مقدار قابل ملاحظه ای از فشار بر بازار سرمایه خواهد کاست.

ب- هزینه های سرمایه گذاری در دهه های آخر بهره برداری نفت، سرمایه گذاری هایی هستند که در واقع از دست رفته اند، این سرمایه گذاری ها بهتر است از کیسه خود کشورهای نفت خیز برود.

ج- باید بخشی از سرمایه گذاری های صنعت نفت را در کشورهای صنعتی را بعهد کشورهای نفت خیز گذارد. اگر کشورهای نفت خیز بخشی از سرمایه گذاری های صنعت نفت را در کشورهای صنعتی نیز عهده دار شوند، نتایج قابل ملاحظه ای عاید می شود: جریان نفت خام به اقتصادهای صنعتی با خطر قطع شدن مواجه نمی شود - کشورهای نفت خیز کمتر می توانند از درآمدهای خود بعنوان سلاح استفاده کنند - سرمایه های لازم تدارک شده است و بالاخره با این سرمایه گذاری های بی سرانجام، نه تنها سرمایه های اقتصادهای صنعتی نجات یافته بلکه از آنجا که به تنهایی نیمی از این سرمایه گذاری ها در آمریکا بعمل می آید، (16) این کشور می تواند موازنه ارزی خود را بهبود بخشد و از سرمایه های اقتصادهای صنعتی که آزاد می شوند، بسود خود و در زمینه ای که می خواهد سرمایه گذاری کند.

پس از رسیدن به این نتایج دولت آمریکا اجرای این راه حل را به کشورهای مطیع خود تحمیل و از طریق آنها می خواهد به بقیه کشورها نیز تحمیل کند.

بدین ترتیب معلوم است که سهم ایران از اداره مستقل، تحمل مستقل هزینه های تولید بایده می شد و شد. در این باره نوشته بولتن نفتی B.I.P (17) صریح است: برای رساندن تولید نفت از 5 به 8 میلیون بشکه در روز 2 میلیارد دلار لازم است. هزینه های سرمایه گذاری بر عهده کنسرسیوم بود و با ترتیب جدید، کنسرسیوم 2 میلیارد دلار فایده می برد.

اما تنها هزینه تولید نیست که بر عهده ایران قرار می گیرد بلکه هزینه حفظ امنیت جریان نفت نیز اکنون بعهد ایران قرار گرفته است. کیهان هوایی مورخ 26 اسفند 1351 تحت عنوان «ارتش نوسازی می شود» می نویسد: «هدف ایران از توجه خاص به نوسازی ارتش، حفظ صلح و ثبات در منطقه خلیج فارس و تأمین ادامه جریان نفت به بازارهای غرب است» و برای تأمین این امنیت و کمک به اقتصاد آمریکا دولت ایران برابر امر به دولتهای آمریکا و انگلیس از این دو کشور از 18 ماه پیش بدینطرف 4 میلیارد دلار اسلحه خریده است.

بند ششم - قیمت فرآورده های نفتی:

می گویند خرده بین درشت زیان می شود:

در بحث از قیمت همواره این امر طرح شده است که قیمت نفت خام را جوری محاسبه می کنند که عملاً از قیمتی هم که می گویند به مراتب کمتر است. این حساب سازبها را در جمع با بالا بردن هزینه تولید، بالا حساب کردن قیمت فرآورده هایی که بکار می گیرند، محاسبه استهلاك و ذخیره و بالاخره مالیات به دولت های مربوطه که در شرایط فعلی سرمایه داری سرانجام عاید خود شرکتها می شود، بعمل می آورند (18) اما این محاسبه ما را از ابعاد واقعی چپاول آگاه نمی کند. اینست که صرفنظر از آنچه درباره تعیین قیمت پیش از این گفته شد در اینجا تجزیه قیمت مواد نفتی می پردازیم. تا معلوم شود از نفتی که در بازارهای جهان فروخته می شود چه کسانی و هر کدام به چه نسبت می برند:

قیمت فرآورده های نفتی

اگر قیمت هر بشکه نفت را 11 دلار بگیریم¹، این قیمت میان فروشنده و واسطه ها به شرح زیر توزیع می شود (19):

جدول 12- تجزیه قیمت بشکه نفت

بازنده قیمت	دلار	کل
ولید نفت خام		
کشور دارنده نفت		
لص شرکتهای نفتی		
نقل		
صفیه		
واسطه ها		
ی مستقیم و غیرمستقیم کشورهای مص		

تابلو گویا و روشن است تنها 6,7 درصد از قیمت نفتی را که در بازارهای جهان بمصرف کننده نهایی فروخته می شود، به کشور نفت خیز می دهند، بقیه، یعنی 93,3 درصد را کشورهای صنعتی می برند. مجموعه عوامل پایین بودن قیمت نفت خام و کاهش روزافزون نسبت آن را به فرآورده های نفتی در این ساخت قیمت باید جست. در حقیقت از آنجا که نفت در تمامی فعالیت اقتصادی اقتصادهای صنعتی هم به عنوان ماده خام و هم بعنوان کارمایه و سوخت شرکت دارد، هرگونه تغییری در قیمت آن، در قیمت تمام فرآورده ها منعکس می شود. اینست که نفت حربه بزرگی در رقابت های اقتصادی کشورهای مسلط است: اگر قیمت نفت در اقتصادی بیشتر از اقتصادهای دیگر بالا رود فرآورده های آن اقتصاد نخواهد توانست در بازارهای جهان با فرآورده های اقتصادی دیگر رقابت کند. استقلال یا عدم استقلال از لحاظ نفت برای کشورهای دارای اقتصاد مسلط، مسئله بود و نبود است. در حقیقت اگر آمریکا موفق بشود که تعیین کننده انحصاری قیمت های نفتی بشود اروپا عملاً در موقعیت زیر سلطه قرار خواهد گرفت.

با توجه به این داده ها نگفته پیداست که قیمت ها در همان حدودی تعیین می شود که در قرارداد نیویورک تعیین شده است و معنی سخن شاه که گفته است درآمد ایران از هیچیک از کشورهای خلیج کمتر نخواهد بود، اینست که ترکیب قیمت همان وضعی را که داشت حفظ خواهد کرد: از بهای نفت ایران امروز 6,7 سهم ایران و 93,3 سهم آمریکا و کشورهای سلطه گر دیگر خواهد شد و در آینده بهمان نسبت که فرآورده های نفتی بر قیمتشان افزوده می شود، از سهم ایران از قیمت مواد نفتی، کاسته تر می گردد. و این بار به شیوه ای دیگر¹¹.

اما متأسفانه ما هنوز نتوانسته ایم سهم واقعی کشورهای نفت خیز و کشورهای صنعتی را از کل ارزشی که نفت در اقتصاد جهان ایجاد می کند معین کنیم. چرا که نفت در ارزش افزوده تمامی فرآورده ها شرکت می کند، نفت بعنوان ماده خام در کوتاه مدت اثرات تکاثری دارد، در میان مدت اثرات شتاب دار و در درازمدت اثرات تراکم. به زبان ساده نفت وقتی وارد یک اقتصاد می شود متناسب با ظرفیت آن اقتصاد از یک تا چند برابر خودش فعالیت ایجاد می کند (اثر تکاثر) این فعالیت ها فعالیتهای دیگری ایجاد می کند و مجموع اقتصاد در حرکت تولید، شتاب می گیرد (اثر شتاب) و بالاخره میزان انباشت را در اقتصاد بالا مجرد و سرمایه حاصل بطور دائم در آن اقتصاد عمل می کند (اثر انباشت). نفت یک کالای ساده نیست، و این ترکیب شیمیایی در مرکز ترکیبات شیمیایی قرار دارد، باصطلاح آینده دارد، هر روز مشتقات آن موضوع یک صنعت جدید می گردد. اگر این اثرات را حساب کنیم و اهمیت آینده نفت را در آینده نیز محاسبه کنیم سهم کشورهای نفت خیز از قیمت نفت به یک درصد هم نمی رسد. تازه همان یک درصد را هم اجازه نمی دهند در اقتصاد ما صرف شود.

نتیجه بحث آنکه خطوط اساسی قراردادی که تحمیل می شود اینهاست:

1- برای اطلاع از تحول این ترکیب به ضمیمه آماری این کتاب مراجعه کنید.

1- نگاه کنید به فصل حرکت انتقالی درآمدهای نفت

- کنسرسیوم نماینده انحصاری شرکت نفت در اداره تولید و فروش نفت خواهد بود.
 - هزینه های سرمایه گذاری به ایران تحمیل خواهد شد.
 - قیمت ها در حدود تعیین شده در قرارداد نیویورک معین خواهد شد.
 - درآمدهای نفتی ایران صرف تأمین امنیت غارت نفت (خرید اسلحه) و سرمایه گذاری در کشورهای صنعتی خصوصاً آمریکا خواهد شد
 - اقتصاد ایران جفتی را طی خواهد کرد که وضع تا پایان ذخایر نفت تغییر نکند.
- آیا کسی هست که خود را ایرانی بداند، مستقل بداند، در اندیشه آن مردم گرسنه و برهنه و بی آینده بداند، خود را از آن مردم بداند و با این قرارداد موافق باشد؟

قسمت چهارم - جای نفت در آینده اقتصادهای ایران و جهان

درآمدهائی که نفت در اقتصادهای ایران و جهان ایجاد خواهد کرد، در دو بند مطالعه می شوند. اما از پیش توضیح این امر ضرور است که محاسبات بر اساس قیمت های فعلی انجام گرفته اند. علت آنکه تغییرات محتمل قیمت در نظر گرفته نشده اند، اینست که جهت اثرات این درآمدها را در اقتصادهای ایران و کشورهای صنعتی تغییر نمی دهند.

بند اول - نفت در اقتصاد ایران:

برنامه پنجم همانند برنامه های گذشته، خود دلیل آنست که ابواب اقتصاد ایران به نفت بعنوان ماده خام بسته خواهد ماند. اما اثرات نفت بعنوان درآمد، اثراتی را که در قسمت اول این بحث برشمردیم تشدید خواهد شد^{۱۲}. در اینجا نه فرصت و نه امکان مطالعه تمامی جنبه های اثرات درآمدهای نفتی است. ما تنها بعنوان حاصل جمع اثرات درآمدهای نفت، وضع ایران را از لحاظ افزایش کسری ارزی تا سال 1358 در جدول زیر بررسی می کنیم. این جدول را در سال 1349 بر اساس تحلیلی که خطوط اساسی آن در قسمت اول این بحث آمد تهیه کرده ایم. در تهیه این جدول فرض کردیم که مس و اورانیوم و ... نیز استخراج و صادر شوند، فرض کردیم که سرمایه های خارجی به طرف ایران همچنان جاری شود. ارقام سالهای 1350 و 1351 و 56-1352 (بودجه مصوب و برنامه پنجم) سمت صحیح محاسبه را مدلل داشت:

جدول شماره 13- ارز مورد نیاز و کسری ارزی بر فرض ثبات قیمت های فعلی (قبل از افزایش سال 1973)

سال	ارز مورد نیاز مازاد ارز مورد نیاز بر درآمد نفت) ارقام به میلیون دلار	ارز حاصل از صادرات و ارز خریداری بابت خدمات	کسری ارزی
1348	1295	550	745
1349	1209	616	593
1350	1322	690	362
1351	1436	773	663
1352	1551,5	866	685,5
1353	1664	970	694
1354	1770	1086	684
1355	1863	1216	643
1356	1938	1362	576
1357	1974,8	1525	549,8
	<u>2142</u>	<u>1708</u>	<u>434</u>
	18071,3	13364,0	6899,3

این جدول با فرض حداکثر درآمدهای غیرنفتی کشور، یعنی با فرض اینکه:

1- این پیش بینی امروز لباس واقعیت پوشیده است: بودجه سال 1355 بیش از 2/1 میلیارد دلار کسر دارد و ...

1- تمامی منابع زیرزمینی و روی زمینی دیگر کشور نیز در اختیار سرمایه های خارجی قرار گیرند و استخراج و صادر شوند.
 2- صدور مجدد محصولات صنعتی ارزش فراهم کند
 3- نرخ رشد نیازها حداقل و نرخ رشد عواید ارزی حداکثر باشد، تنظیم شده است. ارقام نشان می دهند که در مقایسه با حداقل ارزش مورد احتیاج، کشور در دهه آینده هنوز 6,9 میلیارد دلار کسر خواهد داشت^۳.
 برای تأمین آن همانطور که معاون وزارت اقتصاد «بعرض رسانده» است، باید باز به حساب منابع نفتی و سایر منابع زیرزمینی قرضه بگیرد. یا به دیگر سخن برای دهه های آینده نیز منابع کشور در گرو خواهد ماند. وارداتی که با نیازهای ما در حال و آینده انطباقی ندارند، تمامی منابع ثروت کشور را از چنگ ما خواهد ربود، و معنی رشد «از رشدماندگی» در ابعاد واقعی خود همین است.
 بدینقرار مطالعه رشد از رشدماندگی تنها مطالعه وضع موجود نیست. و از اینروست که مطالعاتی که در این زمینه انجام گرفته است نتوانسته است مسئله را بتمامه در حیطه علم و شناسایی آورد. مطالعه جبر از رشدماندگی در آینده، مهمترین فصل شناخت علمی امر واقع از رشد ماندگی و انباشت در مقیاس جهانی است. کوشش ما بر اینست که اهمیت این مطالعه را با مطالعه اقتصادی جامعه شناسی ایران عیان گردانیم.

بند دوم - نفت در اقتصاد مراکز سلطه اقتصادی:

محاسبه اثرات کوتاه و میان و درازمدت نفت در اقتصادهای مسلط انجام نگرفته است یا اگر انجام گرفته است در دسترس عموم نیست. بر عهده ماست که این محاسبه را انجام دهیم.
 با وجود این می توان بر اساس فرضها حداقل میزان عواید خالص اقتصادهای مسلط را مثلاً از سال 1972 تا پایان 1990 محاسبه کرد. جدولی که در زیر ترتیب می دهیم با این فرض است که فروش نفت کشورهای نفت خیز زیر سلطه مطابق جدول زیر باشد.

جدول 14- توزیع بهای فروش نفت (20)

ولید 940 میلیون تَن به ارزش	113 میلیارد دلار
شورهای نفت خیز	15
کارگران این کشورها	1
کارانی که در این کشورها فعالیت می کنند	1
رکت های نفتی	28
دولتهای کشورهای مصرف کننده	28
اختن به کارگردان کشورهای صنعتی	18
	22

این 113 میلیارد دلار چون بارز است و تماماً در اقتصادهای صنعتی زندگی و فعالیت خواهند داشت تمام اثرات خود را در این کشورها ظاهر خواهند ساخت. اثراتی هم که در کشورهای نفت خیز و بقیه جهان بیار خواهند آورد انعکاس و نتیجه اثراتی است که در اقتصادهای مسلط بیار می آورند. اگر روال فعلی را ثابت فرض کنیم و میزان رشد تولید و بهای نفت را به قیمت سال 1972، 15 درصد فرض کنیم و فرض کنیم که از فعالیت این 113 میلیارد دلار بطور خالص فقط سالی 5 درصد عایدی به اقتصادهای صنعتی خواهد رساند سرمایه ای که در پایان سال 1990 از رهگذر صدور نفت در دست کشورهای صنعتی انباشته خواهد شد: بقرار جدول زیر است:

1- گواهی درستی تحلیل همین بس که با آنکه افزایش قیمت های نفت، درآمدهای نفتی را چندین و چند برابر کرده است کسری ارزش برجاست!

جدول شماره 15 - میزان انباشت سرمایه در غرب از ممر نفت

سال	سرمایه حاصل از فروش نفت کشورهای نفت خیز	میزان آن در 1990 با نرخ بهره 5 درصد
1972	113	286
1973	120	312
1974	149,5	340,3
1975	174	380
1976	197,5	
1977	227	408
1978	256	506
1979	300	565
1980	345	620
1981	398	681
1982	456	740
1983	525	814
1984	605	895
1985	695	978
1986	800	1071
1987	920	1110
1988	1060	1192
1989	1122	1240
1990	1400	1620
	9873	13758,3

بقراریکه جدول نشان می دهد ظرف 19 سال بهای فروش نفت بطور متوسط سالی 520 میلیارد دلار و برویهم 9873 میلیارد می شود. این بهای بعنوان سرمایه بطور متوسط سالی 724 میلیارد دلار و در پایان دوره 13758 میلیارد دلار سرمایه در اختیار اقتصادهای مسلط قرار می دهد. جنگ نفت، جنگ بر سر این ثروت است، ثروتی که در وهم و خیال نمی گنجد.

این ارقام هنوز بیانگر میزان واقعی چپاول نیست^{۱۲}. اما نشان گویایی از واقعیت چپاول است. وقتی نفت به پایان می رسد ما مییم و شکم های خالی بر سر کانهای خالی شده و بر بادرفته. آمریکای سلطه گر و شرکاء میلیاردها دلار از قبل نفت سرمایه دارند و ما چه داریم، چاه خالی، بعلاوه انبارهای اسلحه، بعلاوه صنعت پوشالی بریده از واقعیت اجتماعی - طبیعی ایران، که مثل اژدهای افسانه ای خوراک می خواهند. این خوراک واردات را با چه خواهیم پرداخت؟ و این دو طرف معادله انباشت در مقیاس جهان است.

حواشی و مآخذ

فصل اول بخش اول

1- درباره ایران نگاه کنید به جدول داده ها و ستاده که وزارت اقتصاد در سال 1345 تهیه و منتشر کرده است.
- و درباره فرانسه مراجعه کنید به:

Ministere de L'Économie et des Finances:

1- شاهد مدعا آنکه قیمت های نفتی در این فاصله از چهار برابر نیز بیشتر شده اند، بنابراین اگر بخواهیم بر اساس ارقام جدید جدول تشکیل دهیم، ارقام سر بفلک خواهند گذاشت ...

Méthodes de la Compatibilité Nationale, Paris, 1968.

تابلو داده ها و ستاده 6 ضمیمه 10

2- مأخذ: سالنامه آماری ایران سال 1347 - فصل 21. محاسبات ملی - صص 14 و 15 و گزارش سالانه بانک مرکزی سال 1348 صفحه 20 و مجله بانک مرکزی اردیبهشت 1349 صص 16 و 17 و گزارش بانک مرکزی سال 1350.

3- همان مأخذ بالا.

4- گزارشهای سالانه بانک مرکزی سالهای 42 تا 1350.

5- دفاتر بودجه منتشره دفتر بودجه، سالهای 47 و 48 و 49 و 50.

6- ارقام این جدول از لایحه بودجه سال 1352 مندرج در تهران اکونومیست 19 اسفند 1351 نقل شده اند. در مورد نفت و مالیاتها با ارقام جدول قبلی اندکی متفاوتند و در مورد قرضه ها تنها شامل خالص قرضه ها هستند یعنی آن مقدار از قرضه ها را که دولت در این سال خواهد پرداخت شامل نیست. و اینکار دولت هم در بودجه نویسی از شاهکارهای دروغ سازی است زیرا قرضه هایی که پرداخت می شوند جزء هزینه هایند و ذکر آنها در بودجه واقعیت را بسیار روشن تر خواهد نمایاند.

7 و 8 و 9 و 10 و 11- همان مأخذ فوق.

12- گوش کنید به بلندگویان مسکو و پکن و وابستگانشان. جمله متن از اظهاریه هیات اجرائیه کمیته مرکزی حزب توده ایران نقل شده است. 1

13 و 14 و 15- نگاه کنید به صفحه 13

J. Masseron: L'Économie des Hydrocarbures, Ed. Technique, Paris, 1963.

- و ببینید «افکار بلند» در حقیقت از همان زمان بیاد سرمایه گذاری در صنعت نفت کشورهای صنعتی افتاده است که اقتصاد مسلط خواسته است.

16- همان کتاب، صص 11 و 12.

17- B.I.P شماره های 2265 (25 ژانویه 1973) و 12270 (1 فوریه 1973).

18- مراجعه کنید از جمله به:

Ahmad Akkache: Capitaux Etrangers et Liberation Economique. François Maspero, Fevrier 1971, Paris.

19- در این باره چهار نویسنده محاسبه کرده اند و همه همین نسبت ها را بدست آورده اند. نگاه کنید به ضمیمه آماری این کتاب.

20- محاسبه از Victor Perlo استاد آمریکایی برای سال 1972. نگاه کنید به لوموند تاریخ های 24 اکتبر، 17 نوامبر و 7 دسامبر 1972.

اسناد

1: قطعنامه نفت

2: چگونگی تمدید قرارداد نفت

سند اول

قطعنامه تاریخی پاریس: پیش بینی مواد زیر قرارداد و رد آن و پیشنهاد برنامه

قطعنامه نفت

قطعنامه اجماع 3 فروردین ماه خانه تونس در پاریس اجتماع بزرگ ایرانیان در پاریس پیرو در موافقت کامل با اقدام یکپارچه دانشجویان دانشگاههای ایران به مخالفت - مخالفتی که بخون شهیدان دانشگاه ها مهر شد - با قرارداد تحمیلی و قرضه های خارجی (نظامی و غیرنظامی) و بعنوان زبان آزاد ملت اسیر ایران به تاریخ 3 فروردین ماه 1352 (23 ماه 1973) قطعنامه زیر را به اتفاق آراء تصویب کرد. این اجتماع که خود مظهر اراده استوار به وحدت بود خواست که در تمامی شهرهای کشورهای خارجه اجتماعات بزرگ ایرانیان در اولین فرصت با همین روحیه وحدت که در پاریس بروز کرد تشکیل و این قطعنامه را تصویب کنند.

الف - درباره قرارداد نفت: قراردادی را که مشتمل بر موارد زیر باشد باتفاق آراء رد می کند *

1- قیمومت (با اختیارات تامه و آزاد از تعهدات سابق بعنوان طرف قرارداد) شرکتهای عامل نفت تحت عنوان نماینده شرکت ملی نفت در «اداره انحصاری» صنعت نفت.

2- بالا بردن میزان تولید در انطباق کامل با نیازمندیهای اقتصاد غرب خصوص آمریکا این میزان رشد موجب خواهد شد که منابع شناخته نفت ایران تا پانزده سال آینده تمام شود.

3- تعیین قیمتها در همان حد سابق یعنی در حد قیمتهای تعیین شده در قرارداد ظالمانه نیویورک.

4- تحمیل هزینه های تولید و سرمایه گذاریها که سابق کنسرسیوم بعهده داشت به ایران در این دوره که پایان بهره برداری نفت است و سرمایه گذاریها به کاری نخواهد آمد.

5- بازگرداندن به میزانی بیش از درآمد ناچیزی که به ایران بعنوان درآمد نفت می دهند بصورت سرمایه گذاری در صنعت نفت آمریکا و خرید اسلحه از آن کشور و انگلستان.

ب- اجتماع باتفاق آراء اجرای کامل قوانین ملی شدن صنعت نفت را طلب می کند و برای اجرای آن برنامه زیر را بتصویب می رساند. اجتماع معتقد است که رژیم کنونی قادر بانجام این برنامه نیست. این برنامه را یک حکومت ملی، برخاسته از مردم و متکی به مردم باید و می تواند اجرا کند:

1- باید قانون خلع ید اجرا گردد یعنی صنعت نفت بطور مستقل و در تمام فعالیت های خود در دست ایران قرار گیرد برای اینکار:

2- باید در برنامه گذاری تجدید نظر جدیدی و همه جانبه بعمل آید و جهتی اتخاذ شود که نیاز ما را به درآمدهای ارزی کم کند. خریدهای نظامی باید موقوف شود، قرضه های خارجی نباید اخذ شوند و باید واردات در کمیت و ترکیب تغییر بنیادی پیدا کند.

* - در زمان تصویب این قطعنامه هنوز صورت «قرارداد» منتشر نشده بود.

3- باید صنعت نفت در خاک ایران رشد یابد طوریکه در پایان این دهه یعنی در سال 1980 ایران از صدور نفت خام به کشورهای جهان بی نیاز گردد. به دیگر سخن سرمایه گذاری هایی که قرار است در کشورهای صنعتی و در صنعت نفت بعمل آید باید در خود ایران انجام بگیرد و اقتصاد ایران آن توانمندی را بیابد که فرآورده های نفتی را به قیمت واقعی به خریداران عرضه کند. در این باره می توان در وهله اول از احتیاج اروپا و ژاپن و در وهله دوم حتی از امکانات روسیه شوروی و در مرحله سوم از کمک و احتیاج کشورهای غیر صنعتی سود جست.

4- صنعت نفت باید در اقتصاد ملی ما ادغام شود. و روابط فعلی که میان صنعت نفت و بقیه اقتصاد ایران برقرار است بکلی تغییر کند. رابطه صدور نفت و فقر همه جانبه باید جای خود را به تولید نفت و رشد اجتماعی و اقتصادی بدهد. باید مرکز تصمیم در خود ایران و جهت رشد اقتصادی نیز خود ایران باشد.

5- ملی کردن صنعت نفت بمعنی تولید متناسب نفت است در رابطه با نیازهای اقتصاد مستقل ایران به نفت بعنوان ماده خام و به نفت بعنوان درآمد. این غارت بی حساب و این مصرف بی بند و بار نفت در جهان باید متوقف شود. در تولید نفت، عامل تعیین کننده امکانات آینده اقتصاد رشد یابنده و مستقل ایران باید باشد امکاناتی که نفت بعنوان ماده خام صنعتی برای تأمین نیاز اساسی انسان عرضه خواهد کرد.

6- دستها و مغزهای بیکار ایرانی باید بتوانند با رشد اقتصاد کشور (که صنعت نفت در آن ادغام شده باشد) در خود کشور بکار افتند. بنا براین:

7- درآمدهای نفتی باید بی کم و کاست صرف رشد مستقل اقتصادی شوند، رشدی که در جریان خود باید اقتصاد ما را از وابستگی به مراکز سلطه گر آزاد کند و جامعه ما را به جامعه ای آزاد از ناپرابهت های امروز بدل سازد.

8- هم در زمینه بازرگانی نفت و هم در زمینه مجموع مبادلات بازرگانی ایرانی باید خود را از وابستگی های سیاسی آزاد کند و با آن دسته از کشورهای صنعتی و صنعتی شونده که می توانند خود را با توقعات اقتصاد و جامعه ای که می خواهد آزاد و مستقل شود دمساز کنند روابط اقتصادی بر اساسی برقرار کند که مبادلات رشد اقتصادی را تسهیل کنند. و این مبادلات باید حتماً از توقعات سلطه آزاد باشند.

9- در زمینه پولی ایران باید سیاست وابستگی پول را به درآمد نفت و دلار آمریکا که در حقیقت سیاست ایجاد نیاز به تولید بیشتر نفت و صدور بیشتر آن به آمریکاست رها کند و میان پول ایران با پولهای قوی جهان رابطه ای را برقرار کند که حکومت ملی دکتر مصدق برقرار کرده بود.

رابطه ای که اجازه ندهد مشتری وارد کننده انحصارچی بابت هر دلار واردات سه دلار از مردم فقیر کشور بستانند. رابطه ای که اجازه ندهد ثروتهای طبیعی و تولیدات کشور به ثمن بخش از دست ایران بدر رود و در مرکز سلطه انباشت شود.

10- سیاست نفتی ایران باید این باشد که همراه دیگر کشورهای نفت خیز با استفاده از حربه نفت روابط اقتصادی بین المللی را که عده ای از کشورها را به مراکز رشد و انباشت و بقیه جهان را به کشورهای اقمار استثمار شونده بدل کرده است، برهم زند. تقسیم فعلی بین المللی کار را از بین ببرد و بنای مبادلات جدید بر پایه توقعات آزادی عمومی بشر پی ریزی کند. اگر توانا و آگاه باشیم نفت می تواند سالهای دراز در خدمت آزادی بشر وسیله ای کارآمد باشد.

پس از تذکار خطاب مصدق در سال 1332 به نسل امروز:

« فرزندان عزیز وطن با چشمان باز نگران سرنوشت خانه کهنسال خویش باشید» و دعوت حضرت آیت الله خمینی در پیام اخیر (23 اسفند 1351) به شکستن سکوت: «اکنون سکوت در مقابل این نقشه ها و فجایع در حکم انتحار است» و استقبال از مرگ سیاه و سقوط یک ملت بزرگ می باشد ...

«لازم است که سکوت شکسته و اعتراض آغاز گردد» و استماع آخرین اخبار واصله درباره حمله وحشیانه کماندوهای شاه به خوابگاه دختران و پسران دانشجو و کشتن متجاوز از 20 تن و زخمی کردن بیش از 400 تن دانشجو در تبریز، اجتماع نگران سرنوشت ایران و این ملت بزرگ و بعنوان زبان حال وی اراده استوار خود را به ادامه جهاد رهایی بخش اظهار و انزجار شدید خود را نسبت به اعمال رژیم جنایتکار فعلی و هم استنکار خود را نسبت به موجودیت آن قویاً بیان می دارد. اجتماع معتقد است جهتی که نهضت ملی ایران از 15 خرداد 1342 ببعده اتخاذ کرده است جهتی درست و گرایش به قهر هر روز اجتناب ناپذیر تر می گردد. اجتماع خود را در کنار دانشجویان داخل کشور و شریک مبارزه بر دوام خلق اسیر ایران می داند.

اسناد

سند دوم

قطعنامه تاریخی پاریس: پیش بینی مواد زیر قرارداد و رد آن و پیشنهاد بر نامه

چگونگی تمدید قرارداد نفت

مقایسه پیش بینی مندرج در قطعنامه پاریس با مواد قرارداد تمدید بهره برداری از منابع نفت که در 9 مرداد 1352 به «تصویب مجلس رسید».

مقایسه موارد پیش بینی شده با قرارداد خائانه نفت در عین حال که باید خواننده را از درجه خیانتی که در اینکار به ایران روا رفته است، آگاه کند، باید او را نیز در درک موقعیت رژیم شاه در قبال جنبش رهائی بخش منطقه خاورمیانه و فهم علل ضعف بنیادی کشورهای نظیر ایران در تبدیل نفت به سلاح آزادی، یاری دهد.

1- اداره صنعت نفت

پیش بینی شده بود:

«قیمومت شرکتهای عامل نفت یعنی کنسرسیوم تحت عنوان «نماینده شرکت ملی نفت» در اداره انحصاری صنعت نفت» در تمام مراحل استخراج و صدور و عرضه به بازار تسجیل خواهد شد. اینک مواد قرارداد خائانه نفت که بزعم سخنگویان رژیم «اداره مستقل صنعت نفت» را در عهده ایران شناخته است:

الف - درباره اداره عملیات، ماده 17 اینطور مقرر می دارد:

«الف- اعضای کنسرسیوم ترتیب تأسیس شرکت خدماتی را در ایران بصورت یک شرکت سهامی خاص غیرانتفاعی خواهند داد تا عملیات محوله از طرف شرکت ملی نفت ایران را به موجب پیمان خدماتی که قرار است با شرکت ملی نفت ایران منعقد شود، انجام دهد. مدت اولیه پیمان خدمات 5 سال خواهد بود و از آن پس نیز نا زمانیکه یکی از طرفین برای پایان دادن به آن اخطار کتبی و قبلی دوساله بدهد، معتبر خواهد ماند.»

این «خدمات» اداره انحصاری، در تمامی زمینه ها یعنی تعیین میزان تولید و سرمایه گذاری و قیمت است. حتی انواع تولید و میزانی از نفت که باید تصفیه شود را کنسرسیوم معلوم می کند:

2- میزان تولید

بنا بر پیش بینی:

«... بالا بردن میزان تولید در انطباق کامل با نیازمندیهای اقتصاد غرب خصوصاً آمریکا. میزان این افزایش موجب خواهد شد که منابع شناخته شده نفت ایران تا 15 سال آینده تمام شود.»

این پیش بینی سه جزء دارد. جزء اول درباره میزان تولید و مقامی که درباره آن تصمیم خواهد گرفت (مواد 2 و 3 و 4 و 16) در این باره ها است). ماده 2 مقرر می دارد که شرکت ملی نفت باید میزان نفت خامی را که شرکتهای نفتی می خواهند در اختیارشان بگذارند و ماده 16 صراحت دارد بر اینکه:

ماده 16 بند (1) از قسمت الف: «اعضای کنسرسیوم در نوامبر هر سال صورت احتیاجات خود را از بابت مقدار نفت خام از هر درجه که در دومین سال آینده برداشت خواهند کرد و همچنین برآورد احتیاج خود را از بابت مقدار نفت خام از هر درجه که در طی هر یک از چهار سال بعد برداشت خواهند کرد، به شرکت ملی نفت ایران تسلیم خواهد کرد.»

و برای اینکه تصریح شود که شرکت ملی نفت باید دستورالعمل کنسرسیوم را اجرا کند، بندهای 2 تا 8 همان قسمت دست و پای شرکت ملی نفت را بکلی بسته و از جمله در بندهای 6 و 8 عیناً اینطور آمده است:

«6- در آوریل یا مه سال بعد شرکت ملی نفت ایران و اعضای کنسرسیوم برای بررسی برنامه های موقت اکتشاف و گسترش ظرفیت که بر طبق بند 3 بالا بوسیله شرکت ملی نفت ایران تهیه شده است تشکیل جلسه خواهند کرد. شرکت ملی نفت ایران با توجه به نظریات اعضای کنسرسیوم اساس برنامه تفصیلی اکتشاف و گسترش ظرفیت و بودجه های سرمایه ای و جاری سال بعد را بر وفق روش خوب صنعت نفت و اصول صحیح مهندسی معین خواهد کرد.»

«8- ب- برنامه های گسترش ظرفیت که بر طبق مقررات این ماده تهیه می شود و مقرر خواهد داشت که مجموع ظرفیت دایر تاسیسات تولید نفت خام تا اول اکتبر 1976 به روزی 8 میلیون بشکه برسد، مشروط بر آنکه این کار از جهت فنی میسر و از نظر اقتصادی قابل توجه باشد.»

جزء دوم- درباره انطباق میزان تولید با نیازمندیهای اقتصاد غرب، خصوص آمریکا. پیش آمد جنگ و تصمیم کشورهای عربی به کاهش میزان تولید، تردیدی در صحت پیش بینی نمی گذارد. معهدا خواننده را از اظهارات اردشیر زاهدی، سفیر شاه در آمریکا، دایر بر اینکه «در مورد نفت ما به آمریکا امتیازات داده ایم برای اینکه آمریکاییها در سال 52 به ما کمک کردند» آگاه می کند و محض مزید اطلاع وی ترجمه این قسمت از سرمقاله لوموند مورخ 19 اکتبر را که فقط ناظر به میزان نفت خام صادر به غرب است، نقل می کنیم: «در حال حاضر احتمال کمبود نفت نمی رود، زیرا منابع دیگر تأمین نفت، بویژه ایران وجود دارد.» کافی است خواننده با توجه به موقعیت و امکانات امروز، اهمیت یک جبهه مشترک و متحد کشورهای نفت خیز را از لحاظ تغییر قطعی مناسبات کنونی کشورهای نفت خیز و غرب در نظر مجسم کند، تا بتواند اندازه زبانی را که رژیم به منافع کشورهای نفت خیز وارد می کند، دریابد.

و جزء سوم، درباره پایان گرفتن ذخایر نفتی کشور در پایان مدت قرارداد است. در این باره جدولی که فلاح، عامل تنظیم قرارداد نشر داده است صریح است. بنابراین جدول (مندرج در کیهان هوائی 9 تیرماه 1352) منحنی تولید نفت پس از قوس صعودی تا سال 1985 قوس نزولی خواهد کرد.

3- هزینه ها و سرمایه گذاریها

در پیش بینی اینطور آمده بود:

«تحصیل هزینه های تولید و سرمایه گذاری هایی که سابق کنسرسیوم بر عهده داشت به ایران در این دوره که دوره پایان بهره برداری نفت است و سرمایه گذاری ها با تمام شدن ذخیره نفت بلااستفاده خواهد شد.»

مواد 8 تا 11 راجع به این هزینه ها هستند، در این مواد و مواد 16 و 17، هزینه ها و سرمایه گذاری ها در عهده ایران گذاشته شده، اما اختیار تعیین میزان و تصدی مخارج با کنسرسیوم است:

بنا بر ماده 8 محاسبه هزینه های استهلاک و هزینه های حمل نفت تا محل تحویل باید طبق دستورالعمل سابق انجام گیرد. علاوه بر این هزینه ها:

«ماده 11، الف- شرکت ملی نفت ایران تمام سرمایه و سایر وجوه لازم برای کلیه عملیات مذکور در این قرارداد را فراهم خواهد کرد.

و قسمت ب ماده 17 می گوید این سرمایه و سایر وجوه را کنسرسیوم به مصرف خواهد رساند. (به یاد باید داشت که در بند 6 قسمت الف ماده 16 تعیین میزان بودجه های سرمایه ای و جاری را مقید به نظریات اعضای کنسرسیوم کرده است):

«ماده 17- ب. شرکت ملی نفت تمام سرمایه و سایر وجوه را که برای انجام عملیات محوله به شرکت خدمات لازم باشد طبق مقررات پیمان در اختیار شرکت خدمات خواهد گذارد.» در این قرارداد، رفتار کنسرسیوم با ایران رفتار با صغیر و سفیه است. می

گوید صنعت نفت را بطور دلخواه اداره می کنیم، سرمایه و هزینه ها را به مقداری را که می گوییم شما بدهید و ما آنرا بنحوی که مصلحت می دانیم خرج می کنیم و به میزانی که لازم داریم تولید می کنیم و به قیمتی که می خواهیم می فروشیم!

* - در بهمن 1354 پیش از تخفیف دادن به کنسرسیوم شاه عنوان کرد که قرار بوده است نیمی از سرمایه گذاری برای استخراج را کنسرسیوم بدهد و نداده است! طبق کدام قرار؟ چرا بجای آنکه این قرار به اطلاع مردم برسد، به دروغ ادعا شد «اختیار صنعت نفت بطور کامل در دست ایران قرار گرفت»؟

4- درباره تعیین قیمت ها و میزان بهره

پیش بینی می گوید:

«قیمت ها در همان حد سابق یعنی در حد قیمت های تعیین شده در قرارداد ظالمانه نیویورک تعیین خواهد شد.»

الف - درباره میزان درآمد ایران. میزان درآمد ایران که بنا بر قرارداد کنسرسیوم نباید کمتر از سایر کشورهای نفت خیز می شد در قرارداد اخیر از کشورهای منطقه خلیج فارس « یعنی شیخ نشین هایی که با شرکت های نفتی قرارداد دارند، کمتر نخواهد شد (معنای اینکه با شرکت های نفتی قراردادهایی دارند این است که اگر کشوری نفت خود را ملی کرد کنسرسیوم ملزم نیست به ایران درآمدهای برابر درآمد آن کشور برساند):

«ماده 6- الف. هر یک از شرکت های بازرگانی از بابت نفت خامی که در هر سال به آن فروخته و در کشتی و یا در پالایشگاه آبادان تحویل آن داده شده است باید بهائی معادل با مجموع ارقام زیر به شرکت ملی نفت ایران بپردازد.»

«1- هزینه های جاری مربوط به نفت خام مزبور که طبق ماده 8 محاسبه خواهد شد.»

«2- پرداخت مشخص.»

«3- رقم تعدیلی که طبق مقررات بخش دوم جدول 3 این قرارداد محاسبه خواهد شد. رقم مزبور به میزانی خواهد بود که با در نظر گرفتن کلیه مزایای مالی و مالیاتی دیگر که عاید ایران و شرکت ملی نفت ایران می شود، برای ایران اطمینان حاصل شود که مجموع مزایا و منافع مالی ایران و شرکت ملی نفت ایران به موجب این قرارداد از آنچه به موجب مقررات قرارداد عمومی و توافق های مربوط (در حال حاضر یا آینده) به سایر کشورهای خلیج فارس عاید می شود، تا مساعدتر نباشد.»

ب- درباره قیمت.

قیمت نفت دو جزء دارد. یکی قیمت خرید نفت از ایران و یکی قیمت فروش آن، انحصار خرید از ایران و فروش آن در بازارهای جهانی با کنسرسیوم است. درباره قیمت خرید از ایران ماده 1 قرارداد دست و پای ایران را اینطور می بندد و تعیین آنرا تابع قراردادهای تهران و ژنو و نیویورک می داند:

«ماده 1- در مورد نفت خام تحویلی به پالایشگاه، عبارت از قیمت نفت خام مشابه آن، چه از حیث کیفیت و چه از لحاظ وزن مخصوص که بشرح FOB کشتی در بندر پالایشگاه برای فروش عرضه شود منهای هزینه انتقالی که مورد توافق قرار گیرد. هرگونه بهای اعلان شده مادام که قرارداد تهران و قرارداد ژنو (با اصلاحیه مورخ اول ژوئن 1973 آن) باعتبار خود باقی می باشند، بر طبق آنها و یا بر طبق هر قرارداد مربوطه دیگر در آینده خواهد بود.»

اما درباره قیمت فروش، شرکت ها بنا بر ماده 20 قرارداد آزادی عمل کامل دارند:

«ماده 20- اعضای کنسرسیوم و شرکت های بازرگانی و همچنین شرکت های وابسته و خریداران هر یک از آنها، آزادی کامل خواهند داشت که نفت خام خریداری شده به موجب این قرارداد و فرآورده های ساخته شده از آنرا برای صدور و مصرف در خارج ایران به هر کس و به هر قیمت که هر کدام از آنها شخصاً تصمیم بگیرد واگذار کنند. و همچنین آزادی کامل خواهند داشت که درباره وسائل و شرایط حمل نفت خام و فرآورده های مزبور از ایران (از جمله شرایط مربوط به بیمه) تصمیم بگیرند.»

برای آنکه در خدمتگزاری به آمریکا از هیچ کاری فروگذار نکرده باشند در ماده 22 دولت ایران را از حق انتخاب پولی که باید در ازاء نفت دریافت کند محروم و مقرر داشته اند که قیمت به دلار آمریکا پرداخت خواهد شد. ملاحظه وضع امروز پولی جهان و کسر شدید موازنه پرداخت های آمریکا و اهمیت سیاسی و اقتصادی انتخاب پول ما بازاء نفت، روشنگر اهمیت خدمتی است که به آمریکا شده است:

«ماده 22- الف. کلیه پرداخت های شرکت های بازرگانی به ایران و شرکت ملی نفت ایران از جمله مساعدت هایی که در برابر قیمت خرید نفت خام می پردازند به دلار آمریکا خواهد بود.»

و بالاخره در ماده 31 بدون رسیدگی به عملیات 20 ساله کنسرسیوم و حساب سازیهایش، بوی مفاصا حساب داده اند:

«ماده 31- ایران و شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و اعضای کنسرسیوم و شرکت های بازرگانی، از طرف دیگر، توافق دارند که این قرارداد به منزله تسویه منصفانه و قطعی کلیه دعاوی و مطالبات و مسائل حل نشده میان آنان در تاریخ تصویب این قرارداد باشد.»

بدین‌قرار قرارداد جدید که در حقیقت یک رشته تعهدات و وظایفی است که ایران در قبال کنسرسیوم بعهدہ می‌گیرد در مقایسه با قرارداد کنسرسیوم بیشتر به زیان کشور و محدود کننده تر برای کشور و سودمندتر برای آمریکا است.

رویه در اینگونه قراردادها که یک طرف قوی و صاحب انحصار و طرف دیگر اسیر و زیر سلطه است بر پراکنده و مبهم نویسی است تا فهم میزان واقعی تحمیلات مشکل شود و هر زمان منافع شرکت های نفتی ایجاب کرد، مواد قرارداد به دلخواه آنها تفسیر گردند. با وجود این کوشش شد نکات اصلی مواد قرارداد تحت عناوین مشخص و در ساده ترین شکل ممکن تنظیم شود تا خواننده بروشنی از میزان خیانتی که با تحمیل قرارداد در حق کشور شده است، آگاه گردد. آگاه گردد که چسان اسلحه نفت که باید در خدمت استقلال کامل اقتصادی و سیاسی و رشد کشور به کار گرفته می‌شد، با این قرارداد تسلیم سلطه گر شده است تا علیه خود ما مورد استفاده قرار گیرد. آگاه گردد که چرا کشورهای نفت خیز نمی‌توانند سلاح نفت را علیه سلطه گر بکار برند.

باری دو ماه پس از امضاء این قرارداد خائنانه، «شاهنشاه آریامهر» چنانکه گویی این وی نبود که این قرارداد را به کشور تحمیل کرد، بار دیگر «پیروزی تاریخی» بدست آوردند و کشورهای نفت خیز خلیج فارس را هم به پیروزی رهبری فرمودند! در حالیکه لیبی و الجزائر و ونزوئلا و کانادا در دو نوبت قیمت نفت را تا دو برابر بالا بردند و با وجود کاهش متجاوز از 30٪ از ارزش دلار، قیمت نفت را 17٪ افزایش دادند. برای آینده نیز کشورهای منطقه خلیج قرار گذاردند که تغییرات قیمت نفت را بازار عرضه و تقاضا تعیین کند؟! بدین ترتیب از کشورهای صاحب نفت منطقه در تعیین قیمت سلب اختیار کردند. معلوم کردن اندازه تأثیر زیانبار این تصمیم محتاج توضیحات مفصلی است که از حد این مقاله بیرون است، همینقدر توجه می‌دهد که نفت را کمپانیهای نفتی می‌خرند و به قول قسمت سوم ماده 2 قرارداد، نفت در سر چاه به مالکیت کنسرسیوم در می‌آید یعنی انحصار خرید با آنهاست، اما کمپانیها تنها انحصار خرید را در دست ندارند، آنها انحصار فروش را هم در دست دارند، یعنی خودشان با آزادی کامل در تعیین قیمت فروش، نفت را به مصرف کننده می‌فروشند. این انحصار دو طرفه به آنها امکان می‌دهد قیمت های خرید و فروش را به هر میزان که می‌خواهند تعیین کنند. خارج از این کمپانیها، بازاری که بتواند در تعیین قیمت نقشی داشته باشد وجود ندارند. واگذار کردن تعیین قیمت به بازار عرضه و تقاضا، یعنی واگذار کردن تعیین قیمت نفت به شرکت ها و دولت های غربی. خواننده مقیم خارجه می‌داند که قیمت انواع میوه ها و فرآورده های دیگر کشاورزی که از کشورهای «عقب افتاده» به غرب وارد می‌شود در مقایسه با فرآورده های تولید شده در خود غرب چه میزان ارزانتر است و نسبت قیمت خرید و فروش 1 به 15 است. در صورتیکه بر بازار این فرآورده ها رقابت تا حدودی حکومت دارد و وضع غیر از بازار انحصاری نفت است. در شرایط کنونی و با وجود روابطی که قراردادهای موجود نفتی برقرار کرده اند و با وجود ناتوانی های همه جانبه، کشورهای نفت خیز در بازار عرضه و تقاضا، حضور ندارند، تا بتوانند در تعیین قیمت مؤثر شوند. با توجه به اهمیت نفت در فعالیت تولیدی، کمپانی ها و دولت های غربی مثل سابق می‌توانند قیمت نفت را بطور مصنوعی پایین نگاه دارند. در این شرایط روش کشورهای نظیر الجزائر و لیبی در تعیین مستقلانه قیمت البته بیشتر بسود کشورهای نفت خیز است، اما ...

اما مسئله قیمت اسطوره ای بیش نیست. نفت کالائی نظیر قند نیست، کالائی است که در تمام بخش های تولیدی بکار گرفته می‌شود. اهمیت آن بعلت شرکتش در مجموع فعالیت های اقتصادی است. میدان عملی که نفت برای کار فکری و کار یدی تهیه می‌کند سخت وسیع است، اثرات نفت در افزایش بازده تولید اقتصادهای غربی را نمی‌توان تنها با گفتن اینکه آنچه غربی ها از ممر نفت می‌برند حداقل 15 برابر قیمت نفت خام است بر آورد کرد، بلکه وقتی درست بر آورد می‌شود که میزان تراکم سرمایه در غرب را بر اثر صدور نفت بغرب تعیین کنیم و اثرات آنرا محاسبه نماییم.

از اینروست که افزایش قیمت نفت ولو به میزان 3 برابر چیزی عاید کشورهای زیر سلطه نمی‌کند، زیرا درآمدهای نفت را ما صرف خرید از غرب می‌کنیم و با افزایش قدرت خریدمان خودبخود نیاز به واردات را افزایش می‌دهیم. آنچه باید کرد تغییر جریان نفت است از غرب به اقتصادهای خودمان.

امروز بیشتر از دیروز و فردا بیشتر از امروز اهمیت قطعنامه پاریس مبرهن تر می‌شود. برای آنکه نفت بسلاحی در خدمت آزادسازی ما در آید، باید برنامه ای که در آن قطعنامه ارائه شده است اجرا گردد.

فصل دوم

نقش نفت در اقتصادهای صنعتی

طریقه درست محاسبه قیمت نفت برآورد جا و اهمیت نفت در تبدیل غرب به مرکز تراکم و تکاثر ثروت و سرمایه در مقیاس جهان و زمان، و رشد تولید و باروری و گسترش زمینه کار و اندیشه در کشورهای صنعتی است. در این زمینه و بویژه در این زمینه است که هیچ کار جدی وجود ندارد. حتی اهمیت نفت در رشد اقتصادی اقتصادهای صنعتی محاسبه نشده است.

گذرا اشاره می شود که «عصر نفت یکی از شش عصر تاریخ زندگانی بشر است» یعنی تاریخ بشر 6 انقلاب انرژی بزرگ دیده که ششمین و تا این زمان مهمترینشان «انقلاب نفت» است (1). و همینجوری همه می دانند که گسترش نزدیک به تمام رشته های اقتصادی، حتی خدمات بر پایه نفت بوده و هست. اما این اطلاعات کلی و مبهم کمتر به زبان رقم درآمده و مشخص و ملموس شده است. هیچگاه روابط نفت با اقتصادهای در رابطه تبیین نگشته است. ناگزیر بر اساس اطلاعات موجود و به امید اینکه جمع آوری آنها در این مطالعه امکان مطالعه گسترده تر و همه جانبه تری را فراهم آورد قدم اول را در این زمینه بر می داریم.

قسمت اول - رشد اقتصادهای صنعتی از زبان ارقام

بند اول - دوره های رشد اقتصادهای صنعتی:

از 1870 تا 1970 یعنی طی یک قرن اقتصادهای صنعتی دو دوره رشد بخود دیده اند یکی دوره رشد کند و دیگری دوره رشد سریع و شتاب گیر. علت این رشد - همانند رشد اقتصادهای امپراطوری های کهن - تبدیل این کشورها به مرکز تراکم بوده است. توانمندیهای فنی و امنیت نسبی و نیروی کار کارآزموده و منابع طبیعی تمامی زمین و حاصل کار یدی میلیاردها انسان روی زمین، طی چند نسل، به این اقتصادها امکان رشدی بی نظیر در تاریخ بشریت داده است. اما افزایش آهنگ رشد علاوه بر تغییرات لازم در ساخت اقتصاد و افزایش میزان تشکیل سرمایه، محتاج موادی است که در همه جای جهان و به اشکال گوناگون می توان بکار برد و احتمال تمام شدن آن برای چند دهه منتفی است. و از جمله این مواد، ماده معجزه گری است که با پیدایش خود عصر جدیدی را در زندگانی بشر بوجود آورده است. این ماده نفت است.

برای نشان دادن نقش نفت در رشد اقتصادهای صنعتی جدول زیر را ترتیب می دهیم. این جدول میزان رشد تولید ناخالص کشورهای صنعتی را در دوره های مختلف یک قرن گذشته نشان می دهد (2):

جدول 10- میزان رشد تولید ناخالص ملی (به درصد)

کشور	1870 تا 1913	1913 تا 1950	1950 تا 1970	1973
بلژیک	2/7	1	4/7	5/7
فرانسه	1/6	0/7	5/1	6/1
آلمان غربی	2/9	1/2	6/3	5/3
ایتالیا	1/4	1/3	5/5	5/4
هلند	2/2	2/1	4/9	4/7
سوئد	3	2/2	4	1/7
انگلستان	2/2	1/7	2/7	5/4
امریکا	4/3	2/9	3/7	5/9

- در مقایسه دوره اول با دوره دوم رشد اقتصادی تمامی کشورهای صنعتی کاهش پذیرفته است. در حقیقت در دوره دوم یعنی در سالها 1913-1950 است که دو جنگ جهانی بوقوع پیوست و این دو جنگ و انقلاب ها و منازعات اجتماعی نیروی تولیدی این

کشورها را بخود مشغول داشت و بناچار مغزها و سرمایه ها به محل امنی که همان امریکا باشد روان شدند تولید در این کشورها کاهش پذیرفت و در عوض در کشورهای زیر سلطه موقتاً افزایش یافت. با وجود این، جنگها دستگاه های تولیدی کشورهای صنعتی را در جهت استفاده از نفت و استفاده بی حساب از نفت و گاز دچار تحول کرد. از اینرو:

- در دوره سوم اقتصادهای صنعتی رشدی فوق العاده کردند در مقایسه رشد این دوره با رشد دوره اول آهنگ رشد 2 تا 4 برابر و در مقایسه با رشد دوره دوم 4 تا 6 برابر افزایش نشان می دهد.

در این دوره اقتصادهای غرب با سود گرفتن از نفت و گاز و مشتقاتشان و با استفاده از قابلیت نفت در تبدیل به انرژی در همه جا و در انواع مولدهای کوچک و بزرگ به اقتصادهای صنعتی با رشد شتاب گیر بدل شدند. با این تغییر ساخت سرعت آهنگ رشد اقتصادها در مقایسه با سرعت آهنگ رشد انرژی افزایش یافت. مقایسه کشورهای که هنوز ساخت اقتصادیشان صنعتی نیست با اقتصادهای دارای ساخت صنعتی نشان می دهد که ضریب کشش تولید ناخالص ملی نسبت به انرژی، در کشورهای دارای ساخت اقتصادی کشاورزی کمتر از ضریب کشش تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی نسبت به انرژی است. به سخن روشن در کشورهای دسته اول سرعت رشد تولید نسبت به سرعت رشد انرژی 70 تا 31 درصد است یا انرژی 3 تا سه برابر سریعتر از تولید رشد می کند. (چرا که رشد انرژی در این کشورها تابع واردات فرآورده هایی است که بدون استفاده از انرژی نمی توان آنها را بکار گرفت) اما در کشورهای صنعتی مثلاً آلمان و بلژیک و ... تولید ناخالص ملی یک تا دو برابر سریعتر از انرژی رشد می کند (3). و اثر عظیم نفت در رشد اقتصادهای صنعتی تنها سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی کشورهای صنعتی و تغییر نسبت رشد تولید به رشد انرژی نیست، بلکه موجب افزایش امکانات تراکم سرمایه ها و استعدادها و تغییر قطب های تراکم سرمایه ها و استعدادها و در نتیجه تغییر روابط فی مابین کشورهای صنعتی و مناسبات این کشورها با بقیه جهان و تغییر جهت یابی سرمایه گذارها به تولید فرآورده های غیر لازم و مضر بحال و آینده طبیعت و بشر نیز شده است. این امور را توضیح می دهیم:

بند دوم - افزایش امکانات تراکم سرمایه ها و استعدادها و تغییر روابط میان کشورهای جهان

در جدول شماره یک دیدیم که امریکا در دوره اول بالاترین میزان رندها را داشته است اما در دوره دوم با آنکه میزان رشد در مقایسه با دوره اول کاهش یافته اما در مقایسه با کشورهای صنعتی دیگر از کمتر از 2 برابر میزان رشد کشورهای اروپایی به نزدیک سه برابر میزان رشد این کشورها افزایش یافته است. و در دوره سوم انگلستان بکنار، میزان رشدش از رشد بقیه کشورهای صنعتی سرمایه دارای کمتر است. با وجود این امریکا در همین دوره سوم جای اروپا را گرفته است و مرکز اصلی تراکم سرمایه ها و استعدادها شده است. چرا؟

نخست باید دانست که «اقتصاد ملی» دیگر اسم با مسمائی نیست چرا که سرمایه های کشورهای صنعتی، خصوص سرمایه های امریکا، در تمامی قاره های جهان آنهم در سودآورترین و پیشروترین و با آینده ترین رشته ها بکار افتاده اند و هر سال بر میزان و کم و کیف این سرمایه ها افزوده می شود. در نتیجه بخشی روزافزون از تولید ناخالص ملی هر کشور به امریکا تعلق دارد. بدینقرار جدول فوق را باید به این صورت اصلاح کرد که میزان رشد اقتصاد امریکا همانند خود این اقتصاد دو بخش دارد: بخشی در خود امریکا و بخشی در اقتصادهای اروپا و آسیا و آفریقا و بویژه امریکای لاتین عمل می کند به این دلیل و دلایل دیگر و بویژه بعلت نقش تعیین کننده نفت با آنکه میزان رشد اقتصادی امریکا در بیست سال آینده باز به شرح زیر از همه جای دیگر کمتر است، اما سهم شیر، گیر امریکا می آید و تولید آن کشور در سال 1990 به اندازه تولید بازار مشترک و اروپای شرقی و روسیه بر روی هم خواهد شد:

جدول 2- میزان متوسط رشد سالانه تولید ناخالص ملی در کشورهای جهان 1967 تا 1990

کشور	میزان رشد به درصد
خاورمیانه	7/20
ژاپن	6/70
آفریقا	5/95
آسیا منهای کشورهای کمونیست و ژاپن	5/90
کشورهای کمونیست آسیا	5/65
اروپای شرقی که شامل روسیه نیز می شود	5/50
امریکای مرکزی و امریکای لاتین	5/15

4/30	اقیانوسیه
4/25	اروپای بازار مشترک
4/25	کشورهای غیر عضو اروپای غربی
<u>3/95</u>	<u>امریکای شمالی</u>
4/75	متوسط رشد سالانه

با وجود این توزیع تولید ناخالص در دنیا به زیان بقیه دنیا و بسود آمریکا تحول خواهد کرد. (البته نبا بر محاسبه خودشان) (4)

جدول 3- تحول تولید ناخالص ملی در کشورهای جهان

کشور	تولید ناخالص ملی در 1967 به میلیارد دلار	تولید ناخالص ملی در 1990 به میلیارد دلار
امریکای شمالی	1215	2078
اروپای شرقی شامل روسیه نیز	786	1107
اروپای بازار مشترک	568	911
اروپای غربی منهای کشورهای عضو بازار مشترک	388	628
ژاپن	388	504
کشورهای آسیائی غیر کمونیست منهای ژاپن	296	407
کشورهای امریکای مرکزی و امریکای لاتین	238	347
کشورهای آسیائی کمونیست	177	247
افریقا	150	204
خاورمیانه	132	166
اقیانوسیه	<u>55</u>	<u>88</u>
جمع کل	4393	6687

بدینسان امریکای شمالی با آنکه میزان رشد اقتصادش از همه پایین تر است اما نسبت تولیدش به مجموع تولید جهان از 27/7 درصد به 30/2 درصد افزایش می یابد. (تازه این محاسبه مربوط به دوران قبل از افزایش قیمت های نفت است) و در سال 1990 قسمت مهمی از سرمایه های کشورهای دیگر دنیا نیز متعلق به امریکا خواهد بود.

فعالیت سرمایه های امریکایی در خارج از امریکای شمالی (اتازونی و کانادا) البته در قسمتی موجب افزایش بیشتر تولید امریکا نسبت به بقیه جهان علی رغم کمتر بودن میزان رشد می شود، اما اگر عوامل را درست دسته بندی کنیم، عوامل تغییر قطب تراکم در مقیاس جهانی از اروپا به امریکا دو دسته اند: ساخت اقتصاد امریکا و بُعد و توانمندی و خود تکاپویی نسبی آن، که زمینه افزایش حجم سرمایه را در خود اقتصاد امریکا و اقتصادهای تابع فراهم می آورد و امکانات توجه این سرمایه ها را به رشته های پیشرو و آینده دار که در آنها بازده سرمایه نه تنها در زمان حال بالاترست بلکه در آینده بالاتر نیز خواهد رفت، بوجود می آورد. و دست دوم عوامل، سرمایه های مالی و استعدادهای انسانی و مواد خام موجود در دنیا هستند که امریکا در این رشته ها بکار می گیرد توضیح ساده و کوتاه آنکه اروپاییان می گویند امریکا را پول و استعدادهای انسانی اروپا بوجود آورده است (5) و راست هم می گویند اما همانطور که مالیات سرانجام از جیب مردم زحمتکش در می آید، پول اروپا هم در واقع غارتگاهی بود که اروپا از بقیه جهان کرده بود. در طول 40 سالی که اروپاییان مشغول تکه پار کردن یکدیگر بودند و حتی در نیازهای اساسیشان محتاج قاره های دیگر بودند. امریکاییان سرمایه های اروپا و استعدادهای فرازی این قاره و قاره های دیگر را جلب و جذب می کردند. و هنوز نیازی در هیچیک از محصولات عمده به بقیه دنیا نداشتند. در فردای جنگ دوم جهانی، امریکا ظرفیت تولیدی خویش را بنحوی سابقه ای افزایش

داده بود و اروپا ظرفیت تولیدی خویش را از بین برده بود. امریکا مزاد سرمایه داشت و اروپا کمبود سرمایه. امریکا مزاد مواد غذایی داشت و اروپا کمبود مواد غذایی و مهمتر از همه امریکا نیروی انسانی جوان و سخت فعالی در اختیار داشت و اروپا نیروی انسانی جوان خود را در جنگها از دست داده بود. بدین خاطر امریکا می توانست بدون آنکه از عکس العمل اروپا واهمه کند و نیز بعلت مزاد بسیار تولید در رشته هایی که نیازهای اولیه مردم امریکا تولید می کردند سرمایه ها را در صنایع نظامی و رشته هایی بکار اندازد که هم آینده داشتند و هم به امریکا اجازه می داد جهان را با تکیه به یک نیروی نظامی بی رقیب از لحاظ اقتصادی نیز تسخیر نماید. و صنایع که آینده داشتند یا صنایع نفتی بودند و یا آندسته صنایعی بودند که تولیداتشان نفت مصرف می کند. این تحول ساختی از عهده اروپا ساخته نبود. اروپا نمی توانست بجای تهیه نان و خانه و ... برای مردم جنگ زده تانک و توپ و یا وسائلی که نفت مصرف می کردند بسازد. امریکا باتکای موقع مساعد خود و با استفاده از نفت مفت کشورهای زیر سلطه، نه هم ترکیب تولید خویش را عوض کرد و بدان مرکز جلب و جذب منابع ثروت دنیا شد، بلکه در اروپا و نقاط دیگر دنیا صنایع نفتی و صنایع نیازمند به نفت را تحت کنترل خود درآورد. جدول زیر این واقعیت را بازگو می کند.

جدول 4- تولید و مصرف کشورهای صنعتی (در سال 1970) (2)

ژاپن	روسیه	امریکا	مجموع کشورهای اروپای غربی	جمعیت و تولید و مصرف پاره ای فرآورده ها
104	244	205	257	جمعیت به میلیون نفر
200	288	933/3	637/4	تولید ناخالص ملی (میلیارد دلار)
71	1386	2151	520	تولید انرژی (میلیون BTU)
380		2251	1236	مصرف انرژی (میلیون BTU)
3/2	/35	6/6	9/6	تولید اتوموبیل (میلیون عدد)
				اتوموبیل در دست استفاده
85	7	432	218	(به 1000 لیتر بنزین)

و توضیح این جدول روشنی خود را بدست نمی آورد مگر آنکه داده های آنرا با داده های جدول دیگری کامل کنیم. جدول زیر سهم امریکا در تولید مهمترین بخش های اقتصاد جهان است.

جدول 5- سهم در تولید جهانی (7)

بخش	امریکا	اتحادیه اروپایی	بقیه دنیا
ساخت ماشینها	70	13	17
اتوموبیل	76	13	11
نفت	73	14	13
الکترونیک	68	15	17
شیمی	62	21	17

بنا به جدول 4 با آنکه تولید اروپای غربی متجاوز از دوسوم تولید امریکاست اما انرژی مصرفی در اروپا نصف انرژی مصرفی در امریکا است. اما امریکا که کل تولیداتش به یک سوم تولید بقیه جهان نیز نمی رسد به تنهایی 73 درصد نفت جهان را تولید می کند. و از 62 تا 70 درصد رشته های صنعتی که تولیداتشان انرژی مصرف می کنند در دست امریکاست. یعنی حتی در اروپای صنعتی و بقیه جهان نیز افزایش مصرف انرژی عمده بر اثر فرآورده های رشته هایی است که امریکاییان در اختیار دارند.

دولت امریکا با سیاست اعتباراتی خود، سرمایه های خصوصی را در داخل و خارج امریکا متوجه رشته های نفت و انرژی ها و صنایع فوق می کند. مثلاً به صنایع الکترونیک و الکترونیک 65 درصد سرمایه و به صنایع اتوموبیل 20 درصد سرمایه را وام می دهد حال آنکه در فرانسه به صنایع الکترونیک و الکترونیک 34/4 درصد سرمایه و به صنایع اتوموبیل تنها 0/5 درصد اعتبار می دهند. و نیز دولت امریکا در رشته هواپیمائی 90 درصد و در برق و الکترونیک 65 درصد و در ابزار صنعتی 42 درصد و در مکانیک 31 درصد و در صنایع فلزی 28 درصد و در شیمی 20 درصد هزینه های تحقیقاتی را می پردازد. در نتیجه سرمایه های امریکاییان صنایع نفت و ماشین آلات و اتوموبیل و هواپیما و الکترونیک و پتروشیمی و نیز استخراج مواد کانی غالب نقاط جهان را به قبضه خود درآورده اند. امریکائی که بخارج از خود در مواد اولیه نیاز نداشت امروز هم به نفت و هم به مواد اولیه بقیه دنیا نیاز دارد و تولید آنها را در کنترل خود دارد.

«امریکائیان 6 درصد جمعیت دنیا هستند اما 33 درصد بوکیست و 40 درصد نیکل و 13 درصد منگنز و 36 درصد کروم و 25 درصد تنگستن و مس و 41 درصد قلع و 23 درصد روی و 14 درصد آهن و سرب و 28 درصد پتاس تولیدی دنیا را مصرف می کنند. امریکائیان نه تنها با تغییر ساخت اقتصاد خود بر پایه نفت میدان بی انتهائی برای فعالیت سرمایه های خود و جذب سرمایه های دیگران ایجاد کرده اند بلکه با صادرات خود ساخته های اقتصادهای اروپائی و غیر آنها را نیز ناگزیر کرده اند در جهت دلخواه آنها تغییر کند. در حقیقت صادرات امریکا بطور عمده یا فرآورده های نفتی هستند و یا انرژی مصرفی خود را از نفت می گیرند.

جدول 7- آن بخش از تولیدات امریکا صادر می شود (1964)

میزانی از تولید که صادر می شود

به درصد

فرآورده

26	پنبه
42	مولیب دن
15	آنتراسیت
19	کائوچوی مصنوعی
16	کودهای شیمیائی
23	توربین و غیره
15	فرآورده های کشاورزی
25	مصالح ساختمانی
23	تجهیزات صنعت نفت
24	ماشین های ابزار
18	ماشین های محاسبه
36	ماشین دوخت
18	موتور هواپیما

و فرآورده های جنگی که از حد و اندازه بیرونند و ارتش موتوریزه امریکا با بودجه سالانه که بین 8 تا 10 درصد تولید ناخالص آن کشور است و سلاحهائی که تحویل بقیه دنیا می شود همه نفت استعمال می کنند و بویژه صنایع جنگی روز بروز بیشتر وابسته به نفت می شوند.

در نتیجه این تغییرات ساختی، بازده سرمایه های امریکائی افزایش یافته است و باز سود بیشتر در رشته های صنعت نفت حاصل آمده است. امریکائیان عمده سرمایه گذارهای خود را در اروپا و کشورهای نفت خیز در رشته نفت بعمل آورده اند. اما میزان بازده سرمایه هایی که در کشورهای نفت خیز بکار می افتند 2 تا 2/5 برابر (و بعد از افزایش قیمت های نفت و سود کلان کمپانیها 4 برابر و بیشتر) بازده سرمایه در صنایع نفتی کشورهای صنعتی است. و بدینسان بازده سرمایه های امریکائی نسبت به سرمایه های اروپائی باز هم بیشتر بسود امریکا افزایش یافته است.

جدول 8- تحول بازده سرمایه به درصد

1961	1965	1972
اروپای غربی	3/42	3/01
امریکا	6/05	7/09

کوتاه سخن، امریکا بعزت عواملی که برشماردیم و بر محور انرژی (عمده نفت) چنان ترکیب تولید خود را تغییر داد که بدان توانست بر اقتصاد جهان سلطه روزافزون پیدا کند و استعدادهای انسانی و منابع طبیعی جهان را بخود جلب و جذب کند. امریکا با تبدیل شدن به قطب تراکم جهانی و با تغییر رابطه میان امریکا و اروپا (مستعمره ایکه پیت نخست وزیر انگلستان می گفت اگر یک نعل اسب بسازد خاک آنرا توبره خواهد کرد. به حکم قانون رشد سرمایه داری ارباب اروپا و بخش مهمی از جهان شد) و در نتیجه میان امریکا و جهان اسیر، موجب شد که سرمایه داری بتواند باتکای انرژی فراوان و مفت و سهل المصرف سرمایه ها را به رشته های متوجه کند که فرآورده هایشان نه تنها مفید بحال بشر نیست بلکه بسیار زیان بخش است.

بند سوّم - تولید فرآورده های غیرلازم و مضر بحال و آینده بشر و طبیعت

«تولید بیشتر از آنچه ثروت فراهم می آورد ثروت از میان می برد. وسائط نقلیه سریع السیر بیشتر از آنچه موجب صرفه جویی در وقت می شوند، سبب اتلاف وقت می شوند. طب بیشتر از بیماری هایی که درمان می کند، بیماری بوجود می آورد. ماشین های غول وش بجای آنکه بکار انسان آیند او را منقاد و تابع خویش می سازند. این تنها در ویتنام نیست که ابزارهای ساده به یمن کار انسان بسیار مؤثر از هواپیماهای غول پیکر و اردیناتورهای امریکائی هستند ... سرانجام این تولید صنعتی، کار بشر را به فاجعه خواهد کشاند ... این رشد اقتصادی فقر را افزایش می دهد. نوسازی صنعتی فقر را نوسازی می کند و با از ارزش انداختن بر دوام فرآورده های خود، فقر را تجدید و تشدید می کند مایه خسران و عامل بی عدالتی عصر ما، ابزارهای غول وش هستند که بحکم طبیعت خویش به اقلیتی کوچک امکان می دهند از گرده انبوه انسانهای گیتی حداکثر سود را بکشند» و:

«چه در کشورهای سوسیالیست و چه در کشورهای سرمایه داری تکنیک انسان را خورد و از خود بیگانه کرده است. همه بدبختی انسان از آنجا می آید که نیازهایش را چندین و چند برابر ساخته و عنائشان را رها کرده اند. و حال آنکه باید مهارشان می کرد. بجای در پی یک رفاهی که وجود ندارد و شاید هرگز وجود پیدا نکند رفتن و خود را بازبچه نیازهای من درآوردی کردن، بر او بود که بدنبال تأمین حداقل مایحتاج حیاتی می رفت. همانسان که هنوز پاره ای جماعات فقیر می کنند. جماعتی که هنوز تکنیک بدانها راه، نیافته و پول فاسدشان نکرده است. در آنجاها انسانها خوشبختند چرا که هنوز ارزشهای برآستی انسانی نظیر وقار و حیثیت برادری و جوانمردی برجایند و بزنگانی فره ای بی همتا می دهند. تا به ایجاد نیازهای جدید ادامه می دهیم بر شماره محرومیت ها چند برابر می افزائیم ... (8)

و نیز:

«اروپا دوری چنان جنون آمیز و عنان گسیخته برداشته است که امروز هر مهارگر و هر فردی از مهار کردنش ناتوان مانده است. اروپا با سرگیجه ای وحشت افزا بسوی لجه ها می رود. بهتر است هر چه زودتر از او دوری گزید». (9)

و بالاخره

«اگر همه ساکنان کرده زمین می خواستند سطح زندگی امریکائیان را پیدا کنند باید 20 میلیارد تُن آهن و 300 میلیون تُن مس و 300 میلیون تُن سرب و 200 میلیون تُن روی یا صد برابر تولید امروز باید تولید می کردیم. و ذخایر دنیا تمام شدنی نیستند» (10)

آقای رئیس جمهور آمریکا می داند چه می کند؟! محال است که ساکنان کره زمین به سطح فعلی زندگانی امریکایی برسند. اما امریکائیان نزدیک به 60 درصد تولیدشان بکاری جز خورد و از خود بیگانه کردن انسان نمی آید. نفت و سرمایه هایی که ایجاد می کند در رشته هایی بکار می افتد که تولیدشان منابع طبیعی موجود در طبیعت و خود نفت را در عمر یک نسل بیابان می برند و در همان حال به میزان فقر همه جانبه بشر می افزایند. سه اقتصاددان امریکایی بخش غیرلازم و مضر تولید ناخالص امریکا در سال 1972 را محاسبه کرده اند: (11)

جدول 8- تولیدات بی فایده و مضر آمریکا

میزان به میلیارد دلار	تولیدات غیر لازم و مضر
90	تولید اتوموبیل
78	تسلیمات نظامی
18	آگهی های تبلیغات
64	کشیدن اتوبانها و هزینه سالانه مرمتشان
60	هزینه های اداری
	سرمایه گذاری صنعتی خالص و نیمی از مصرف خانواده ها (یعنی آن قسمت از هزینه ها که جنبه تجملی و بی فایده دارد)
544	جمع

بر خوانندگان است که از روی عبرت در جدول فوق نظر کنند و ببینند که نفت چگونه بکار گرفته می شود و چسان به قیمت فقر و سیه روزی مردم کشورهای نفت خیز و کشورهای تولید کننده مواد خام، این مواد و استعدادها و نیروی کارشان صرف تولیدات مصرفی می شود 544 میلیارد دلار از 1000 میلیارد دلار تولید ناخالص ملی یک اقلیت کوچک از مردم دنیا زیان بار است برای حال و آینده مجموع بشر و حتی برای اقلیتی که این تولیدات را باید مصرف کنند. اما سرمایه سود می خواهد و برای او مفید و مضر، لازم و غیر لازم، و بشر، حال و آینده او مطرح نیست. باید رشد کند و بر خود بیفزاید. اینست که با وجود آنکه آقای رئیس جمهور هم فهمیده است که ذخائر دنیا بی پایان نیست، همچنان بر پایه نفت مفت، تولید فرآورده های غیر لازم و مضر ادامه دارد. دنیا را قحطی تهدید می کند و آقای جانسون سناتور امریکائی پیش بینی می کند که در سال آینده 50 میلیون نفر از مردم جهان از گرسنگی خواهند مرد و گناه آنرا به گردن گرانی قیمت نفت می اندازد و مدعی می شود که چون کود شیمیائی با قیمت های فعلی نفت سخت گران تمام می شود، استعمال آن از عهده کشاورزان فقیر دنیا بر نخواهد آمد و تولید کاهش خواهد یافت و مردم از گرسنگی خواهند مرد. شگفتا در امریکا درجه تحمیق مردم تا بکجاست که کسی از این آقای سناتور نمی پرسد چه واجب کرده است که دولت امریکا اعتبارات خود را در اختیار رشته هایی بگذارد که تولیدشان بی فایده و مضر است آنهم به میزان 60 درصد تولید ملی امریکا؟ اگر بجای آنکه به کشاورزان جایزه های پولی بزرگ برای تولید نکردن بدهند، بعکس آنها اعتبار بدهند و بجای بکار انداختن سرمایه ها در تولید کالاهای غیر لازم آنها را در سراسر جهان صرف تولید فرآورده های کشاورزی و فرآورده ها و خدماتی که نیازهای اساسی انسان را بر می آورد، می کردند جهان جهان خوشبختی و رفاه مادی نمی شد؟ اما امریکائیان تنها خود را فاسد نمی کنند بلکه جهانیان را ناگزیر می کنند که به تولیدشان جهتی را ببخشند که آنها می خواهند.

جدول 9- جهانی کردن «شیوه زندگانی امریکائی» (12)

(6)	(5) = (2) - (4)	(4) مصرف در جهان به سال 1969 سرانه		(2) مصرف در امریکا به سال 1969 سرانه		برقی
4/16	106	1/8	6/5	10/6	2/4	
16/8	76600	1280	4568	7670	1552	
21	430	5/8	20	4	8	زنامه
12	6800	16	57	68	13	
20	130	2/	6	13/	2/	
24	بیلیون		لیون		لیون	
22	میلیون		لیون		لیون	
»	»		»		»	
»	»		»		»	
»	»	»	»	»	»	»
		»	»	»	»	»
		»	»	»	»	»

باز بر خوانندگان است که لختی از روی عبرت در ارقام جدول نظر کنند و ببینند در حالیکه تولید امریکا ثلث تولید دنیا هم نیست، مصرف برق و انرژی سرانه امریکا 6 برابر مصرف سرانه برق و انرژی و مصرف اتوموبیل سرانه امریکا 8 برابر مصرف سرانه آن، در دنیا است. و خطر در اینجاست که نه در مصرف های اساسی بلکه در مصرف های زائد و بیهوده و مضر است که جهانیان براه امریکا می روند. یک نگاه به تحول مصرف در ایران و عربستان سعودی و ... کفایت می کند که آدمی را از اهمیت و فوریت خطر بیگانهاند. بدینسان نفت عاملی در دست سرمایه داری شده است که برای سود بردن و بر خود افزودن، با راندن سرمایه ها به این رشته ها، جهانی را به ویرانی می کشد. سرمایه داری با جهت دادن سرمایه ها به رشته هایی که تنها اقلیتی ناچیز به قیمت تباهی خود و مردم جهان می توانند از آن استفاده کنند، جهانیان را به فقر فزونی می کشاند. در سال 1969 کجا ممکن بود که تولید اتوموبیل را 24 برابر کرد تا از هر دو نفر مردم دنیا یک نفر اتوموبیل داشته باشد؟ کجا ممکن است مجموع تولید را بقول آقای رئیس جمهور صد برابر کرد تا مردم دنیا امریکایی وار زندگانی کنند و بر فرض امکان چرا باید چنین کرد؟

گردانندگان جهان سرمایه داری خود نیز همانند آقای رئیس جمهور آگاهند که جهان را به سرعت بسوی پر تگاه می برند و می دانند که همه مردم دنیا نمی توانند با وجود نظام فعلی تولید و مصرف، شیوه زندگانی امریکائی بکنار، از یک حداقل لازم نیز برخوردار شوند و نمی خواهند هم برخوردار بشوند. راهی که امریکائیان برای درمان دردهای بشر که ناشی از غارت نظام گرفته او است، بسته اند، جلوگیری از زاد و ولد (رژیم شاه نیز این سیاست را اجرا می کند) و کاستن از جمعیت جهان با اسلحه گرم و وحشتناکتر، با سلاح گرسنگی است (13) (همان سیاستی که بهنگام استقرار سفید پوستان در امریکا تعقیب کردند) از اینروست که در کشورهای زیر سلطه امریکا، تولید کشاورزی کاهش می پذیرد: کشور نفت خیزی مثل عربستان سعودی که سرزمین خرما بود، امروز وارد کننده خرماست!! و کشوری چون ایران که به اتکا به تولید کشاورزی خود، نفت را ملی کرد و صادرات و مازاد محصولاتش بر واردات فزونی گرفت، امروز وارد کننده گندم و گوشت و ... است. خطری که دنیا را تهدید می کند و بحران طولانی که از آن سخن بمیان است، بحران محرومیت بشر از نیازهای اساسی اوست: در افریقا قحطی صد هزار صد هزار بیدار عدم می فرستد (و حال آنکه 2/5 میلیارد دلار سرمایه گذاری لازم است تا 700 میلیون هکتار از اراضی افریقا را آماده کشت کرد). (14) در آسیا و امریکای لاتین انسانها از گرسنگی زیر سایه سر نیزه ها جان می دهند و آقای سانور جاکسون کاندیدای ریاست جمهوری امریکا وعده می

دهد که در سال آینده 50 میلیون نفر از گرسنگی خواهند مرد. سرمایه داری، مست و خودکامه، با شعله نفت می خواهد جهان را بسوزاند. ای انسانها بخود آید و پیش از آنکه دیر شود قیام کنید و بایستید.

قسمت دوم - انواع شرکت نفت در فعالیت های اقتصادهای صنعتی

در پرتو روشنائی که قسمت اول این بحث به جا و نقش نفت در فعالیت های اقتصادی بخشید، اکنون می توان حدود شرکت نفت را در فعالیت های اقتصادهای صنعتی بدست آورد. برای اینکار نخست خاصه های نفت را که از بحث های پیش دستگیرمان شده است می آوریم:

- نفت ماده ای است که بعنوان انرژی اشکال گوناگون بخود می پذیرد و می تواند هم در دوچرخه موتوری و هم در نیروگاه های بزرگ برق بکار رود.

- نفت ماده ایست که مشتقات بسیار دارد و هر روز بیشتر از روز پیش بعنوان ماده خام در صنعت نقش مهمتری پیدا می کند. فرآورده های نفتی نه تنها به بخش صنعت امکانات بسیار می بخشد و موجب رشد تولید و باروری و گسترش زمینه کار یدی و فکری می گردد، بلکه در دو بخش دیگر اقتصاد یعنی کشاورزی و خدمات نیز در گسترش خود روزبروز بیشتر به نفت نیاز پیدا می کنند. بدیگر سخن نفت نه تنها بعنوان انرژی امکانات بی حساب در اختیار اقتصادهای صنعتی می گذارد بلکه بعنوان ماده خام نیز دامنه گسترش فعالیت های این اقتصادها را تا بخواهی می افزایش و به این دو عنوان یک نیروی محرکه بی رقیب اقتصادهای صنعتی است و بدین اعتبار و بدلیل سرمایه زایی است که عصر حاضر را عصر نفت می گویند. (نگاه کنید به جدول شماره یک).

- نفت ماده ای است که در حداقل زمان (و از این لحاظ بکلی بی نظیر و بی رقیب است) تبدیل به سرمایه می شود. با مثالی موضوع را روشن می کنیم: در کشاورزی، سرمایه ای که در کشت مثلاً گندم بکار می افتد یکسال طول می کشد تا بصورت محصول بدست آید. (تازه در صورتیکه آفت و خطرات دیگر محصول را از بین نبرد) و در بازار فروش رود و تبدیل به پول گردد. و یا برای آنکه یک بیمار علاج شود باید طبیت و دارو و بیمارستان و دستگاه های طبی و پرستار و ... تربیت شوند و برای آنکه یک طیب بتواند طبابت کند یک دوره چند ساله ای باید صرف تحصیل و کسب تجربه کند. حتی در رشته های صنعتی نیز تا محصول بدست آید و وارد بازار شود یک دوره کم و بیش طولانی لازم است. اما نفت در حداقل زمان آماده مصرف می شود و باصطلاح «پول نزدیک می شود». این نفت یک خاصیت دیگر هم دارد و آن اینست که نه تنها در تولید خود به سرمایه زیاد نیاز ندارد و در آن بازده سرمایه بالاست بلکه بازده سرمایه را در رشته های دیگر نیز بالا می برد و موجب افزایش میزان تشکیل سرمایه می شود.

- نفت از خارج وادر اقتصادهای صنعتی می شود و در این اقتصادها به سرمایه تبدیل می شود. بنابراین غرب نه تنها بابت آن چیزی از دست نمی دهد بلکه کل سرمایه حاصل از نفت را هم تصاحب می کند و در اقتصاد خود بکار می اندازد.

- و بالاخره با استفاده از نفت غرب نه تنها سرمایه را از دست نمی دهد و نفت را به سرمایه تبدیل می کند، بلکه سرمایه گذاری هایی را که اگر نفت نبود برای تولید انرژی باید بعمل می آورد، بعمل نمی آورد.

مجموع این خاصه های نفت بعلاوه جریان یک طرفه منابع ثروت و استعدادها به اقتصادهای صنعتی این اقتصادها را به مراکز تراکم سرمایه ها و استعدادها تبدیل کرده و موجب انحراف سرمایه ها به رشته هایی شده است که هر چند تولیداتشان با نیازهای اساسی انسان سازگار نیست، اما در آنها سرمایه میدان فعالیت گسترده و بازده عظیم دارد. و ریشه بحرانهای اقتصادی و رشد فقر و محرومیت و شئی شدن انسان در همین انحراف عمومی فعالیتهای اقتصادی است. نفت هم بعنوان انرژی و هم بعنوان ماده خام و هم بعنوان سرمایه مستقیم و غیرمستقیم به پیشروی اقتصادها در جهتی که گرفته اند شتاب می بخشد. اینک بکوشیم اندازه شرکت مستقیم و غیر مستقیم نفت را در «رشد اقتصادی» کشورهای صنعتی برآورد کنیم.

بند اول - شرکت نفت بعنوان انرژی در رشد اقتصادهای صنعتی

همانسان که جدول شماره یک نشان داد، با جانشین شدن قطعی نفت بعنوان انرژی میزان رشد اقتصادهای صنعتی در سال های 1951 (سال ملی شدن صنعت نفت) تا 1970 دو تا سه برابر شد. اکنون می خواهیم سهم مستقیم و غیرمستقیم نفت را بعنوان انرژی در تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی برآورد کنیم. در این باره ارقام در دست از اینقرارند:

- بخش انرژی 10 تا 15 درصد تولید ناخالص کشورهای صنعتی را تشکیل می دهد. و 55 تا 60 درصد انرژی از نفت حاصل می شود بنابراین صرف نظر از موادی که از نفت خام پس از تصفیه بعنوان ماده خام مورد استفاده قرار می گیرد، نفت بعنوان انرژی بطور

متوسط 7 تا 8 درصد تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی را تشکیل می دهد یعنی اگر متوسط سهم انرژی را در تولید ناخالص ملی کشورهای صنعتی 12 درصد این تولید فرض کنیم و سهم انرژی حاصل از نفت را 7 درصد این تولید بپذیریم در سال 1970 از نفت معادل 144 میلیارد دلار انرژی در اقتصادهای اروپای غربی امریکا و روسیه و ژاپن بدست آمده است.

- اما خاصیت انرژی اینست که بدون آن هم تولید غیر ممکن می شود و اگر تولید را بتوان با انرژی غیر از انرژی حاصل از نفت انجام داد، مصرف بخش مهمی از فرآورده های تولید شده ممکن نمی شود. یعنی انرژی هم در تولید نقش دارد و هم در مصرف. در قسمت اول بحث دیدیم که با پیدایش انرژی نفت رشد اقتصادهای صنعتی چه آهنگ سریعی گرفت و دانستیم که انرژی به تولید شتاب می بخشد. اکنون سهم انرژی را در تولید یک دلار کالا ذکر می کنیم و معنی آنرا توضیح می دهیم:

معنای اینکه بخش انرژی 10 تا 15 درصد تولید ناخالص را تشکیل می دهد اینست که در هر یک دلار تولید 10 تا 15 سنت آن انرژی است. از این انرژی بطور متوسط 1/68 کیلووات ساعت برق است که به قیمت های جاری 2/6 سنت قیمت دارد. در اقتصاد امریکا هر یک دلار تولید به 2/45 کیلو ذغال یا به 3/77 لیتر نفت نیاز دارد که 10/5 تا 11 سنت قیمت آنست و برای آنکه یک دلار کالا بتوان تولید کرد گذشته از انرژی های نوع دیگر به 1/64 کیلووات ساعت برق نیاز است. و این برق 2/5 سنت قیمت دارد. یعنی 2/5 درصد هر یک دلار کالائی که تولید می شود برق است و باز یعنی تولید 40 برابر قیمت برق و موکول بوجود برق است. توضیح آنکه اگر اقتصادی نتواند برق لازم برای تولید یک دلار کالای اضافی را تولید کند، آن یک دلار تولید نخواهد شد. مثلاً اگر تولید ناخالص امریکا را در سال 1972، 1000 میلیارد دلار بگیریم، امریکا باید در سال مزبور 335000 مگاوات برق تولید کرده باشد و تولید کرده است. اگر این اقتصاد هزار مگاوات کمتر برق تولید می کرد 3000 میلیون دلار از تولید امریکا کم می شد بدینقرار نفت وقتی به برق تبدیل می شود، برای محصولی 40 برابر ارزش خود امکان تولید بوجود می آورد، اینست شرکت واقعی نفت در رشد اقتصادهای صنعتی. اما نفت چون بصورت دیگر نیز می تواند بصورت انرژی مصرف شود به نسبت یک به 7 در تولید (خصوص در رشته هایی که فرآورده هایشان می توانند نفت را بعنوان انرژی مورد استفاده قرار دهند) فرآورده ها شرکت می کند یعنی برای تولید 7 دلار کالا، غرب به اندازه یک دلار نفت باید در دسترس داشته باشد. اگر به اندازه یک دلار نفت نباشد 7 دلار کالا تولید نمی شود (15) و این شرکت غیر مستقیم و مستقیم و سخت عظیم نفت است که موجب رشد اقتصادهای صنعتی شده است. چگونه این تأثیر عظیم را برآورد کنیم؟ از توضیحات فوق دانستیم که اگر یک درصد از تولید نفت کم شود رشد اقتصادی کشورهای صنعتی مساوی با صفر می شود. بابت این چنین نقش تعیین کننده ای چه بهائی به نفت بدهیم و میزان شرکت غیرمستقیم یا به سخن رساتر شرکت آنرا به مثابه نیروی محرکه رشد اقتصادی به چه مقدار برآورد کنیم؟

در این باره نه سخنی گفته شده و نه برآوردی بعمل آمده است. ما در پایان این قسمت بحث سعی می کنیم برآورد حداقلی بکنیم بدان امید که محققانی که اقتصاد نگاری می دانند برآورد دقیقی بدست آورند.

اما شرکت نفت در تولید به همین خلاصه نمی شود. بعلت تنوع پذیری بسیار زیاد بکار بردش و بعلت قابلیت حمل و نقل و انتقالش و بعلت کمی خطرات استعمالش، موجب تنوع تولید گشته و همان سان که دیدیم کار این تنوع به انحراف سرمایه ها از نیازهای اساسی به نیازهای جعلی دستگاه های آدم رنگ کنی (باصطلاح وسایل ارتباط جمعی رادیو و تلویزیون و روزنامه ها و ...) کشیده است. و این اثر غیر مستقیم و باز بسیار عظیم نفت بر اقتصادهای صنعتی است. نفت ظرفیت قبول و جذب سرمایه و نیروی کار را در این اقتصادها نامحدود کرده است. به این بیان که در صورت وجود مواد اولیه و بازار، تولید را می توان چند صد برابر کرد تا بقول آقای رئیس جمهور سطح زندگانی مردم دنیا به پای امریکا برسد. هیچ ماده انرژی زای دیگری تا این زمان چنین امکانی را در اختیار بشر نگذارد. این نقش را بچه میزان برآورد کنیم؟ کشورهای نفت خیز که با صدور نفت اقتصادهای خود را از امکانات جذب سرمایه و نیروی کار و تنوع تولید محروم می کنند و تمام این امکانات را یکجا به اقتصادهای صنعتی واگذار می کنند و با تولید بی حساب نفت توقعات فعلی و آتی سرمایه داری را بر می آورند چه مبلغی از این بابت ها دریافت می کنند؟ آنچه آنها دریافت می کنند واردات فرآورده هایی است که اکثر بی فایده و مضر است. یعنی عواقب انحراف و سودجویی در اقتصادهای مسلط نصیب کشورهای نفت خیز می شود. در پایان این قسمت ما کوشش خواهیم کرد اهمیت این نقش ها را برآورد کنیم.

و بالاخره موافق مطالعات آینده سنجان بعلت تحول ساخت تولید در اقتصادهای صنعتی به شرحی که گذشت انرژی روز بروز سهم بیشتری در تولید پیدا می کند چنانکه برای تولید یک دلار در سال 2000 به 3/02 کیلووات برق نیاز است (16) (نزدیک به دو برابر امروز) به سخن دیگر نفت فرآورده ای است که در سال 2000 حتی بعنوان انرژی دو برابر امروز ارزش خواهد داشت. آیا بابت این ارزش آتی که با تولید بی حساب از دست ما می رود، دیناری به ما می پردازند؟ وقتی نفت ملی شد انگلیس ها غرامت عدم النفع مطالبه می کردند و از دولت کودتا گرفتند. یعنی مدعی بودند که ایران از تاریخ ملی شدن صنعت نفت تا پایان قرارداد تحمیلی

1933 باید نفعی را که شرکت نفت بر اثر ملی شدن صنعت نفت از آن محروم می شود محاسبه و به آن شرکت بپردازد. آیا کسی هست بگوید کشورهای نفت خیز با صدور نفت در حال و آینده از منافع بیشماری محروم می شوند کشورهای صنعتی که همه منافع بکنار، امکان رشد نامحدود پیدا کرده اند - نامحدود از این جهت که ساخت اقتصادی می تواند سرمایه و نیروی کار را جذب کند اگر محدودیتهایی هست بعزت کمی مواد اولیه و بازار و عوامل سیاسی و اجتماعی ملی و بین المللی است، چرا از این بابت ها دیناری به کشورهای نفت خیز نمی پردازند؟

بند دوم - نفت ماده اولیه بی مانند:

درجه اهمیت هر ماده اولیه ای را دفعات شرکتش در تولید و بکار خوردنش در رشته های مختلف صنعتی و غیرصنعتی و توانایی جانشینی اش بجای مواد دیگر و بالاخره افق های جدیدی که به روی رشد اقتصادی و ایجاد تولیدات جدید می گشاید تشکیل می دهد. نفت با متجاوز از 10 هزار مشتقات در تمامی مراحل تولید و در رشته های تولیدی بکار گرفته می شود و امروز جانشین بسیاری از فلزها و غیر فلزها شده و افق محدود توسعه صنعتی و کشاورزی و حتی خدمات را گسترش کران ناپیدا بخشیده است. کافی است خواننده با حوصله که این نوشته را می خواند باینجا که می رسد نگاهی به لباسهایی که پوشیده است و اشیاء دور و بر خود بیاندازد تا حضور نفت را لمس کند. این افق گسترده بنوبه خود قدرت جذب سرمایه و نیروی کار و زمینه های بکار افتادن استعدادهای انسانی و مالی و افزایش بهره وری را سخت افزوده است. به یمن نفت است که اقتصادهای صنعتی بعد از جنگ دوم گسترشی در تاریخ بی مانند را پیدا کرده اند و مبادلات اقتصادی که تا پیش از جنگ میان کشورهای صنعتی و غیر صنعتی بود، امروز عمده میان خود کشورهای صنعتی انجام می گیرد و این اقتصادها توانسته اند نه تنها تمام نیروی کار و سرمایه خود را در اقتصادهای خود بکار اندازند بلکه امروزه یکی از واردات عمده کشورهای صنعتی استعدادهای (مغزهای فراری کشورهای زیر سلطه) و کارگر است (بردگی مدرن). و تازه حداکثر ده درصد نفت بعنوان ماده اولیه مورد استفاده قرار می گیرد. چرا بیشتر بکار گرفته نمی شود؟ زیرا که اولاً غرب با کمبود انرژی مواجه می شود و همانسان که دیدیم هر واحد انرژی که کم می شود 40 برابر خود از تولید می کاهد و در حال حاضر در سود سرمایه داری نیست که انرژی را از ماده دیگری بدست آورد. و میزان سود در رشته های تولید که فرآورده هایشان بیهوده و یا مضر است بالاست و سرمایه داری حاضر نیست در سلامت و سود بشریت از سود خود صرف نظر کند. مهمتر از این علل استفاده از نفت در انحراف سرمایه ها به رشته های بی فایده و تنوع بخشیدن دور از حساب به تولیدات است که موجب شده است سطح عمومی تقاضا از سطح عمومی عرضه بالاتر باشد و بالاتر برود. در نتیجه در بخش مهمی از اقتصاد قیمت ها افزایش یابند و قیمت های فرآورده هایی دیگر نیز بحکم همبستگی جبری قیمت ها بالا روند. ریشه تورم در اقتصادهای صنعتی همین انحراف و عدم تناسب میان قدرت خرید که بصورت تقاضا برای خرید کالا و خدمات وارد بازار می شود و عرضه است. در اینجا است که پول بعنوان ابزار تراکم وارد عمل می شود و در مقیاس ملی و جهانی درآمدها را از دست پایین ترها (زیر سلطه ها) جمع می کند و نزد بالاترها و بویژه بالاترین متمرکز می کند. از اینروست که در ساخت فعلی اقتصادی، نفت گرانبهارترین فرآورده ها در دسترس بشر دود می شود. و نه تنها نسل امروز و نسل های آینده از آن سودی نمی جویند بلکه بشری که گذشت زینهای جبران ناپذیر می بینند. با وجود این پیش بینی می کنند تا سال 1980 میزان استفاده از نفت در پتروشیمی به 20 درصد نفت تولیدی برسد. (17)

شرکت نفت بعنوان ماده خام در رشد اقتصادهای صنعتی به چه صورت انجام می گیرد؟ به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم. شرکت مستقیم نفت بعنوان ماده خام همان است که بدان صنعت پتروشیمی می گویند. بدین عنوان چه مقدار از تولید ناخالص کشورهای صنعتی را تشکیل می دهد؟ اطلاعات در دسترس می گویند که میزان رشد محصولات شیمیائی بطور متوسط دوبرابر بخش صنعت و 2/5 برابر تولید ناخالص کشورهای صنعتی بوده که بطور متوسط در دهه 72-1960 سالانه در غرب 9/7 درصد و در ژاپن 12/9 درصد رشد کرده است و صنایع پتروشیمی رشد متوسطی در حدود 17 درصد (بویژه پلاستیک) در دهه مذکور می داشته است. و یک کارگر در این رشته بطور متوسط 13800 دلار و در امریکا 17390 دلار بر ارزش فرآورده می افزاید. (18) باور نویسنده اینست و در این باور تنها نیست (19) که در همه کشورها محاسبات تولید ناخالص ملی برای فریب مردم انجام می گیرد و پر از نیرنگ و فسون است و ارقام واقعیت ها را انسان که هست منعکس نمی کند. با وجود این درآمد حاصل از نفت بصورت فرآورده های پتروشیمی رقمی بزرگ و عظیم است و در حدود ... میلیارد دلار از تولید ناخالص اروپا و امریکا و ژاپن را در سال 1970 بهای فرآورده های پتروشیمی تشکیل می دهد.

اما رقمی که بحساب نمی آورند نقش غیرمستقیم فرآورده های نفتی یا نقش این فرآورده ها بعنوان نیروی محرکه در توسعه و گسترش و رشد بخش های صنعتی و کشاورزی و خدمات است. مثلاً وقتی می خواهند قیمت تمام شده یک تن گندم را حساب کنند مزد پرداخت شده به نیروی کار و استهلاك ماشین و انرژی و هزینه خدمات و ... و کود شیمیایی را بقلم می آورند. اما نقش انرژی و کودها و تسهیلاتی که ابزار جدید برای افزایش باروری فراهم می آورند محاسبه نمی شود (20) چرا این امور محاسبه نمی شود؟ برای اینکه هدف عمده این حسابها فریب زیر سلطه ها و کارگران و نقش اول دادن به سرمایه است. البته در علم اقتصاد رسمی از نیروهای محرکه صحبت می شود اما کوتاه و بدون کوشش در تعیین جای واقعی هر کدام و چگونگی عملشان و روابطشان با هم. بر عهده یک علم اقتصاد آزاد از قید توقعات سلطه از جمله بازشناسی نیروهای محرکه و بازجویی بهترین شیوه های عمل آنها در رشد - بمعنای درست کلمه - اقتصادی است. باری بابت این نقش تعیین کننده در تحرک بخشیدن به صنعت و کشاورزی و حتی خدمات (فراموش نکنید که ارتش هم جز خدمات است) که بخش های سه گانه اقتصادهای صنعتی را تشکیل می دهند چه قیمتی به نفت بدهیم و میزان شرکت آنها بعنوان نیروی محرکه در رشد اقتصادهای صنعتی به چه مقدار برآورد کنیم؟ بیاد بیاوریم که «اگر کشورهای نفت خیز بخواهند نه بر اساس آهن بلکه بر پایه پلاستیک رشد صنعتی کنند با هزینه ای ده تا 20 برابر کمتر از کشورهای صنعتی می توانند کشور خویش را در مدتی کوتاه سرآمد کشورهای صنعتی سازند و برای گرفتن چنین امکانی از دست ملل مناطق نفت خیز است که رژیم هایی چون رژیم ایران به آنها تحمیل می شود». (21) نفت و گازی که باید بکار انداز و روانه غرب می شود و همه امکانات رشد و کار را با خود به غرب می برد. آنچه بعنوان درآمد به کشورهای نفت خیز داده می شود نیز صرف خرید از اقتصادهای صنعتی و وارد کردن آن به این کشورها می شود. بدین خاطر است که برنامه های رشد اقتصادی در این کشورها خلاصه می شود در سرعت گرفتن رشد صدور ثروتهای طبیعی و انسانی و افزایش ظرفیت جذب واردات و افزایش خود واردات. نفتی که باید بکار می رفت برای ایجاد کار در کشورهای نفت خیز، بکار می رود برای از بین بردن امکانات کار مغزی و یدی و بنابراین ایجاد نیروی کار ذخیره برای اقتصادهای صنعتی. مکانیسم و ساز و کار پیدایش ارتش بیکاران در مقیاس جهان همین است. چگونه می توان نقش نفت و گاز و سایر مواد خامی را که بکار برد نفت و گاز موجب استخراج خارج از اندازه آنها شده است برآورد کرد؟ اثر مواد نفتی را بر استفاده از مواد خام دیگر که به یمن استفاده از نفت و گاز میسر شده است - تا بحدی که از هم اکنون احساس کمبود مواد خام می شود و این خود یکی از علل بحران اقتصادی و تورم قیمت هاست - با چه رقمی می توان نشان داد؟ و بالاخره میدان وسیع و حد ناپیدایی که استفاده بی امان از مواد نفتی و دیگر مواد اولیه بروی سرمایه ها گشوده اند و موجب تمرکز عمده سرمایه ها و سرمایه گذارها در کشورهای صنعتی گشته اند را با چه رقمی باید بنمود؟

قسمت سوم - سرمایه زایی و جذب سرمایه

اگر بخواهیم این قسمت را جزء جزء مورد بحث قرار دهیم باید یکدور روابط اقتصادی ملی و بین المللی را از نو موضوع توضیح و تحلیل تازه ای قرار دهیم و اینکار از حوصله بحث حاضر بیرون است. با وجود این چند وجه اساسی تشکیل سرمایه و توانمندی اقتصادهای صنعتی را در جلب و جذب سرمایه مطالعه می کنیم.

بند اول - تشکیل سرمایه در اقتصادهای صنعتی و غیر صنعتی و مفهوم آن

نخست باید گفت که وجود «مرزهای ملی» مانع از آن شده است که جهانی بودن فعالیت اقتصادی و در نتیجه تشکیل سرمایه انسان که باید فهمیده شود. حتی در مطالعاتی که به تحلیل تراکم سرمایه در مقیاس جهان پرداخته اند بلحاظ آنکه هنوز روش قالب تلقی و واقعیت ها در آن ریخته می شود مسائل بسیار ناگفته مانده یا نادرست تبیین شده است. ما در این قسمت خواهیم کوشید تشکیل سرمایه را در روابط کشورهای صنعتی و غیرصنعتی با استعانت واقعیت های دردسترس تبیین کنیم.

- اطلاعات در دست حاکی است که در کشورهای صنعتی میزان رشد مصرف از میزان رشد اقتصادی بیشتر است.

جدول 10 - مقایسه میزان رشد مصرف در بخش خصوصی و دولتی با میزان رشد تولید در کشورهای صنعتی به قیمت های ثابت (به درصد)

کشور	مصرف	تولید	مصرف	تولید	مصرف	تولید	مصرف	تولید
فرانسه (22)	3/2	6	8/2	5/1	5/9	4/9	5/2	5/2
آلمان غربی (23)	7/2	6/7	3/5	3/8	3	4/3	3/6	3/6
هلند (24)	3/6	4/1	0/8	0/6	2/2	2/2	2/1	1/2
سوئد (25)	-1	-4	3	3/1	7/1	6	3	5/9
امریکا (26)	11	3/5	9/4	-5/5	16/1	-2		
ایران (27)	15/6	15/6	15/6				22/1	
عربستان (28)								

پیش از دادن رشته سخن به این جدول پاره ای از جنبه های ارقام مندرج در آنرا تا جایی که می توان روشن باید کرد: سالهای 1972 و 1973 میزان رشد مصرف از میزان رشد تولید ناخالص ملی کندتر بوده است و در سالهای 1970 و 1971 نیز ارقام رشد مصرف واقعیت را آسان که باید نمی نمایند. چرا که عامل عمده کاهش بودجه نظامی و نیز غیرنظامی امریکاست. در حقیقت با کاهش تعهدات نظامی در ویتنام و با بر عهده ایران و دیگر کشورهای نفت خیز گذاشتن قسمت مهمی از هزینه های نظامی، امریکا موفق شد هزینه های نظامی خود را که در سال 1969 برابر 78/4 میلیارد دلار بود در سال 1970 به 47/6 میلیارد دلار و در سال 1971 به 71/6 میلیارد دلار تقلیل دهد. و از جریان جنگ خاورمیانه ببعد بودجه نظامی امریکا برای کمک به اسرائیل تا 74/4 میلیارد دلار در 72 و 4/2 میلیارد دلار در 73 افزایش یافت. گذشته از این مجموع بودجه نیز از قسمتی از بارها غیرنظامی خویش آزاد شد. در حقیقت کشورهای نفت خیز جور امریکا را کشیدند تا جایی که برای نخستین بار در فاصله 1960-1973 میزان رشد بودجه که همواره بیشتر از میزان رشد مصرف بود به رشد مصرف نزدیک و از آن نیز کمتر شد. (29)

اما درباره آلمان فشار قدرت خرید در خود آلمان و در خارج از آن که بصورت تقاضا برای خرید کالا و خدمات وارد بازار این کشور می شد از جمله عوامل بیشمار است. این فشار موجب شد در سال 1973 دستگاه های تولیدی با تمام ظرفیت خویش تولید کنند و بنابراین بخشی از افزایش تولید مربوط به استفاده کامل از ظرفیت تولیدی کشور است و البته افزایش صادرات نقش عظیم تری دارد (30).

میزان افزایش فروش فرآورده های صنعتی در داخل کشور 8/5 درصد و میزان افزایش فروش فرآورده های صنعتی در خارج کشور 19/5 درصد بوده است ثمره روشن کردن این جنبه ها درباره آلمان و امریکا اینست که معلوم می کند میزان رشد مصرف و تولید در این اقتصادها را با قراردادن این اقتصادها در مجموع روابط اقتصادی بین المللی باید برآورد کرد. اینک ارقام جدول را به سخن واداریم:

- نخستین سخن این جدول اینست که در کشورهای صنعتی و هم در کشورهای زیر سلطه قدرت خرید و در نتیجه میزان مصرف بیشتر از میزان تولید افزایش می یابد و ریشه بحران و تورم شتاب گیر این ارقام همین فزونی مصرف بر تولید است. بدون آنکه قصد ما پرداختن به بحث از بحران اقتصادی اخیر باشد گذرا می گوئیم که همین فزونی مصرف بر تولید از سوئی و عدم رشد منظم و سریع اقتصادهای صنعتی و نیز جهت گیری سرمایه ها به رشته هایی که قدرت خرید را افزایش می دهند بدون آنکه بر تولید مواد مورد لزوم عامه مردم جهان بیفزاید از سوی دیگر، موجب کاهش شدید ذخیره های فرآورده های کشاورزی و مواد خام صنعتی و فرآورده های صنعتی شده است.

- سخن دوم ارقام این جدول اینست که میان موقعیت بین المللی کشورها و میان نسبت رشد مصرف و رشد تولید ناخالص رابطه مستقیم وجود دارد. در کشورهایی چون ایران و عربستان سعودی که روز بروز بیشتر در اقتصادهای مسلط ادغام می شوند و قدرت خریدی عظیم پیدا می کنند تناسب میان رشد تولید داخلی (یعنی متکی به منابع خودی و برای مصرف داخلی) و رشد مصرف بیشتر بر هم می خورد یا به سخن دیگر بخش عمده ای از قدرت خرید از اقتصادهای صنعتی در خارج از قلمرو ملی آنها قرار می گیرد. در نتیجه قطب های اصلی با جذب این قدرت خریدها قادر می شوند بخش کلانی از کمبود ذخیره سرمایه را از این کشورها بدست

آوردند. در حقیقت کشور آمریکا که در آن میزان مصرف با شتابی بیشتر از آهنگ رشد تولید بالا می رود قاعده باید میزان پس انداز سرمایه پایین آید و پایین نیز می آید. چنانکه آمریکا در سال 1971 تنها 17 درصد از تولید خود را توانسته است برای سرمایه گذاری ذخیره کند. با وجود این می بینیم که میزان رشد پس انداز سرمایه در این اقتصاد از اقتصادهای دیگر بیشتر است چنانکه نه تنها سرمایه های لازم برای سرمایه گذاری در داخل مرزهای ملی را بدست می آورد بلکه سرمایه هایش فعال ترین بخش ها را در کشورهای صنعتی و غیرصنعتی قبضه کرده اند:

جدول 11- رشد میزان سرمایه گذاری (به قیمت ثابت)

1972 (درصد) 1973 (درصد)

فرانسه	7	
آلمان غربی	2	0/5
هلند	-1	
سوئد	3/5	-2/5
امریکا (بخش خصوصی)	12	8

امریکائیان این سرمایه ها را چگونه و از کجا بدست می آورند؟ از راه صادرات و واردات سرمایه و کالا. توضیح آنکه 65 درصد از سرمایه گذاریهای خارجی را امریکائیان بعمل می آورند. و 22 درصد از فروش شعب شرکتهای بزرگ امریکایی در کشورهای صنعتی ظاهراً در جزو صادرات این کشورها به قلم می آید اما در واقع به امریکائیان تعلق دارد و علاوه در هفت رشته مهم صنعتی فروش محلی شعب این شرکتها از دوبرابر صادرات این هفت رشته از امریکا بخارج امریکا بیشتر است (صادرات امریکا در این هفت رشته 43 درصد فروش محلی شعب این شرکتهاست) (31) قرار گرفتن انحصار فرآورده های استراتژیک در دست امریکا (به جدول شماره 5 و داده های بعد آن مراجعه کنید) موجب نیاز جهانیان بویژه اروپائیان به نگاهداری ذخیره دلاری مهم و دائمی شده است و با همین ذخیره هاست که امریکا در خود این کشورها بسود خویش و برای سلطه بر این اقتصادها سرمایه گذاری می کند. و بالاخره امریکائیان با در دست داشتن پول مسلط و در اختیار گرفتن منابع سرمایه ای متعلق بدیگران با استفاده کامل از کم و زیاد کردن میزان تورم، منابع جهان را به قیمتی هر بار بیشتر از پیش غارت می کنند. و با همین غارت زمینه غارتهای بعدی را آماده تر می سازند از اینروست که اقتصاد امریکا با جذب کالا و سرمایه ظرفیت خود را بالا می برد و با بکار انداختن سرمایه در کشورهای دیگر اقتصاد آنها را تجزیه می کند و رمقشان را می گیرد. از اینجاست که افزایش بی حساب مصرف در امریکا خصوص مصرف فرآورده های بیهوده، زاده این روابط عینی و البته بنوبه خود علت آنست. سخن آخر این جدول اینست که پیشی گرفتن رشد قدرت خرید بر رشد تولید در اقتصادهای صنعتی خود در عین آنکه زمینه تراکم سرمایه است (32) (یعنی تا تقاضا نباشد کالا تولید نمی شود) مبین این امر مهم است که عقب ماندن تولید از مصرف در اقتصادهای صنعتی موجب بالا رفتن قیمت ها و بحران اقتصادی - اجتماعی و در نتیجه سیاسی می شود (33) در این دوران نفت بعنوان انرژی و بعنوان ماده خام و بویژه بعنوان سرمایه ضرورت و لزومی قطعی تر پیدا می کند. در مرحله بحران جهت یابی سرمایه نقش تعیین کننده در توزیع منابع جهان میان قدرتهای جهانی بازی می کند - بدین سان تشکیل سرمایه در کشورهای صنعتی و در امریکا که بر آنها نیز مسلط است و کشورهای زیر سلطه یک معنی و مفهوم ندارد. سرمایه های زیر سلطه ها در واقع بسود مسلط ها و برای صادر کردن منابع ثروت کشورهای زیر سلطه به کشورهای مسلط و بیش از همه به امریکا تشکیل می شوند و بکار می افتند. این هر دو یک سرمایه اند و از آن سلطه گزند. دنباله بحث توضیح این مطالب است:

بند دوم - جریان تبدیل نفت به سرمایه و نحوه عمل آن در اقتصادهای مسلط و زیر سلطه

- نفت کالائی است که مصرف آن اتفاقی نیست، هر چند یک بار نیست، هر روزی و هر ساعتی و هر دقیقه ای و هر ثانیه ای است. بنابراین میان خروج از چاه تا مصرف نهائی فرآورده های آن فاصله ای بغایت کوتاه وجود دارد. معنی این سخن اینست که نفت بسرعت به پول نزدیک می شود و بصورت سرمایه های کلان آماده بکار افتادن در اقتصادهای صنعتی می گردد.

- و نفت به تفاوت هزینه تولید در قسمتهای مختلف جهان 20 تا حداقل 40 برابر هزینه تولید خود سرمایه ایجاد می کند یعنی قیمت فروش آن 20 تا 40 برابر هزینه تولید آنست.

- و بالاخره نفت از خارج وارد اقتصادهای صنعتی می شود و در این اقتصادها به سرمایه تبدیل می گردد. بنابراین خود توضیح روشن مطلب بالا درباره منشأ سرمایه ای است که کشورهای صنعتی بویژه امریکا در اختیار دارند.

- این سرمایه بدو قسمت تقسیم می شود قسمتی را اقتصادهای صنعتی بکار می اندازند و قسمتی را به کشورهای صاحب نفت می دهند. اکنون ببینیم هر کدام از این دو دسته سرمایه ها در اقتصادهای مختلف چگونه عمل می کنند.

دوره کوتاه تبدیل نفت به سرمایه و جریان دائمی و روزافزون نفت (و مواد خام دیگر نیز) به کشورهای صنعتی و تبدیل شدنشان به سرمایه، به این اقتصادها امکان داده است باتکای سرمایه هایی چنین عظیم سیاستهای قدیمی تشویق پس اندازد و خودداری از مصرف را رها کنند و با پیروی از نظریه کینز دایر بر تشویق مصرف، میزان مصرف را سخت بالا ببرند و برای پاسخ گفتن به میل شدید مصرف، سرمایه های وارد شده را در رشته های مختلف تولید بکار اندازند. بدینسان تبدیل نفت (و نیز مواد خام دیگر) به سرمایه به اقتصادهای صنعتی امکان داده است که میزان مصرف و سرمایه گذاری هر دو را بالا و بالاتر ببرند. توضیح آنکه سرمایه ها به نسبت زیادتری از میزان خود قدرت خرید بوجود می آورند که آنرا باید سرمایه گذاری های بعدی جذب کنند.

اما بعلت همین افزایش بیشتر و زود بزود قدرت خرید که ارقام جدول 10 تنها بیانگر جزئی از آنست، در اقتصادهای موجود تورم بوجود می آید. هر اندازه قدرت خرید بیشتر و قدرت تولید کمتر باشد میزان تورم بیشتر خواهد بود. اینست که دارندگان سرمایه ها به آسانی می توانند سرمایه ها را به رشته هایی بکشانند که قادرند قدرت خرید اضافی را در حدی بخود جلب کنند که موجب رسیدن سود به حداکثر می شود. و در کشورهایی بکار اندازند که بر عدم تناسب میان قدرت خرید و قدرت تولید بیفزاید و اینکاری است که امریکا می کند. در حقیقت تورم هیچ چیز را از نیست به هست نمی آورد بلکه تنها کم و کیف رابطه ها را عوض می کند. توضیح آنکه تورم زمینه انباشت سرمایه است و با سرعت گرفتن آن سرعت می گیرد. اقتصاد مسلط با تمرکز سرمایه ها و منابع و استعدادهای جهانیان در خود و با بکار انداختن آنها در خود و بقیه، راه می افتد. از قوی ترین کشورها خارج می شود و همراه سرمایه ها و کالاها به کشورهای ضعیف تر می رود و پس از آنکه جیب همه را خالی کرد، دست آورد خود را البته با خودش بقوی ترین کشورها باز می گرداند. تا بار دیگر، بزرگتر، راهی کشورهای ضعیف تر شود. پس از یک دوره ای روابط تازه ای میان کشورهای در رابطه برقرار می شود: قوی قوی تر و مسلط تر و ضعیف ناتوانتر و به پیش فروش ثروتها و استعدادهایش مجبورتر (مثل ایران امروز) می شود.

گفتیم مثل ایران امروز. چگونه؟ چگونه تورم همراه سرمایه و کالا به کشوری مثل ایران می آید و ثروتها و هستی آنرا غارت می کند و همراه خود بر می گرداند تا بار دیگر با ابعادی بزرگتر باز گردد؟ گفتیم بخشی از سرمایه را به ما می دهند. اکنون ببینیم این جزء که به ما می رسد چگونه عمل می کند؟ (34)

این پولی که بابت نفت به ما می دهند پول خارجی است یعنی نفت را می برند و در ازاء آن به ما اجازه می دهند باندازه قدرت خرید پول از آنها خرید کنیم. پس این پول یعنی قدرت خرید ما بر اقتصادهای دهنده پول است. اما این پول در دو جا و به دو صورت عمل می کند: در ایران تبدیل به ریال می شود و به صورت بودجه دولت خرج می شود و در خارج صرف خرید کالا و خدمات می گردد. کالا به کشور وارد می شود و قدرت خرید را جذب می کند. اما از طرفی قدرت خرید با ضریب بزرگتری افزایش می یابد و از طرف دیگر تورم قیمت کالاها را بالا می برد در نتیجه به دلیل بالا رفتن بیشتر قدرت خرید باید کالای بیشتری وارد کرد. اما تورم از جمله یعنی افزایش قیمت های کالاها. چطور می توان با همان پول همان مقدار کالا وارد کرد چه رسد به بیشتر وارد کردن؟ از این روست که کشور ناگزیر است نفت بیشتری بفروشد تا بتواند به مقدار کافی کالا وارد کند. بدینسان حمله به تورم یک حمله گزافه است هم از طریق سرمایه (کاهش ارزش پول و افزایش قدرت خرید) و هم از طریق کالا حمله می کند و کشور مورد حمله را دچار تجزیه همه جانبه می کند یعنی بنای اقتصادی را متلاشی می کند. بندهای اقتصادی را از هم می گسلد و بخشهایی را در خود ادغام می کند و بقیه را دچار رکود و زوال می سازد و هر زمان بر میزان منابع و ثروتهایی که بغارت می برد می افزاید طوریکه منابع متعلق به آینده را نیز پیشخور می کند. بهمین نظر است که رشد بخش غیردولتی اقتصاد ایران علی رغم رشد عظیم صنایع متکی به واردات منفی و یا ناچیز است. دنباله بحث توضیح بیشتر اثرات عمل سرمایه حاصل از نفت است.

قسمت چهارم - اثرات سرمایه ها در جهت یابیهای اقتصادهای مسلط زیر سلطه

خلاصه و ساده بحث قسمت دوم اینست که عمل سرمایه در اقتصاد مسلط موجب بالا رفتن قدرت جذب آن می شود اما در اقتصاد زیر سلطه موجبات تجزیه و صدور باز هم بیشتر ثروتها را فراهم می آورد. و در نتیجه رابطه میان این دو دسته کشورها هر زمان

نابرابر تر می شود. این نقش سرمایه است که به کمک روابط بازرگانی و روابط پولی و تورم (و البته روابط دیگر از جمله و مهمترینشان سلطه های سیاسی و فرهنگی) این نقش را بازی می کند. بدینسان نفت سلاحی است که از دست زیر سلطه گرفته می شود و علیه خود وی بکار می رود. چگونه؟

- تغییر رابطه میان کشورهای صنعتی و این کشورها و بقیه جهان را در قسمت اول این مطالعه توضیح دادیم در اینجا می گوئیم بحران حاضر که مشخصه آن افزایش قیمتها در امریکا و بقیه جهان است آغاز روابط جدیدی میان امریکا و کشورهای صنعتی و غیرصنعتی و میان حال و آینده است. واقعیهایی که برشمردیم حکایت از تحول روابط در جهت سلطه قطعی امریکا بر اروپا و بقیه جهان می کند. در حقیقت همان سان که دیدیم تورم هیچ چیز را از نیست به هست نمی آورد. بنابراین بالا بردن و پایین آوردن قیمت نفت هم هیچ چیز را موجود نمی کند. افزایش قیمت نفت برداشت از اقتصادهایی و افزودن آن به اقتصادهای دیگری است. تورم همان سان که دیدیم زاده و زاینده تراکم سرمایه و ثروتها است بنابراین هر چه از مرکز جهانی تراکم دورتر شویم ابعاد بزرگتری می یابد. یعنی هر اندازه ساخت یک اقتصاد نارسا تر و بُعد آن کوچکتر و توانائی آن کمتر باشد، بار بیشتری از تورم را باید بر دوش بکشد. تورم وقتی همراه سرمایه و کالا مدار جهانی خود را طی کرد و بصورت سرمایه ها و کالاهای بیشتر به مرکز بازگشت، ابعادش بزرگتر می شود و بدوران ثبات نسبی قیمتها در مرکز پایان می دهد. دوران جدیدی شروع می شود: در این دوران اگر مرکز بتواند عواقب صدور سرمایه ها و کالاها و در نتیجه تورم بیشتر را به بقیه جهان و بازگرداندن سرمایه ها و کالاهای باز هم بیشتر را تحمیل کند، البته از استعمار مضاعف مردم جهان، سودهای بیشتری می برد. انگلستان پیش از جنگ نتوانست عواقب بحران را تحمل کند ناگزیر بسود مرکز جدید یعنی امریکا قربانی شد. آیا امریکای امروز قادر به تحمل عواقب یعنی قادر به حل تضادهای حاصل از بحران هست؟ (35) نیاز امریکا به سلاح نفت برای پاسخ مثبت گفتن به این سؤال است. افزایش قیمتهای نفت یعنی برداشت 60 میلیارد دلار از سرمایه هایی که نفت در اقتصادهای اروپایی ایجاد می کرد. ما در جای دیگر چگونگی بازگرداندن این پول را به اقتصادهای صنعتی و بویژه امریکا توضیح خواهیم داد. در اینجا می گوئیم اگر اثر افزایش قیمتها را به سالانه 50 میلیارد دلار برآورد کنیم از اثرات گوناگون این سرمایه گذشته رقم آن ظرف 20 سال 1000 میلیارد دلار می شود و البته سرمایه ای سخت عظیم است آنهم در وقتی که هسته تر شدن بیش از حد رشد تولید موجب بالا رفتن باز هم بیشتر قیمتها و تبدیل بحران اقتصادی به بحران شدید سیاسی و اجتماعی خواهد شد. این پول در دست اقتصادهای زیر سلطه قدرت خریدی است بر اقتصادهای مسلط و برداشت آن از تولید اقتصادهای صنعتی نمی تواند در این اقتصادها و جهت یابی آنها بی تأثیر باشد.

اثر آن بر اقتصادهای زیر سلطه به شرحی که گذشت افزایش فاصله میان قدرت خرید و قدرت تولید و رسیدن میزان تورم به حداکثر خویش است. همانسان که دیدیم باج نهایی تورم را زحمتکشان همه کشورها و بویژه کشورهای زیر سلطه خواهند پرداخت و پرداخت این باج به این است که عواید نفت برای جذب قدرت خریدی که خود ایجاد می کند و جلوگیری از افزایش قیمتها مصرف خواهد شد و این دو به صورت: افزایش واردات و پرداخت و اختصاص بخش مهمی از عواید نفت به پرداخت ما به التفات قیمتها و پایین نگاه داشتن مصنوعی میزان افزایش قیمتها. بدینسان پس از یک دوره که طول مدت آنرا ساخت روابط اقتصادی بین المللی تعیین خواهد کرد بخش های اقتصادی مسلط موفق خواهد شد این قدرت خرید را جذب کنند (36). بدینسان دنیا شکل تازه ای از تقسیم بین المللی کار را بخود خواهد دید رشته های تولیدی که دیگر در غرب بازده چندان نمی توانند داشته باشند به نقاطی که حداکثر سود را می توانند داشته باشند منتقل خواهند شد و مسئله بازده سرمایه موجب تسهیم سرمایه ها در جهان بنحوی خواهد شد که جریان شتاب گیر تراکم ایجاد می کند.

اما در اقتصادهای صنعتی نیز بحران ضمن قطعی کردن سلطه امریکا و شرکتهای چندملتی که امریکا مادر شهر آنهاست جهت سرمایه گذاریها را به رشته هایی که بازده سرمایه در آنها عظیم است منحرف تر خواهد کرد و آن قسمت از تولیدات که یا بیهوده اند و یا مضر اما می توانند قسمت عمده قدرت خرید را جذب کنند و سودهای کلان عاید نمایند بیشتر خواهند شد. بحران حاضر بحران فاصله گیری قطعی امریکا نه تنها از کشورهای زیر سلطه بلکه از کشورهای صنعتی و غیرصنعتی است. به سخن دیگر در صورتیکه امریکا تضادها را در جهت منافع خویش حل کند با جمع آوردن سرمایه و تکنولوژی و نیروی کار خبره هم بر کشورهای صنعتی و هم غیرصنعتی مسلط خواهد شد و هم میزان استثمار از این کشورها را بسود خود افزایش خواهد داد.

مسئله ای که بد فهمیده شده و در اینجا به مناسبت و بلحاظ اهمیت آن در نقش روزافزون سرمایه بدان می پردازیم مسئله تأثیر پیشرفت علمی بر زمامدار و مسلط شدن امریکاست. گروهی پنداشته اند پیشرفت علم و تکنولوژی عامل و اساسی ترین عامل تعیین کننده در رشد اقتصادی است. و عده دیگری گمان می برند که اهمیت تعیین کننده ای ندارد. (37) گروه اخیر باستناد یک مقایسه میان هزینه تحقیقات علمی امریکا که 1/40 درصد تولید ناخالص ملی این کشور است و مثلاً ایتالیا که تنها 0/48 درصد تولید ناخالص

خود را صرف اینگونه تحقیقات می کند ولی میزان رشد اقتصادی ای بالاتر از میزان رشد اقتصادی امریکا دارد می گویند پس پیشرفت علمی عامل تعیین کننده نیست. ما در قسمتهای گذشته روشن کردیم که تولید ناخالص ملی اسم بی مسمائی است و واقعیتی را بیان نمی کند. در اینجا می گوئیم امریکا از جمله به یمن همین پیش افتادگی تکنولوژیک که فی نفسه نابرابری روزافزون میان امریکا و کشورهای دیگر را بیان می کند و نحوه کاربردش که از عوامل استمرار شکل بندیهای اجتماعی است که در آنها میزان کارآئی سرمایه بحداکثر میل می کند، توانسته است در اقتصادهای مختلف مناسب ترین ترکیب ها را میان کار و سرمایه پیدا کند. و سرمایه گذاریهای امریکا در همه جا در رشته هایی بکار می افتد که نه تنها بازده سرمایه در آنها بالاتر است بلکه موجبات تغییر جهت اقتصادها را به جهت دلخواه اقتصاد مسلط امریکا فراهم می آورند. با پیشرفت علمی دوره تولید و هم زمان تبدیل کالا به سرمایه کوتاه و کوتاه تر می شود و فاصله میان قیمت مواد خام و قیمت کالایی که از آن ساخته می گردد زیادت می شود. هم اکنون در مقایسه با سال 1939 از سهم بهای مواد خام در هزینه واحد تولید شده 40 تا 50 درصد کم شده است (38) این سهم در آینده کمتر نیز خواهد شد. به دو علت: یکی اینکه فرآورده ها از لحاظ کیفیت تعالی می جویند و دیگر آنکه تأثیر افزایش قیمتها در یکدیگر موجب می شود که قیمت فرآورده های ساخته صنعت در مقایسه با قیمت مواد خام به نسبت بیشتری تغییر کند. مثلاً اگر قیمت نفت خام از هر بشکه 3/5 دلار به هر بشکه 7/5 دلار افزایش یابد قدرت خرید یک بشکه نفت دو برابر نمی شود. زیرا قیمت های فرآورده های نفتی خود را با قیمت جدید نفت خام بنحوی تطبیق می دهند که نسبت های موجود میان قیمتها تغییر نکند و سود بیشتری نیز عاید کمپانیها بکند همان طور که می کند. گذشته از این از آنجا که نفت هم بعنوان انرژی و هم بعنوان ماده خام و هم بعنوان سرمایه در تمامی بخشهای اقتصادی فعالیت می کند قدرت خرید و مصرف را پیش و بیش از تولید افزایش می دهد در نتیجه نه تنها اثرات افزایش قیمت نفت خام را از بین می برد بلکه قدرت خرید نفت خام را کاهش نیز می دهد. یک سال پس از افزایش قیمت نفت تنها بر اثر تورم 35 درصد از قدرت خرید نفت خام کاسته شده است. از اینرو صناعی که دوره تولید و فروش رسیدن محصولاتشان طولانی است در سراسیبهی رکود افتاده اند و ناچار باید بپذیرند مگر آنکه انتقال آنها به نقاط دیگر متضمن بازده بالا باشد. در این صورت چاره ندارند جز اینکه نقاطی بروند که در آنها امکان حیات سودآور داشته باشند. تقسیم جدید بین المللی کار همین است. و بالاخره نسبت میان سرمایه و کار و ترکیب نیروی کار در اقتصادهای در رابطه چنان تغییر می کند که برای اقتصادهای زیر سلطه راه فراری از روابط سلطه باقی نمی ماند. در حقیقت با انحصار درآمد «تکنولوژی پیشرفته» رقابت در این زمینه نیز معنی خود را از دست می دهد و جهان ناگزیر باید به فرامین ابرقدرت ها گردن گذارد. بدین خاطر است که مسئله پیشرفت علمی یا بسختی درست تر مسئله استقلال فرهنگی یعنی مبارزه در راه رهائی از این بدترین سلطه ها همانند مسئله استقلال اقتصادی عاجل ترین و اساسی ترین مسئله زمان ما است. بدبختانه در پی سلطه فرهنگی چنان اختلالی در فکر و ذهن زیر سلطه ها بوجود آمده است که از نگریستن بخود در آئینه واقعیت ها سخت می ترسند ...

باری نفت به علت توانائی بی حد و حصرش در انطباق با کوتاه تر شدن دوران تولید و تبدیل کالا به سرمایه بعنوان سرمایه نقشی تعیین کننده دارد. در عصر بحران که مسئله زمان در دسترس قرار گرفتن سرمایه نقش تعیین کننده در تغییر روابط اقتصادی بین المللی و نیز در جهت یابی تحولات اجتماعی دارد، در عصری که اقتصادهای غربی محکومند منظم و با سرعت رشد کنند و گرنه تورم دمار از روزگارشان بدر خواهد آورد در عصری که پیشی گرفتن در رشد تولید نه تنها برای جذب قدرت خرید و در نتیجه حفظ نظام های اجتماعی موجود بلکه برای مبارزه اقتصادی در صحنه بین المللی اهمیتی قاطع پیدا کرده است (39) این سرمایه البته اگر در دسترس امریکا قرار بگیرد نه تنها به حل تضادها در جهت منافع خود موفق می شود بلکه موفق می شود دوران جدید روابط بین المللی را بر اساس سلطه قطعی خود بر جهان پی ریزی کند (40).

اما نقش نفت بعنوان سرمایه منحصر به چنین تأثیرات شگرف و این نقش تعیین کننده نیست. در حقیقت همان سان که دیدیم اقتصادهای غرب را از سرمایه گذاری های عظیم در تولید انرژی معاف می کند. میزان این سرمایه گذاریها را بر اساس ارقامی که غریبان خود منتشر کرده اند برآورد کردیم و دیدیم که این سرمایه گذاریها 20 برابر تولید ناخالص ملی اروپای غربی و امریکا بر روی هم خواهد شد و غرب از چنین سرمایه گذاری بکلی عاجز و ناتوان است. کشورهای صنعتی می خواهند ظرف بیست سال آینده از محل تبدیل نفت به سرمایه، سرمایه لازم را برای تهیه انرژی اتمی فراهم آورند. بابت تبدیل نفت به سرمایه و معافیت غرب از سرمایه گذاریها در انرژی آنها سرمایه گذاریهایی چنین عظیم چه قیمتی به نفت بدهیم و اثر آنرا بر رشد اقتصادهای صنعتی به چه میزان برآورد کنیم؟

برای پاسخ به این سؤال ناگزیر باید بر اساس مطالعه ای که انجام شد پاسخ سه سئوالی را داد که در ابتدای مبحث «فریب قیمتها» طرح شدند.

- 1- آیا افزایش قیمت ها واقعیت دارد یا خیر؟ داده ها و توضیح و تحلیل واقعیت ها بوضوح نشان دادند که خیر.
- 2- آیا نسبت قیمت های پرداختی به کشورهای نفت خیز به درآمد کشورهای صنعتی از نفت تغییر می کند یا خیر؟ تحلیل نقش نفت در اقتصادها مدلل می کند که اولاً پول در دسترس کشور نفت خیز قدرت خرید و عامل مصرف است و در دست غرب سرمایه و عامل تولید. این دو از یک جنس نیستند تا بتوان آنها را با یکدیگر مقایسه کرد. این در حقیقت مالیات غیرمستقیمی است که از مصرف کنندگان بسود شرکتهای چند ملیتی گرفته می شود. ثانیاً با گذشت یک دوره کوتاه این نسبت ها بهم خواهد خورد. افزایش شتاب گیر قیمت های کالاهای صنعتی و فشار امریکا (41) این دوره را کوتاه تر خواهد کرد.
- 3- کم و کیف قیمت ها موجب تغییرات بنیادی در روابط کشورهای نفت خیز و کشورهای صنعت مسلط می گردد یا خیر؟ توضیح و تحلیل نقش نفت بعنوان انرژی و بعنوان ماده خام و بعنوان سرمایه روشن کرد که در چهارچوب روابط فعلی با افزایش قیمت ها این روابط به زیان زیر سلطه و به سود مرکز اصلی سلطه تحکیم خواهد شد.
- در این شرائط آیا کافی است بگویم بازده اقتصادی نفت را به سه عنوان انرژی و ماده خام و سرمایه (سرمایه ای که ایجاد می کند و سرمایه ای که بعلت وجود نفت بجای تولید انرژی در رشته های دیگر بکار می افتد) اگر حداقل 20 درصد تولید ناخالص کشورهای صنعتی بگیریم در سال 1970، 420 میلیارد دلار می شود و قیمت نفت را بر این اساس باید محاسبه کرد و گفت آقای غرب بجای اینکه دولتهای شما 50 تا 60 درصد بهای فرآورده های نفتی را بعنوان مالیات بگیرند اجازه بفرمایید نفت را مجاناً به شما بدهیم و بجایش ما که صاحب نفت هستیم و با دادن آن خود را از همه چیز محروم می کنیم و موجودیت و بیشتر از آن رشد اقتصادی شما را تضمین می کنیم 50 درصد مالیات را ما بگیریم؟ نه کافی نیست چه اگر در سال 1970 و در سالهای پیش و بعد از آن آنچه از ناحیه نفت در اقتصادهای صنعتی تولید می شود و اثرات نفت را در تولید اقتصادهای صنعتی تولید می شود و اثرات نفت را در تولید اقتصادهای صنعتی (که حالا بعنوان مالیات ها دولتهایشان می گیرند) به ما می دادند و روابط همین بود که الآن وجود دارد، ما زیانکارتر بودیم. نه مسئله قیمت نیست مسئله روابط است که باید از بنیاد تغییر کند. تا وقتی روابط تغییر نکند همانطور که تابحال بوده است و هنوز هست تا دینار آخر پول نفت را از ما خواهند گرفت و به شرحی که گذشت علیه موجودیت ما در جهت محرومیت کامل ما بکار خواهند برد. و متأسفانه اگر برای اروپا و ... راه حل اقتصادی متصور باشد برای ما راه حل اقتصادی وجود ندارد راه حل باقی مانده که اگر نجنبیم «فردا خیلی دیر است» و آنها هم از دست خواهد رفت، راه حل سیاسی است ...

حواشی و مأخذ فصل دوم بخش اول

- 1- این انقلاب ها عبارتند از: 1- اختراع آتش 2- انرژی فرآورده های کشاورزی و مصرف آن بصورت غذا یا اختراع کشاورزی 3- ذوب فلز 4- باروت 5- انرژی بخار و روغن 6- نفت و 7- اتم. نگاه کنید به:

Louis Puiseux; L'Énergie et le Désroi Post-Industrial

فصل چهارم صص 109 تا 131

2- ارقام دو ستون اول از

Angus Maddison; Economic Growth in the West, Londres 1964.

ارقام ستون سوم از نشریه Comptes Nationaux de l'O.C.D.E

O.C.D.E; Perspectives Economique pp 11 et 12. اخذ شده اند و ستون چهارم از:

و نیز نگاه کنید به کتاب زیر که همین عقیده را دارد:

Jean Fourastié; Le Grand Espoir du xxe Siécle Ldées. Paris 1er Trimestre 1979 pp 95-102.

Michel Grenom; Ce Monde Affamé d'Énergie. Paris 1973 p 198.

- 3- Fremont Felic; World Markets of Tomorrow 1972 p 139 Harper and Raw Publishers 1972.

صص 132 و 133 کتاب مذکور در فوق.

-4

مکانیسم های از رشد ماندگی ترجمه ابوالحسن بنی صدر، ص 114.

- 6- **Ce Monde Affamé d'Énergie p. 144**
- 7- ارقام جدول های 5 تا 8 از کتب زیر نقل شده اند. وقتی با جدول شماره 4 مقایسه می کنیم می بینیم، سرمایه قسمت عمده اتوموبیل هایی که در خارج امریکا تولید می شود از آن امریکا است.
- Jean-Jaques Servan-Schreiber; le défi American, Paris 1969 p 91.**
Claide Julien: L'Empire Americain, Paris 1967 pp 222-223
- 8- ترجمه "Re-Tooling Society" Ivan Illich; در مجله **Nouvel Observateur**، شماره 11 409 سپتامبر 1972.
- Simon de Beauvoir: Les Belles Images, Paris**
- 9- فانون، دوزخیان روی زمین، حاصل سخن - ترجمه فارسی، انتشارات صدق، دیماه 1347.
- 10- **L. B. Johnson; L'Avenir des Etats-Edi Rlaffont, Paris, 1969, p 11.**
- 11- به نقل کتاب **J. Attalie, M. Guillaume, l'Anti-Economique, P 119.**
- 12- سالنامه آماری سازمان ملل متحد، 1970.
- 13- نیوزویک، گزارش محرمانه امریکا را منتشر کرده است که بنا بر آن مؤثرترین سلاح امریکا برای وابسته کردن دیگران سلاح گندم است. نیز نگاه کنید به لوموند دیپلماتیک سپتامبر 75 و خبرنگار که ترجمه آنرا چاپ کرده است.
- 14- علاوه بر آنچه در متن مذکور شد، تهران اکونومیست در شماره مخصوص نوروز 1354، گزارش از کنفرانس جهانی غذا در ژنوا منتشر کرده است. در این گزارش گفته می شود در حال حاضر 460 میلیون نفر گرفتار فقر غذایی هستند و در سال 1985 کمبود غلات به 85 میلیون تن خواهد رسید و این کمبود ممکن است به 170 تا 180 میلیون تن برسد. با گزارش سیا مقایسه کنید.
- 15 و 16- **World Markets of Tomorrow**، ص 171
- 17- صص 23 تا 32، **Plan et Prospectives**
- 18- **OCDE; The Chemical Industry 1972/1973, pp 15-18.**
- 19- درباره تقلباتی که غربیان در این محاسبات می کنند نگاه کنید به:
- Jean Boudrillard; La Société de Consommation Paris 3e Trimestre 1974 pp 45-49.**
- و در مورد واقعیت نهفته در درون آن نگاه کنید به فصل دوم
- P. Vieille. A. Banisadr; Pétrole et Violence, Paris 1974.**
- 20- در درازمدت همین محصول گرفتن مصنوعی و غیرطبیعی از زمین، عمر خاک های کشاورزی را کوتاه خواهد کرد. اما سرمایه وقتی متراکم شد - چه بصورت دولتی و چه بصورت خصوصی - دیگر گوشش به این حرفها بدهکار نیست. او باید بر خود «کما و کیفا» بیفزاید.
- 21- **Jean-Marie Chevalier; Le Nauvel Enjeu, Pétrolier 1974, pp 140-141.**
- 22- **O.C.D.E Etudes Economiques France, Juillet, pp 74-76.**
- 23- = = = **Allemagne, p 85**
- 24- = = = **Pays Bas, p 57**
- 25- = = = **Sueid, p 52**
- 26- = = = **Etats-Unis, p 49**
- 27- گزارش سالانه بانک مرکزی ص 152 و کتاب قانون بودجه، ص 19. رشد مربوط به سال 1972 بخش غیردولتی به قیمت های ثابت سال 1338 محاسبه شده است.
- 28- **Paul Vieille; Dynamique Economique et Sociale de l'Arabie Saudi, p 37.**
- 9
- National Accounts of Saudi Arabia 1386-87. Through 1391-92, p 86.**
- 29- صص 20 و 37 کتاب منقول در مآخذ شماره 26
- 30- صص 33-36 کتاب منقول در مآخذ، شماره 23
- 31- **Pierre Jalée; l'Imperialisme en 1970, pp 96-98, Maspero.**
- 32- درباره نقش فزونی مصرف بر تولید در تراکم سرمایه و رساندن سود به حداکثر نگاه کنید به مجله **Critique de l'Economie Politique: Infaltion, Septembre-Décembre 1970, pp 65-67.**
- 33- در این باره صاحبان نظریه های مختلف بر یک عقیده اند، الا اینکه به نظر ما صاحب نظران مارکسیست و غیر آن، بسیاری مسائل از جمله چگونگی سیر تورم و نقش تعیین پیشکی آینده و پیش خور کردن منابع و امکانات آنرا در رشد سرمایه و قدرت نادیده می گیرند.
- 34- نگاه کنید به فصل دوم بخش دوم.

35- ما در اینجا بر آن نبودیم که مثل اتالی یا سمیرامین

تحقیق کنیم آیا سرمایه داری تضاد را بسود امریکا حل می کند یا اروپا؟ با آنکه رابطه پویایی جامعه های صنعتی و غیر صنعتی از دیدگاه جامعه صنعتی نگریسته می شود، راه حل پیشنهادی همان را حل درستی است که قطعنامه خانه تونس پیشنهاد می کند. مسئله ما در این تحقیق یافتن راه حل برای تضادها بسود زیر سلطه ها است. درباره این مباحث نگاه کنید به صص 48-10:

Samir Amir, Alexandre Faire, Mahmood Hossein, Gostave Massiah: La Crise de l'Imperialisme. Ed Minit, Paris 1975.

و خصوص بخش اول:

Jacques Attali: La Parole et l'Outil, P.U.F. Paris 1975.

36- مدیر عامل سازمان برنامه ایران در مصاحبه با مجله تایم وعده می دهد که اضافه درآمدهای ایران حداکثر سه سال دیگر جذب خواهد شد و ایران برای قرض گرفتن باز به بازارهای سرمایه کشورهای صنعتی روی خواهد آورد. مجله تایم 4 نوامبر 1974- اما سه سال نکشید در 3 آبانماه 1355، شاه مصاحبه کرد که «دیگر پولهای نفت را آتش نخواهیم زد ... و بودجه ایران بیش از 3 میلیارد دلار کسر دارد - کیهان، 3 آبانماه 1355.

37- فصل 5، صص 112-103

Pierre Jallée: l'Imperialisme, en 1970

صاحب کتاب هر دو نظر را مورد بحث قرار داده است و خود جانبدار نظر دوم است. اما هر دو گروه کارشان قالب زنی است.

38- ص 102 ترجمه فارسی مکانیسم های از رشد ماندگی

39- نگاه کنید خصوصاً به قسمتهای 4 و 5

La Parole et l'Outil

40- درباره اثرات پیشی گرفتن خرید بر مصرف ظاهراً اختلافی میان اقتصاددانان چپ و راست غرب نباشد. علاوه بر مآخذ پیشین نگاه کنید به

François Perroux, Jean Denizet, Henri Bourguinat; Inflation, Dollar, Euro-Dollar, Paris 1971, pp 45-52.

41- شاه در مصاحبه خود با مخبر لوموند می گوید قیمت ناوهائی که امریکا به ایران فروخته است از زمان سفارش ببعد 3 برابر شده است و دولت ایران قیمت نفت را (که ده درصد افزایش یافته بود) کاهش داد تا کنسرسیوم بیشتر استخراج کند. ترجمه این مصاحبه در کیهان هوائی 23 اسفند 1354 درج شده است.

بخش دوم

فریب قیمت های نفت حرکت انتقالی درآمدهای نفتی

همانسان که در مقدمه ذکر شد در این بخش درباره قیمت های نفت و نیز حرکت انتقالی درآمدهای نفتی گفتگو خواهد شد.

در فصل اول کوشش می رود پرده سراسر فریب قیمت ها دریده گردد تا از ورای آن، واقعیت ها، انسان که هستند، و البته در حد اطلاعات و مقدورات، شناخته گردند در حقیقت فریبکاری های مربوط به مسئله قیمت های نفت برای جلوگیری از توجه به نقش نفت در اقتصادهای مختلف، فراوان و گونه گونه هستند. کوشش ما بر این است نقش قیمت های نفتی را در غارت منابع ثروت کشور روشن گردانیم و وظایفی را که در اقتصاد ما و در اقتصادهای مسلط ایفاء می کند، در حیطه شناخت درآوریم.

و چون مطالعه فوق بدون مطالعه حرکت انتقالی درآمدهای نفتی ناتمام می بود، در فصل دوم این بخش به مطالعه مذکور می پردازیم تا از جمله نقش عامل سیاسی در روابط اقتصادی، آنطور که باید، شناخته شود.

تذکار این نکته بجا است که مباحث مندرج در این دو فصل قبلاً منتشر شده اند با این تفاوت که در متن حاضر با افزودن اطلاعات تازه و تفصیلات لازم آنها را کامل تر کرده ایم.

فصل اول

فریب قیمت های نفت

انحصار وسایل ارتباط جمعی و قدرت عمل این وسایل موجب گشته است که انحصارگران قدرت سیاسی و اقتصادی هر بار بتوانند توجه غارت شدگان را از مسئله واقعی و واقعیت مسئله منحرف و گاه در آنها رضایت خاطری نیز برانگیزند. پس از تعیین قیمت ها در حد استراتژی اقتصادی آمریکا (1) اسطوره قیمت ها اینبار بیش از گذشته بمتابسه حربه ای برای انحراف افکار عمومی در کشورهای غارت شونده از توجه به مسئله و واقعیت آن بکار می رود. از اینرو پاره ای وجوه اساسی مسئله قیمت ها را در دو قسمت مورد بحث قرار می دهیم:

قسمت اول: افزایش قیمت ها و واقعیت آن

برای دانستن میزان واقعی افزایش قیمت نفت خام، می توان به یک رشته مقایسه ها دست یازید:

- مقایسه نسبت های مبادله میان نفت و فرآورده های صنعتی.

- مقایسه سیر قیمت نفت و سیر کاهش ارزش پول.

- مقایسه سیر قیمت های نفت و سیر قیمت های مواد جانشین شونده.

در این مقایسه از آنجا که نفت فرآورده ای چند وظیفه ای است و در رشته های مختلف صنعتی هم بعنوان انرژی و هم بعنوان ماده خام بکار می رود و در پاره ای رشته ها جانشین ندارد، باید سیر قیمت های آنرا با سیر قیمت های مواد

بسیاری سنجید و با توجه به امکانات وسیعی که نفت در دسترس اقتصادهای صنعتی می‌گذارد، ضریب اهمیتی نیز بدان داد.

- مقایسه سیر قیمت مواد نفتی با سیر ارزش افزوده در اقتصادهای صنعتی، به دو اعتبار؛ یکی انتقال آن بخش از مزد نیروی کار که در کشورهای نفت خیز پرداخته نمی‌شود به کشورهای صنعتی. به سخن دیگر تفاوت مزد کارگران صنعت نفت - با شرایط مساوی کار - در کشورهای نفت خیز و کشورهای صنعتی. این تفاوت یک دزدی آشکار است و این دزدی به اقتصادهای صنعتی به صورت نفت ارزان منتقل می‌شود. و دیگری شرکت نفت در ارزش افزوده مجموع فعالیت تولیدی اقتصادهای صنعتی. در حقیقت انتقال نفت از کشورهای نفت خیز، در عین حال انتقال امکانات فعالیت اقتصادی به اقتصادهای غرب است. اثرات این انتقال امکانات در افزایش باروری و در نتیجه ارزش افزوده و رشد تولید ملی ظاهر می‌گردد. ساده این مقایسه، مقایسه سیر قیمت نفت با میزان افزایش رشد تولید ملی بویژه میزان رشد صنعتی در کشورهای صنعتی است.

این مقایسه ها به ما امکان می‌دهد حتی در محدوده روابط کنونی میزان واقعی افزایشی را که قیمت‌های نفت باید می‌کرد، با میزان افزایش فعلی قیمت‌ها مقایسه و اندازه چپاول را برآورد کنیم و تا اندازه ای از چندی و چونی فریب کاری ها آگاه گردیم.

بیش از پرداختن به این مقایسه ها، نخست به ضابطه های تعیین قیمت های مواد نفتی از جنگ دوم تا امروز می‌پردازیم تا خوانندگان با ذهنی روشن از گردش کار، بحث حاضر را تعیب کنند:

بند اول - چرا قیمت های نفت تا سال 1970 رو به کاهش بود:

به لحاظ نقش تعیین کننده نفت در رقابت عمومی برای حکومت بر جهان، از پیش از جنگ دوم جهانی، آمریکا رقابت با اروپا بویژه با انگلستان برخاست. در سالهای اول بعد از جنگ که تجدید حیات اقتصاد اروپای سرمایه داری از لحاظ آینده سرمایه داری اهمیت حیاتی می‌داشت، نفت ارزان و فراوان واجد منتهای اهمیت بود. از اینرو نفت در تولید تابع توقعات تجدید بنای اقتصادی اروپا و رشد اقتصاد سرمایه داری و از لحاظ قیمت تابع استراتژی سیاسی - اقتصادی آمریکا بود. (2)

اداره همکاریهای اقتصادی که آمریکا در سال 1948 تشکیل داد، قیمت های نفت را کاهش و تثبیت کرد (3). بدینسان تعیین قیمت نفت همواره موضوع تصمیمات سیاسی بود و برای آنکه محمل اقتصادی برای آن بتراشند ناچار بنا را بر تولید نامحدود گذاردند. توضیح آنکه قیمت های نفت را تابع «قانون عرضه و تقاضا» می‌شمردند. و چون همواره عرضه بر تقاضا فزونی داشت، ناچار قیمت ها باید پایین می‌آمد و بشرحی که خواهیم دید پایین نیز می‌آمد. حال آنکه نفت نظیر فرآورده های کشاورزی و حتی صنعتی نبود که اگر به موقع به بازار عرضه نمی‌شد و به فروش نمی‌رسید، فاسد یا کهنه و بلامصرف گردد. نفت، ماده ای نبود که نتوان اندازه تولید آنرا تنظیم و به اندازه مصرف تولید کرد. در تولید هم بعلت وجود انحصارهای نفتی رقابتی نمی‌توانست متصور باشد تا باستناد آن بیش از میزان تقاضا تولید و عرضه کرد. بالا نگاهداشتن دائمی عرضه بر تقاضا نتیجه یک تصمیم سیاسی بود که از جمله دو نیاز اساسی اقتصاد مسلط را بر می‌آورد:

- جلوگیری از تکرار «تجربه مصدق» و ملی کردن نفت بمعنای واقعی کلمه، از ترس تحریم خرید نفت و بلا مشتری ماندن نفت ملی شده.

- بهانه داشتن برای تعیین قیمت نفت در حد توقعات سلطه سیاسی - اقتصادی بر جهان.

با توجه به غیر محدود بودن تولید نفت بود که برنامه های اقتصادی تنظیم و اجرا می‌شد. آینده سنجان اقتصاد، با توجه به ذخایر نفتی و به دلیل میزان رشد تولید نفت دهه 80-1970 را دهه ارزانتر و فراوان تر شدن نفت تصور می‌کردند. (4)

بند دوم - حربه افزایش قیمت های نفت:

اما پس از آنکه کوشش های کندی و جانسون برای حفظ دلار بعنوان پول مسلط و حفظ تعادل بازرگانی خارجی آمریکا بجایی نرسید و اروپا از زبان دگل خواستار تبدیل دلار - دلارهایی که در دست اروپاییان بود - به طلا شد، آمریکا ناگزیر متوجه نفت گردید و بر آن شد که با در دست گرفتن اختیار کامل تصمیم درباره قیمت های نفتی، مشکلات اقتصادی خویش را حل کند. در حقیقت در این زمان تفاوت هزینه تولید نفت در آمریکا و خاورمیانه، بیش از حد شده بود:

جدول 1- باروری چاه ها و هزینه متوسط تولید یک بشکه نفت (5)

الف - باروری سالانه چاه های نفت به تن در سال 1968

کشور	به تن در سال
آمریکا	850
اندونزی	12400
ونزوئلا	15050
روسیه	4950
لیبی	149250
کویت	233250
ایران	591900

ب- هزینه متوسط تولید یک بشکه نفت در سال 1970

کشور	به سنت
آمریکا	150
اندونزی	80
روسیه	70/80
ونزوئلا	60
الجزایر	40/80
لیبی	15
خاورمیانه	10

بدینقرار کم بازده ترین چاه ها، چاه های نفت آمریکا و بارورترین چاه های نفت ایران، پر هزینه ترین چاه ها، چاه های نفت آمریکا و کم هزینه ترین چاه ها، چاه های نفت ایران و خاورمیانه است. هزینه تولید یک بشکه نفت در آمریکا در مقایسه با خاورمیانه 15 برابر و در مقایسه با هزینه تولید نفت ایران در حدود 25 برابر است. تفاوت قیمت نفت حاصل از تفاوت هزینه تولید (نفت تولیدی در کشورهای عضو اوپک) که تماماً غرب یعنی کمپانیهای نفتی به جیب زده اند ظرف 20 سال (73-1953) 227 میلیارد دلار بوده است (6). این امر سرمایه گذاری در منابع انرژی موجود در آمریکا غیرممکن می ساخت و سرمایه گذاریهای انجام گرفته در این بخش را در خطر نابودی قرار می داد. از این گذشته انحصارات نفتی در صدد به انحصار در آوردن دیگر منابع انرژی ذغال و اتم نیز بودند. و تفاوت هزینه تولید موجب می شد که محصولات آمریکایی در مقایسه با محصولات اروپایی گرانتر تمام شوند و نتوانند در آینده با آنها رقابت کنند، چرا که بعلت ارزانی نفت و کاهش ارزش دلار نسبت به پولهای اروپائی، که موجب می شد نفت را که به دلار می خریدند ارزانتر بخرند، هزینه تولید در اروپا و ژاپن پایین تر بود. همه این الزامات ایجاب می کرد که قیمت های نفتی تا حدی که استراتژی آمریکا می طلبد، افزایش یابد.

و نیز تا پیش از جنگ ششم اکتبر 1973، با وجود تدابیر پولی و با وجود کاهش رسمی ارزش دلار و افزایش ارزش پولهای رقیب، ارزش دلار همچنان و به سرعت کاهش می پذیرفت. موقعیت دلار بلحاظ افزایش مداوم و روز افزون

کسر موازنه پرداختهای آمریکا، سخت بخطر افتاده بود. در حقیقت وضع کسری موازنه بازرگانی آمریکا در گذشته وحال و آینده (برآوردی که قبل از بحران نفت صورت گرفته است) از قرار زیر بود:

در سالهای اول پس از جنگ، یعنی در سالهای 1946-1949 با وجود 21/3 میلیارد دلار قرضه و کمک به کشورهای جهان، موازنه بازرگانی آمریکا 27/4 میلیارد دلار مزاد داشت. اما از سال 1950 که اروپا و ژاپن توانستند در بازارهای جهانی به رقابت برخیزند و صادرات سرمایه آمریکا ابعادی بزرگ پیدا کرد، با وجود اضافه موازنه بازرگانی، موازنه پرداخت های آمریکا از 1950 تا سال 1957 بطور متوسط سالانه کمی بیشتر از یک میلیارد دلار مجموعاً 8 میلیارد و اندی کسری پیدا کرد. در سال 1958، کسری سالانه به ناگهان سه برابر شد و به سه میلیارد دلار رسید و تا سال 1965، متجاوز از 15 میلیارد دلار بر کسری سابق افزوده گردید و جمع کسری موازنه پرداختهای آمریکا در آغاز سال 1966 متجاوز از 26 میلیارد دلار گشت.

علاوه بر بدهی های درازمدت، بدهی های کوتاه مدت نیز که در سال 1957 تنها 9/1 میلیارد دلار بود، در سال 1965 به 29/1 میلیارد دلار بالا رفت. از این زمان است که بسبب افزایش بدهی آمریکا به بقیه دنیا (بویژه اروپا و ژاپن و گسترش جنگ ویتنام، کشورهای طلبکار بر آن شدند که دلار خود را به طلا تبدیل کنند و موقعیت دلار متزلزل شد و هر سال بر تزلزل آن افزوده گردید (7).

ذخیره طلای آمریکا که در سال 1955 به 21/8 میلیارد دلار رسید در سال 1968 به 10/7 میلیارد دلار کاهش یافت، حال آنکه دلاری که در دست بقیه دنیا بود 31/5 میلیارد دلار، یعنی بیشتر از سه برابر ذخیره طلای آمریکا افزایش پیدا کرد. از این زمان وضع هر سال وخیم تر می شود: در پایان سال 1971 جمع کسری آمریکا به 67/2 میلیارد دلار و تنها در سال 1972، کسر موازنه 8/4 میلیارد دلار می شود و پیش بینی می شود که بهبود موازنه در سال 73 موقتی است و در دهه 80-1970 کسر موازنه افزایش خواهد یافت (8) در سال 1980 خالص کسری موازنه بازرگانی آمریکا تنها از ناحیه نفت (به قیمت های سابق نفت) به 9 میلیارد دلار و در سال 1985 به 30 میلیارد دلار (باز به قیمت های سابق) و کسر موازنه بازرگانی آمریکا در 1980 (9) به 50 میلیارد دلار بالغ خواهد شد (10).

در این اوضاع بس خطرناک، آمریکا ناچار از اقداماتی بود که طلب های بقیه دنیا را بالا کشد و وضع خود را بعنوان قدرت مسلط تثبیت کند. از اینرو در تمام زمینه ها دست به یک تعرض اقتصادی زد: ارزش پول خود را کاهش داد و ارزش پولهای رقیب را با اعمال فشار سیاسی و اقتصادی مجبور به افزایش کرد. این مسکن نمی توانست بیماری مزمن را علاج کند. ناگزیر دست به افزایش قیمت های فرآورده هایی زد که در اختیار انحصاری وی بود. قیمت های فرآورده های کشاورزی که کشورهای مسلط تولید می کنند همواره از قیمت های همین فرآورده ها وقتی کشورهای زیر سلطه تولید می کنند بالاتر بود و هست (11) از سال 1968 بعد همه قیمت ها شروع به افزایش سریع کرد، و البته محصولات آنی که در دست آمریکایی ها بود گاه تا سه برابر بالا رفت (12):

از سال 1969 تا سال 1971 در حالیکه قیمت محصولات کشورهای زیر سلطه پایین می آمد یا افزایش آن ناچیز بود، قیمت های محصولاتی نظیر قند، و گوشت و گندم در سال 1971، 21 تا 25 درصد افزایش پیدا کردند. پنبه مصری در رابطه با سال 1970 کاهش قیمت پیدا کرد. اما قیمت پنبه در مجموع (تولید عمده این محصول در اختیار آمریکاست) افزایش پیدا نمود. کوتاه سخن در مقایسه با سال 1954، قیمت فرآورده های کشاورزی و صنعتی تولیدی آمریکا و کشورهای صنعتی دو تا سه برابر افزایش یافت (13).

اما این تدابیر کافی به مقصود نشدند، ناچار به قیمت های نفت مورد استفاده قرار گرفتند:

با وجود افزایش تولید و با آنکه بر وفق قانون کذایی عرضه و تقاضا باید قیمت نفت پایین آید، اما از آنجا که تعیین میزان قیمت ها همواره موضوع تصمیمات سیاسی بوده و هست، آمریکا از بالا رفتن قیمت ها تا حد استراتژی اقتصادی خویش حمایت کرد. و چنانکه متذکر شدیم شگفت اینجاست که پاره ای آینده سنجان اروپایی بدون عنایت بدین واقعیت پیش بینی می کردند که قیمت فرآورده های نفتی کاهش پذیرد. اما همانسان که بدرست پیش بینی شده است «قیمت های نفتی حربه خرد کننده ای است که اختیار تعیین آن بدست هر قدرتی بیفتد، براحتمی می تواند اقتصادهای رقیب را نه تنها از صحنه بازرگانی جهانی براند، بلکه خورد و زبون کند» (14) امری که تحقق یافت، آمریکا با افزایش

قیمت های نفت در حد استراتژی اقتصادی خویش، موقعیت خود را بعنوان قدرت مسلط با برداشت از جیب اروپا و ژاپن و بقیه جهان تثبیت کرد.

در اینجا دو سؤال را طرح و بدان پاسخ می گوئیم: سؤال اول آیا قیمت های نفتی بناروا بالا رفته اند و تنها بعلت تصمیم آمریکا افزایش یافته اند؟ پاسخ این است که قیمت های نفتی نه تنها بناروا افزایش پیدا نکرده اند بلکه بشرحی که خواهیم دید به میزان کاهش ارزش پول نیز افزایش نیافته اند. یعنی از لحاظ قدرت خرید هنوز یک بشکه نفت امروز قدرت خرید کمتری از یک بشکه نفت سال 1350 دارد. بنابراین کشورهای نفت خیز بحق می خواستند قیمت های نفت بالا رود اما با آنکه پایین نگاهداشتن قیمت ها مصنوعی بود، در سال 1960 پایین تر هم آوردند و اوپک با همه سعی تا سال 1970 یعنی تا زمانیکه تضاد جدی منافع آمریکا و اروپا امکان افزایش قیمت ها را فراهم نیاورد، نتوانست یک گاز به قیمت نفت بیفزاید. بنابراین قیمت های نفتی برای افزایش خود نیازمند رفع موانع سیاسی بوده و تضاد منافع آمریکا و روسیه از طرفی و اروپا از طرف دیگر مقرر لازم را فراهم آورد.

سؤال دوم - در صورتیکه قیمت فرآورده های نفتی باید افزایش می یافت، کشورهای نفت خیز از آنجمله ایران، که از تضاد فوق «استفاده کرده اند» چرا مورد ایرادند؟ پاسخ اینست که تضاد در چه حد و بسود چه قدرتی حل می شود؟ وجود کشورهای نظیر ایران و عربستان سعودی و شیخ نشین های خلیج فارس موجب شد که کشورهای نفت خیز نتوانند این تضاد را در جهت منافع حقه کشورهای نفت خیز حل کنند. رژیمهای ایران و عربستان سعودی با بازی خود در اوپک (سعودی طرفدار حداقل افزایش و ایران طرفدار «افزایش معقول») گرایشی را که جانبدار افزایش قیمت ها در ماورای استراتژی اقتصادی آمریکا بود، عقب زدند و نزدیک است یکی از بزرگترین فرصتهای تاریخی که در دسترس مردم کشورهای ما قرار گرفته است، بعلت خیانت آشکار این رژیمها از دست برود. نزدیک است که فرصت آزادی از سلطه آمریکا با استفاده درست از تضاد موجود، بسود قطعی تر شدن سلطه آمریکا، از دست برود. فزادهای سیاه خواهند گفت که کودتای 1352 علیه فرصتی که در اختیار ملل منطقه قرار گرفت، از کودتای 1332 به مراتب خیانت بارتر بود.

و اینک برای شناخت واقعیت افزایش قیمت ها، به مقایسه هایی که در آغاز این قسمت اشاره کردیم می پردازیم. بدینسان در بند بعدی قیمت های مواد نفتی با میزان تورم و قیمت کالاهای دیگر مقایسه خواهند شد و در قسمت دوم این فصل، قیمت انرژی حاصل از مواد دیگر (غیر نفتی) مورد بحث و مقایسه قرار خواهند گرفت.

بند سوّم - مقایسه قیمت های مواد نفتی و میزان تورم و نسبت مبادله میان نفت و فرآورده های صنعتی از 1950-1974:

نخست این نکته را یادآور شویم که قیمت های نفت نه تنها در مقایسه با قیمت های فرآورده های صنعتی غرب پایین می آمده اند، بلکه خود شاخص نفت صادراتی اوپک نیز تا سال 1970 هر سال نسبت بسال پیش پایین تر می رفته است. جدول زیر خود بیانگر این امر است:

جدول 2- مقایسه تحول شاخص قیمت های فرآورده های صنعتی با شاخص قیمت نفت (15) (100=1958 شاخص)

1970	1968	1966	1965	1962	1958	
156	147	136	128	111	100	فرآورده های صنعتی که کشورهای صنعتی صادر می کنند
100	97	92	92	88	100	نفت صادراتی اوپک

روزنامه لوموند (16) پس از افزایش قیمت بنزین و دیگر مواد نفتی نوشت: «با وجود این افزایش قیمتها، هنوز با توجه به کاهش ارزش پول بنزین از سال 1957 ارزاتر است!!» و این سخن راست است. واقعیت آنستکه با وجود افزایش قیمت مواد نفتی، قیمتها از قیمتهای سال 1947 هنوز بسیار پایین تر است. در حقیقت، قیمت نفت خام منطقه خلیج فارس تنها باستناد ضابطه میزان تولید از سال 1946 تا پایان سال 1969 دائم در کاهش بوده است. جدول زیر سیر قیمتها را در عمل و سیر قیمت ها را در صورتیکه با افزایش قیمت نفت قدرت خرید آن تا حدودی ثابت می ماند، نشان می دهد. در این جدول میزان سالانه تورم در اقتصادهای صنعتی تا سال 1968 فقط سه درصد و از آنسال بعد 6 درصد (این دو نرخ، حداقل نرخ هاست متوسط نرخ در کشورهای صنعتی در این دو دوره به ترتیب 4/5 و 7 درصد بوده است) (17) و نیز توقعات حقه اوپک بابت انعکاس افزایش قیمت های فرآورده های نفتی در قیمت نفت خام (18) 2 درصد قیمت خام خاورمیانه در نظر گرفته شده است. در مجموع افزایش قیمت نفت خام را تا سال 1968، 5 درصد و از این سال به بعد 8 درصد (نیم درصد کمتر از برآورد اوپک و قرارداد ژنو که افزایش بابت تورم را 8/45 درصد تعیین کرده است) منظور و بر اساس آن حداقل قیمتی را که باید به کشورهای نفت خیز پرداخت می شد، محاسبه کرده ایم:

جدول 3- مقایسه سیر قیمت ها (19)

سال	سیر قیمت یک بشکه نفت در عمل به دلار آمریکا (18)	قیمت نفت در صورتی که متناسب با میزان تورم افزایش می یافت	تفاوت قیمت پرداخت شده و حداقل قیمتی که باید پرداخت می شد
1944-45	1/05	-	-
1946	/20	-	-
1947	21/22	2/22	-
1948	2/03	2/33	30%
1949	1/88	2/45	57%
1950	1/75	2/57	82%
1951	1/75	2/70	95%
1952	1/75	2/83	1/08
1953	1/75	2/87	1/22
1954	1/88	3/12	1/24
1955	1/88	3/27	1/39
1956	1/88	3/43	1/55
1957	2/06	3/60	1/54
1958	2/06	3/78	1/93
1959	1/85	3/97	2/18
1960	1/79	4/17	2/38
1961	1/79	4/38	2/59
1962	1/79	4/60	2/61
1963			
1964			
1965			
1966			
1967			
1968			
1969			

3/04	4/83	1/79	1970
3/28	5/07	1/79	1971
3/53	5/32	1/79	1972
3/86	5/75	1/79	(20) 1973
4/42	6/21	1/79	(20) 1974
4/92	6/71	1/79	
4/46	7/25	1/79	
6/11	7/83	1/72	
6/18	8/46	2/28	
6/67	9/14	2/47	
6/17	9/87	3/75	
3/16	10/66	7/5	

مقایسه قیمت هایی که غارتگران نفت به صاحبان نفت پرداخته اند، با قیمتی که بر اساس ساده ترین و رایج ترین شیوه محاسبه افزایش قیمت ها و مزدها که در اقتصاد سرمایه داری بکار می رود به نازلترین نرخ های تورم آنهم درباره مهمترین فرآورده ها که نه جانشین دارد و نه مانند روشنگر یک از هزار غارت کشورهای نفت خیز است. برای روشن کردن میزان این دزدی آشکار در جدول زیر میزان تولید سالانه خاورمیانه را در آن مقدار از بهای نفت که بعلت تولید بی امان و تصمیم سیاسی قدرت های مسلط به مردم این کشورها پرداخته، ضرب و میزان کل دزدی را محاسبه می کنیم:

جدول 4- میزان تولید و قیمت پرداخت نشده (21)

قیمت پرداخت نشده (به میلیون ریال)	میزان تولید خاورمیانه به میلیون بشکه در سال	سال
124/8	416	1948
292	511	1946
524	638	1950
635	670	1951
820	757	1952
1080	895	1953
1240	1000	1954
1648	1185	1955
1940	1250	1956
1980	1285	1957
3100	1560	1958
3940	1805	1959
4520	1900	1960
5340	2060	1961
5770	2210	1962
7310	2430	1963
8900	2710	1964
10750	3044/2	1965
13100	3396/5	1966
16000	3635/5	1967
22000	4109	1968
21000	4510	1969
31800	5200	1970
36400		1971

43400	5900 6500	1972
243593	58022/2	جمع

بدینقرار از 1948 تا پایان 1972 کشورهای صنعتی تنها از راه تورم 243/6 میلیارد دلار سرمایه کشورهای نفت خیز را آشکارا دزدیده اند. یعنی حتی بحساب خودشان تنها پول ثلث نفتی را که برده اند داده اند و بابت دو سوم نفتی که برده اند دیناری نپرداخته اند. در فاصله 1940 - 1970 که دائم از قیمت اسمی نفت کاسته می شد دلار 70 درصد از قدرت خرید خود را از دست داده است! (22) اینست نقش تورم در غارت ملل و طبقات زیر سلطه! و بشرحی که خواهد آمد این دزدی تازه عسری از اعشار دزدیهاست.

تکرار کنیم که نفت کالائی است بدون جانشین و قطعی نظیر: هنوز که هنوز است نفت بعنوان انرژی جانشینی ندارد بعلاوه هیچ فرآورده دیگری نیست که اینهمه مشتقات از آن حاصل شود و بعنوان ماده خام در همه فعالیت های تولید شرکت کند. این چنین کالائی حداقل حق داشت که قدرت خرید ثابتی داشته باشد. یعنی یک بشکه نفت همان قدرت خریدی که در سال 1947 داشت در سال 1974 نیز داشته باشد. اما در عمل کشورهای نفت خیز برای حفظ قدرت خرید نفت ناچار شده اند تولید خود را سه برابر کنند. اینچنین است مکانیسم غارت منابع نفتی. تورم کشورهای دارنده مواد خام را ناگزیر می کند از راه افزایش تولید کاهش قدرت خرید پولی را که بابت بهای مواد خام می گیرند، جبران کند. شگفت این جاست که در همان زمان که قیمت نفت خام هم از راه کاهش رسمی قیمت و هم از راه کاهش ارزش پول پایین می آمد فرآورده ای نفتی که در اقتصادهای صنعتی تولید بشمار بالا می رفت! (و البته افزایش قیمت فرآورده هایی که بعنوان انرژی بکار می رود زیاد نبود).

بدینسان سخن لوموند راست در می آید و با وجود افزایش قیمتها در سال جاری مسیحی، هنوز قیمت بنزین از قیمت آن در سال 1957 کمتر است. افزایش قیمتها در آغاز سال 1974 با وجود تورمی به میزان ده درصد، اثر خود را از دست خواهد داد و فاصله قیمت اسمی نفت خام و قیمت واقعی آن دست کم از 4 تا 5 دلار خواهد شد. به سخن دیگر با بازی قیمتها غرب دزدی را بهمان میزان سابق ادامه خواهد داد: آتش همان، کاسه همان*.

و اگر بر اساس سیر قیمت طلا بخواهیم میزان دزدی را برآورد کنیم و قیمت طلا را ملاک قرار دهیم، دود از کله مان بر خواهد آمد: هر انس طلا که بنا بر نرخ رسمی 35 دلار قیمت داشت، امروزه به 168 دلار یعنی نزدیک به 5 برابر نرخ رسمی رسیده است. روزگاری اهمیت طلا در این بود که می شد آنرا با دلار معاوضه کرد اما کسری موازنه پرداختهای آمریکا و ... کار را بجائی رساند که کاهش ارزش پول کاغذی وسیله بالا کشیدن طلبهای کشورهای دیگر از آمریکا شد (23). تولید نفت بمیزان کنونی و معاوضه آن با پول کاغذی یعنی دادن کالائی که هر زمان بر ارزش آن افزوده می شود و گرفتن پول کاغذی که هر روز از ارزش آن کاسته می گردد. تنها زیر سلطه ها به این «معامله» تسلیم می شوند و تسلیم هستند ... و تازه غرب تصمیم گرفته است قیمت طلا را 4 برابر کند و آنوقت قیمت پرداختی بابت نفت چه مقدار خواهد شد!؟

و وقتی قدرت خرید نفت را در رابطه با قیمت های آن دسته از فرآورده های صنعتی و کشاورزی و خدمات که کشورهای نفت خیز وارد می کنند، محاسبه کنیم، می بینیم اندازه دزدی که کشورهای صنعتی تنها از راه بازی قیمت ها می کنند. بسیار بیش از آن است که محاسبات قبلی نشان می دهد. در حقیقت کشورهای صنعتی، تا می توانند بزور بفروشند، فرآورده های گران (سلاح های جنگی و اتوموبیل و کالاهای لوکس) را می فروشند. برای سر درآوردن از میزان کاهش قدرت خرید نفت در مقایسه با واردات، سنجش ساده و بی خدشه ای از میزان واردات ایران و میزان تولید نفت بعمل می آوریم:

* - آقای جمشید آموزگار در مصاحبه ای که در الجزایر بعمل آورد، گفت: بر اثر تورم و کاهش ارزش دلار 33 درصد از قدرت خرید درآمدهای نفتی کاسته شده است و تدابیر اوپک تنها ده درصد آنرا جبران کرده است! و اگر قیمت طلا را همانطور که در نظر دارند 4 برابر کنند چه می شود!؟

از سال 1960 تا سال 1970 حجم واردات ایران 2/15 برابر شده است (24) و حجم تولید نفت 4 برابر. در سال 1960 درآمد نفت 55 درصد پرداختهای جاری را تکافو کرده است، حال آنکه در سال 1970، 53/5 درصد پرداختهای جاری یعنی واردات و خدمات را با نفت پرداخته ایم. به سخن دیگر اگر در سال 1960 می خواستیم همه واردات را با فروش نفت بپردازیم باید 90 میلیون تُن نفت تولید می کردیم. و اگر بنا بود کل واردات سال 1970 را با فروش نفت می پرداختیم باید 400 میلیون تُن نفت تولید می کردیم یعنی 4/4 برابر. حال آنکه اگر نفت همان قدرت خرید سال 1960 خود را حفظ می کرد در ازاء 2/15 برابر شدن حجم واردات (که تازه مدعی هستند واردات دیگر کالاهای تمام ساخته نیستند بلکه مواد اولیه و کالاهای واسط و سرمایه هستند، یعنی قیمت ها شان حداقل 20 درصد نسبت به سال 1960 کمتر است) - در صورتی که می خواستیم بهای تمام واردات را با فروش نفت بپردازیم - تولید نفت در سال 1970، حداکثر باید 193/5 میلیون تُن می شد. سخن کوتاه در یک دهه - در سال 1970 نسبت بسال 1960 - نفت 55 درصد قدرت خرید خود را از دست داده است. و اگر در نظر بگیریم که در سال 1970 بیش از 63 درصد واردات را کالاهای آماده مونتاژ (کالاهای واسطه) تشکیل می داده است و قیمت این کالاها حداقل ده درصد از قیمت کالاهای تمام ساخته ارزانتر است، خواهیم دید از قدرت خرید نفت تنها در یک دهه حدود 60 درصد کاسته شده است. در تمام این مدت رژیم شاه بجای آنکه دست کم قدرت خرید نفت را ثابت نگاهدارد، خود عامل عمده جلوگیری از افزایش قیمتها بود و بجای افزایش قیمت در سود اربابان، شعار خود را افزایش سریع تولید قرار داده بود.

قسمت دوم: مقایسه قیمت انرژی حاصل از نفت با قیمت انرژی حاصل از منابع انرژی زای دیگر:

در قسمت اول این مطالعه، دیدیم تورم چه نقشی در غارت زیر سلطه ها بازی می کند و چگونه موجب تراکم ثروت ها و سرمایه ها می شود و چسان غرب از راه تورم پول، بخش عمده ای از نفتی را که می خرد، نمی پردازد. از آنجا که شاه در موافقت با استراتژی آمریکا پیشنهاد کرده است و هنوز اصرار دارد که هزینه استحصال نفت از ذغال سنگ و ماسه های نفت آلود، یا هزینه تولید انرژی از منابع دیگر، ملاک قرار گیرد و از آنجا که آگاه کردن خواننده از اطلاعات اساسی درباره مهمترین بخش اقتصادی کشور را وجه همت خویش ساخته ایم، در اینجا قیمت های نفت را با قیمت های «مواد جانشین» شونده مقایسه می کنیم.

تولید سه نوع انرژی، یکی انرژی اتمی، دیگری انرژی خورشید و سومی از انرژی ژئومتری، بعنوان انرژی جانشین مطمع نظر کشورهای صنعتی است. غیر از این سه نوع انرژی، از تبدیل ذغال سنگ به نفت و استحصال نفت از ماسه های نفت آلود نیز گفتگو می رود. در زیر به امکانات تولید انرژی از اتم و خورشید و حرارت عمق زمین و ذغال و ماسه ها و هزینه تولید و مشکلات آن یک بیک می پردازیم:

بند اول - انرژی اتمی:

گر چه سانترال های (مراکز) اتمی، دارای مدل های مختلفی هستند و با روشهای گوناگون برق تولید می کنند، اما همه آنها یک زیرساخت دارند که آنرا مدار سوخت گویند. این مدار از معدن اورانیوم شروع و به گورستان فضولات اتمی (اورانیوم بعد از سوخت را زباله اتمی گویند) که در آن این زباله را دفن می کنند، ختم می شود. با روش تولید کنونی همه خطر انرژی حاصل از سوخت اورانیوم در همین زباله است. این ماده رادیو آکتیو سخت خطرناکی است که تا هزار سال فعال یعنی رادیو آکتیو خواهد ماند. رفع خطر از اشعه های این زباله امکان پذیر نیست مگر آنکه زباله اتمی را در معادن بسیار بزرگ نمک دفن کنند. برای توجه با اهمیت خطر یادآور می شود که در صورتیکه اروپا برنامه تولید انرژی اتمی خود را در حد فعلی اجرا کند در سال 2000، اروپا 1300 متر مکعب از این زباله ها خواهد داشت

* - طرحی که کیسینجر برای حل بحران انرژی در دوم فوریه 1975 ارائه داد، عیناً همان است که قبلاً از زبان شاه طرح کرده بود: برابری قیمت نفت با هزینه استحصال نفت از منابع انرژی زای دیگر.

که برای دفن آن معدن نمکی به وسعت 800 کیلومتر مربع لازم است! (25) اینرا نیز باید گفت که تکیه بر خطر زباله اتمی بدان معنی نیست که استفاده از نفت، بویژه ذغال سنگ بی خطر و در آلودگی فضا بی تأثیر است.

شگفت اینجاست که همزمان با مخالفت شدید مردم آمریکا با ایجاد سانترالهای اتمی (26) و تظاهرات مردم اروپا علیه تولید برق اتمی شاه نفت ایران با به ثمن بخش به اربابانش می دهد و درآمدهای آنرا هم صرف خرید سانترال (کوره) تربیت و کادر برای اداره آن می کند! و سرنیزه اجازه نمی دهد کسی از او پیرسد آیا بهتر نیست بجای خرید سانترال اتمی با وجود خطرات مسلمی که برای نسل ما و نسل های آینده دارد و تربیت کادر آنهم بتعداد هزار تن، و تحمل هزینه های سنگین ایجاد این سانترال، نفت کمتر بفروشیم و برای آینده نگاهداریم و کادر برای صنعت نفت تربیت کنیم؟

1- هزینه تولید برق از اورانیوم و مقایسه آن با هزینه تولید برق از نفت:

جدول 5- تجزیه هزینه تولید برق از اورانیوم

درصد	
30%	مرحله تصفیه اورانیوم
24%	بهای اورانیوم
3%	تبدیل اورانیوم به گاز
	ساخت ماده سوختنی مرکب از اورانیوم تصفیه شده
15%	پوشیده شده وسیله فلز
8%	بی خطر کردن زباله اتمی
	هزینه های مالی با فرض اینکه نرخ بهره در مدت
20%	عمل سانترال بطور متوسط ده درصد باشد
100	جمع

البته از اجزاء فوق، بهای اورانیوم ممکن است در معرض تغییرات مهم قرار گیرد و با توجه به محدودیت ذخایر، کشورهای دارنده، بهای سنگینی طلب کنند. و در این صورت با آنکه می گویند بهای اورانیوم چندان بحساب نمی آید، ترکیب فوق ممکن است تغییر کند. بر اساس قیمت های فعلی و با توجه به ترکیب فوق، هر کیلو وات ساعت برق 3/83 سنت تمام می شود. که 0/76 سنت آن هزینه استخراج و قیمت فلز، 2/13 سنت استهلاک و 0/94 سنت هزینه تصفیه اورانیوم است. و اگر بهای برق حاصل از اورانیوم را با بهای یک کیلووات ساعت برق حاصل از نفت قبل از نوامبر 1973 یعنی کمی کمتر از یک چهارم قیمت برق حاصل از اورانیوم و بعد از نوامبر 1973 که قیمتهای نفت افزایش پیدا کرد، 1/60 سنت می باشد که تازه 2/4 برابر کمتر از قیمت یک کیلووات برق حاصل از اورانیوم است. (27) و (28).

2- سرمایه گذاری لازم:

برابر محاسباتی که انجام داده اند برای تولید هر کیلووات ساعت برق، سرمایه ای میان 145 تا 150 (در آمریکا در سال 1969 این سرمایه گذاری به 202 دلار افزایش یافته است) دلار به قیمت ثابت باید بکار انداخت. (29) اگر بخواهیم بر اساس برنامه های تولید برق اتمی که آمریکا و اروپا تا سال 1990 در نظر دارند اجرا کنند، میزان سرمایه لازم را برآورد کنیم باید گفت که حداقل 1500 میلیارد دلار در آمریکا و اروپا باید سرمایه گذاری شود:

آمریکا در نظر دارد تولید برق اتمی خود را تا سال 1980 به 145000 مگاوات و تا سال 1985 به 300,000 مگاوات و تا سال 1990 به 500000 مگاوات برساند. این مقدار تولید، به سرمایه ای در حدود 700 میلیارد دلار نیاز دارد. و اگر فرض کنیم که مجموع اروپا نیز همین سرمایه گذاری ها را انجام دهند، با توجه به احتمال فزونی هزینه انجام یافته از

هزینه پیش بینی، در مجموع 1500 میلیارد دلار سرمایه لازم است (30). و این تازه بر فرض اینست که نفت در 25 سال آینده همچنان سیل به غرب سرازیر شود. بدینسان گذشته از خطرات تولید برق اتمی و گرانی آن نسبت به بهای برق تولیدی از نفت و زمان لازم برای آنکه انرژی اتمی تولید گردد - که تازه اگر سانترال ها از حدی بزرگتر نباشد، خرج آنها بیشتر از دخلشان می شود - دو مانع بزرگ راه را بر جانشین کردن اتم بجای نفت، مسدود می کند.

- مانع اول - مانع سرمایه گذاریهای عظیم است. در حقیقت اگر جریان نفت قطع شود غرب ناگزیر است قسمت عمده انرژی را که اکنون از نفت تهیه می کند، از ماده دیگری تهیه کند. و این امر سرمایه گذاری های عظیمی را طلب می کند. برابر پیش بینی مصرف انرژی جهان سالی 4/6 درصد افزایش خواهد یافت و مصرف آن در سالهای مختلف به میلیارد تن ذغال سنگ عبارت خواهد بود از:

جدول 6- مصرف انرژی در جهان به میلیارد تن ذغال سنگ (31)

سال	1967	1980	1990	2000
میزان مصرف	6/53	11	17	25

در حال حاضر 45 درصد کل انرژی مصرفی دنیا از نفت بدست می آید. اگر انرژی مصرفی را از جنس برق بکنیم و فرض کنیم که تا سال 1990 همه ساله 45 درصد از انرژی از نفت بدست خواهد آمد، جدول زیر میزان مصرف انرژی جهان را به برق (میلیارد کیلووات ساعت) انسان می دهد.

در ستون سوم ما انرژی حاصل از نفت را به برق آورده ایم.

جدول 7- مصرف انرژی در 20 سال آینده

سال	پیش بینی مصرف انرژی به برق میلیارد کیلووات ساعت	پیش بینی برقی که از نفت تولید خواهد شد به میلیارد کیلووات ساعت
1975	25500	11500
1976	26700	12000
1977	27900	12550
1978	29200	13150
1979	30550	13780
1980	32000	14450
1981	33500	15150
1982	35050	18860
1983	36700	16580
1984	37900	17050
1985	39600	17850
1986	41500	18750
1987	43500	19600
1988	45500	20550
1989	47700	21530
1990	50000	22550

حال اگر فرض کنیم که انرژی اتمی از سال 1975 جانشین انرژی حاصل از نفت بگردد و سانترال های اتمی 25 سال کار کنند یعنی از سال 1976 فقط برای افزایش تولید سرمایه گذاری بعمل آید و میزان سرمایه گذاری را با احتساب استهلاك و سود سرمایه، 1400 میلیارد دلار برای هر یک میلیارد مگاوات برق فرض کنیم.

جدول 8- میزان سرمایه گذاری لازم در 20 سال آینده برای کسب کل انرژی مصرفی، از اتم

سال	تولید انرژی لازم به میلیارد کیلووات ساعت برق	میزان سرمایه لازم به میلیارد دلار
1975	11500	16100 ()

700	500	1976
770	550	1977
840	600	1978
882	630	1979
938	670	1980
980	700	1981
994	710	1982
1008	720	1983
1050	750	1984
1120	800	1985
1190	850	1986
1260	900	1987
1330	950	1988
1372	980	1989
1428	1020	1990
31962	20830	جمع

- اگر دوره فعالیت مرکز برق اتمی را 25 سال فرض کنیم^{*}، سرمایه گذاری انجام گرفته را برای یک دوره 25 ساله باید محسوب داشت. ما در اینجا کل سرمایه گذاری لازم را آوردیم بعلت آنکه گرچه دوره استهلاک آن 25 سال است ولی باید از پیش بعمل آید.

اگر این محاسبه که بر اساس داده های منتشره- و نه داده های واقعی و سری - انجام یافته است خالی از اشتباه باشد، میزان سرمایه گذاری لازم برای جانشین کردن انرژی از منابع دیگر غیر از نفت، بجای انرژی نفت، حدود 20 برابر تولیدهای ناخالص ملی اروپای غربی و آمریکا با هم خواهد شد. اما در این 15 سال حداکثر پولی که غرب بابت نفت خواهد پرداخت (نه درآمد کشورهای نفت خیز که درآمد آنها و کمپانیهای نفتی و سرمایه گذاری در نفت بر روی هم) یک ششم مبلغ فوق است. بدیگر سخن جریان نفت ظرف 15 سال آینده موجب ذخیره سرمایه ای دست کم 25 تا 26 هزار میلیارد دلار یعنی 17 تا 18 برابر مجموع تمام تولید ناخالص ملی کشورهای اروپای غربی و آمریکا می گردد. و وقتی بدانیم همه درآمدهای نفت هم در اقتصاد غرب بکار می افتند که همین سرمایه ای که ذخیره می شود دست کم درآمد سالانه ای در حدود ده درصد بغرب عاید می کند که نفت ده ها رشته صنعتی بوجود می آورد که در آنها بعنوان ماده خام مورد استفاده قرار می گیرد، متوجه می شویم چرا مسائل مربوط به نفت همواره سری است و نمی گذارند تحلیل اقتصادی سر از نقش نفت در سازوکارهای رشد اقتصادهای صنعتی درآورد.

- مانع دوم ذخایر اورانیوم است: در حقیقت یک سانترال اتمی با سیستم «آب با فشار ثابت» با قدرت تولید 1000 مگاوات در دوره کار 25 ساله خود به 4500 تن و سالانه 180 تن اورانیوم نیاز دارد. و ذخایر اورانیوم کشورهای غیر کمونیست به شرح جدول زیر است (32):

* - عمر سانترال های اتمی 25 سال است. بدینتوار عمر سانترالهای خریداری ایران با عمر چاههای نفت با هم تمام می شود. معلوم نیست خرید سانترال آمریکایی با پوشش فرانسوی چه دردی دوا می کند!؟

جدول 9- ذخایر اورانیوم جهان

کشور	منابعی که می توان هر تَن آن را با ده دلار استخراج کرد به تَن	میزان استخراج سالانه به تَن
کانادا	175000	10000
اتازونی	200000	17500
افریقای جنوبی	155000	4500
فرانسه	35000	2600
نیجریه	20000	1500
گابن	10000	700-400
جمهوری آفریقای مرکزی	10000	حدافل 500
استرالیا	10000	1100
اسپانیا	8000	400
پرتقال	7000	200
کشورهای مختلف	20000	300
جمع	650000	38000

اگر روش فنی همین روش باشد که هست و استخراج به میزان فعلی افزایش یابد، منابع اورانیوم تا سال 1980 و اگر نه تا 1985 تمام خواهد شد. آن مقدار هم صرف تولید برق می شود با توجه به میزان نیاز یک سانترال اتمی 1000 مگاوات، اندکی ناچیز از کل مصرف انرژی را بیشتر بر نمی آورد.

علت آنست که روشهای بکار گرفته شده کمتر از یک درصد انرژی اتم اورانیوم را مورد استفاده قرار می دهند. اگر بوجه کافی برای تحقیقات منظور کنند و روشهایی را که هم اکنون با موفقیت آزمایش شده اند، کامل گردانند قدرت انرژی یک تَن اورانیوم که اکنون برابر 8600 تَن نفت است، برابر 600,000 هزار تَن نفت خواهد شد. در این صورت 1/8 میلیون تَن اورانیوم (اورانیوم جدول فوق بعلاوه اورانیومی که با هزینه استخراج زیاد می توان استخراج کرد) حداقل ده برابر ذخایر موجود نفت، انرژی تولید خواهد کرد. (33)

و اگر دو تریوم و توریوم ولی تیوم را نیز که می توانند در رآکتور اتمی کاتالیتیک بکار گرفته شوند بر آن بیفزاییم، انرژی که می توان بدست آورد چندین میلیون برابر انرژی نفت و ذغال و گاز موجود خواهد بود. و می گویند که فضولات اتمی را نیز می توان از نو بکار گرفت (34) اما درباره خطرات انرژی اتمی هنوز عقیده غالب بر اینست که این خطرات وجود دارند و برای بشر مهلک هستند (35)

اما این وعده ها را برای پایان قرن حاضر، یعنی پس از تمام شدن نفت می دهند و ارزیابی ها با خوشبینی زیاده از حد توأم است. البته با توجه به هزینه های سرمایه گذاری سنگین و وجود نفت مفت سرمایه داری دلیلی هم نمی بیند که تولید انرژی را از منابع دیگر غیر از نفت جدی بگیرد. با آنکه خوب می داند اگر نفت بجای بکار برده شدن در تولید انرژی، ذخیره گردد و در پتروشیمی بکار رود، هر بشکه آن حداقل ده برابر قیمت خواهد داشت، (36) همچنان سیاست استخراج نفت را در حداکثر مقدار و در حداقل زمان ادامه می دهد. شرکت های نفتی وعده می دهند که در پایان قرن 60 درصد از فعالیت های گروه هایشان به شیمی اختصاص خواهد یافت!! (37).

اگر جدول ذخایر اورانیوم را با جدول ذخایر نفت مقابله و مقایسه کنیم می بینیم، آنها که اورانیوم دارند و نفت ندارند، سیاستشان سوزاندن نفت است با زیاده روی و اسراف و با تانی آماده کردن اسباب تولید انرژی از منابع دیگر بویژه اتم. و شاه نفت را سیل آسا روانه کشورهای صنعتی می کند و به جای آن به مردم کشور وعده می دهد که در تولید انرژی از اتم از کشورهای صنعتی عقب نخواهد ماند!!

و حاصل سخن آنکه غرب به عمد و به زیان تمامی بشریت و نسل آینده می خواهد با غارت منابع نفتی کشورهای نفت خیز، سرمایه های لازم را برای سرمایه گذاری های خود در زمینه های انرژی و شیمی و ... فراهم کند. یک لحظه

تأمل و تفکر روی ارقام سرمایه گذاری هایی که در صورت قطع جریان نفت غرب تنها در رشته انرژی باید بعمل آورد، روشن می گرداند، قیمت فعلی نفت از قیمت واقعی آن از یکدهم فوق به مراتب کمتر است.

باری از آنجا که قیمت تولید انرژی از ذغال سنگ، از قیمت تولید انرژی از اتم کمتر نیست، ما از مقایسه قیمت نفت و قیمت ذغال صرف نظر می کنیم. تنها این نکته را یادآوری می کنیم که صرفنظر از تأثیرات سخت زبان بار تولید انرژی از ذغال در آلوده کردن فضا، تنها کشورهایی که می توانند با هزینه های مقبولی آنرا مورد استفاده قرار دهند، آمریکا و چین و دو سه کشور ارزیابی هستند.

بند دوم - انرژی خورشیدی:

از انرژی خورشید از دو راه می توان بهره یافت: یکی تبدیل به برق و دیگری استفاده مستقیم.

1- تبدیل انرژی خورشید به برق:

اگر بخواهند انرژی خورشید را تبدیل به برق کنند، هزینه تولید بعلل مشکلات فنی، از هزینه تولید انرژی از اتم بمراتب گرانتر خواهد شد. این مشکلات بر دو دسته اند:
دسته اول -

- 1- نتابیدن خورشید در پاره مناطق روی زمین به میزان بایسته. مثلاً در جنوب اروپا خورشید را ظرف سال می توان به اندازه کافی مشاهده کرد. اما در شمال اروپا بعلت پوشیدن بودن آسمان از ابر، نمی توان.
- 2- ذخیره انرژی برای شب این اشکال هم در مورد کشورهای آفتابی و هم در پاره کشورهای ابری وجود دارد.
دسته دوم -

1- هزینه حمل و نقل انرژی بعلت فاصله زیاد سرزمینهای آفتابی از نقاط ابری بسیار زیاد است 2- برای تبدیل انرژی آفتاب به برق به شبکه هایی از سلول های تبدیل کننده نیاز است. تعداد این سلول ها، باید زیاد و ابعادشان بسیار بزرگ باشد. برای اینکه تصویری از ابعاد این سلول ها بدست آوریم، گوییم که اگر خواسته باشیم از نور خورشید برقی باندازه برقی تولید کنیم که در آمریکا تولید می شود، در شرایط کنونی تکنولوژی، مساحتی برابر 15000 کیلومتر مربع در محلی که هر روز بر آن خورشید بتابد و بتعداد زیاد سلولهای غول آسا، نیاز است. آمریکا ظرف 15 سال آینده 3 میلیارد دلار خرج تحقیق درباره استحصال انرژی خورشید خواهد کرد و پیش بینی می کنند که در سال 2020، 20 درصد انرژی آمریکا از خورشید تولید خواهد شد (38). در حال حاضر قمرهای مصنوعی انرژی خود را از خورشید می گیرند، تبدیل انرژی بوسیله سلول ها (آینه ها) بی انجام می گیرد که از سیلیسیوم ساخته شده اند و تنها 11 درصد انرژی آفتاب را به برق تبدیل می کنند، با هزینه فوق العاده ای برابر 270000 هزار دلار برای هر کیلووات برقی! باز برای اینکه تصویری از گرانی برق که بدین ترتیب تهیه می شود بدست بدهیم، می گوییم اخیراً یک شرکت انگلیسی الگو قرار دادن روش بکار رفته در قمرهای مصنوعی سلولی ساخته است که با جذب نور خورشید برق 12 ولت (به قدرت باطری اتوموبیل) می سازد و قیمت آن 4000 تا 45000 دلار است. بدین ترتیب و اگر بخواهیم هزینه تولید برق از خورشید را ملاک تعیین قیمت نفت قرار دهیم، رقم پولی که غرب بابت نفت باید بپردازد رقمی نجومی می شود.

2- استفاده مستقیم:

این روش تنها بکار گرم کردن منازل می تواند آمد. خانه ها را باید طوری بسازند که دیوارهایشان قادر باشند انرژی خورشید را جذب کنند. باز دو امر هزینه تولید انرژی را بسیار بالا می برند، یکی تابش آفتاب و دیگری ذخیره انرژی برای شب. این هر دو روش هنوز در مرحله طرح باقی مانده است و با کندی پیشرفت فنی در این زمینه ها، تا سال 2000 استفاده از انرژی خورشید، از افسانه بواقعیت راه نخواهد برد.

بدینسان با آنکه انرژی خورشید زودتر می تواند در دسترس استفاده بشر قرار گیرد، اما بعلت نیاز به سطوح آینه ای بسیار و انتقال برق تولید آن بسیار گران تمام می شود. از این روش در نواحی گرم و خورشیدی می توان سود جست.

و در این مورد نیز، نفت ارزان مانع از آنست که بودجه کافی برای تحقیقات علمی در نظر گرفته شود و به تکامل تکنولوژی شتاب بخشیده گردد. به یقین اختصاص نفت تنها به پتروشیمی نه هم به بشر امکان خواهد داد از آن استفاده درست بعمل آورد، بلکه کشورهای صنعتی را نیز وادار خواهد کرد برای مسئله انرژی راه حل فوری بیابند. اما چگونه به اینکار تمکین خواهند کرد، وقتی رژیم های دست نشانده نفت را مفت و فراوان در اختیارشان می گذارند.

بند سوم - انرژی ژئوترمی یا انرژی موجود در درون زمین:

بعنوان رقیب نفت از این انرژی نیز حرف می زنند: می دانیم که حرارت زمین هر چه به مرکز آن فروتر رویم، زیادتر می گردد. عامل ایجاد این حرارت، از بین رفتن مواد رادیو آکتیو موجود در اجسام و موادی است که زمین را تشکیل می دهند. این انرژی را می توان پایان ناپذیر دانست. اما این انرژی مانند دیگر انرژی ها در زمین بطور نابرابر وجود دارد: میزان متوسط افزایش درجه حرارت به ازاء هر صد متر 3 درجه است اما در پاره ای نقاط این افزایش درجه حرارت به 5، حتی به 14 درجه می رسد و در برخی نقاط از یک درجه تجاوز نمی کند. دیگر اینکه، انرژی درون زمین مثل نفت و ذغال قابل ذخیر و حمل و نقل به نقاط دور نیست. می توان انرژی آب درون زمین را تبدیل به برق کرد و در نواحی مجاور چاه مورد استفاده قرار داد. اما خود آب گرم درون زمین را بعلت وجود مواد شیمیایی خطرناک در آن، نمی توان مورد استفاده مستقیم قرار داد.

هزینه تولید:

از این انرژی در حال حاضر در پاره ای کشورها نظیر فرانسه و لهستان در شופاژخانه ها استفاده می کنند. در مراکز فرانسه آب گرم 38 درجه چشمه های آب گرم، 2 هزار خانه را گرم می کنند. مطابق محاسبه ای که در آوریل 1973 بعمل آمده است، هزینه یک متر مربع شופاژ آب گرم 103 فرانک فرانسه بوده است. در صورتیکه هزینه همان سطح با نفت 78/2 فرانک تمام می شده است. پس از افزایش قیمت های نفت، محاسبه گران استفاده از آب گرم چشمه ها (و نه آب گرم زیر زمین) را بجای نفت بسیار با صرفه تر یافته اند. از هزینه شופاژ در صورت استفاده از آب گرم، 20 درصد کاسته می گردد.

در حال حاضر همه کشورهای صنعتی کم و بیش از این انرژی استفاده می کنند. و مثلاً آمریکا برای ده سال آینده سرمایه ای در حدود 600 میلیون دلار برای استفاده از این انرژی اختصاص داده است. اما استفاده از آب های گرم زیر زمینی که با حرارت 60 تا 70 درجه در عمق 1800 متری زمین وجود دارد، مواجه با سه اشکال است.

1- پاک کردن آب از مواد شیمیایی

2- با 100 متر مکعب آب در ساعت که می توان مورد استفاده قرار داد، بیشتر از 2000 خانه را نمی توان گرم کرد.

3- و بالاخره استفاده از این انرژی، باعث سرد شدن آب زیرزمین به میزان یک درجه در سال می گردد. در نتیجه از این انرژی 30 تا 40 سال بیشتر نمی توان استفاده کرد.

بدینقرار مسئله انرژی راه حل های گوناگون دارد، اما تا وقتی نفت مفت و ارزان چون سیل بغرب جاری است، البته عقل ناقص سرمایه داری حکم می کند به اینکه منابع انرژی خود را حفظ کند و با تبدیل نفت به انرژی سرمایه های عظیمی را نزد خود انباشت کند.

بند چهارم - سنگهای روغنی و ماسه های روغن آلود:

این سنگها، صخره هایی هستند حاوی ماده آلی جامدی به اسم کروژن. کروژن در گرمای 450-500 درجه روغن سنگینی می دهد که از لحاظ خواص کیفی به خواص کیفی نفت خام سنگین نزدیک است.

نصف ذخایر این سنگها که در حال حاضر قابل بهره برداری هستند در آمریکا در ایالات کلرادو و یوتا و ویومینگ واقعند. می گویند که از این سنگها می توان 600 میلیارد بشکه روغن شیسست بدست آورد (39). روغن شیسست را با دو شیوه می توان استخراج کرد. یکی استخراج سنگ و تقطیر آن و دیگر دادن حرارت کافی به معدن و جدا کردن

روغن از سنگ و خارج کردن آن با تلمبه. روش دوم این مزیت را دارد که دیگر نیاز به استخراج سنگ و یافتن جا برای ریختن سنگ های استخراجی که روغن شان را گرفته اند نیست.

در سال 1968 این کان ها را به مزایده گذاردند اما شرکت های نفتی بعلت سنگینی هزینه تولید و وجود نفت مفت خاورمیانه در مزایده شرکت نکردند. در سال 1972 بار دیگر این کان ها را بمزایده گذاردند اما هنوز استخراج این روغن وارد مرحله عمل نشده است. در سال 72 پیش بینی شده بود که اگر کارگاهی با ظرفیت 100 بشکه در روز بکار افتد و بخواهد سودی برابر 12 درصد داشته باشد، باید هر بشکه روغن را 3/74 دلار بفروشد (40).

اما شنهای روغن آلود که باز بطور عمده در کانادا و اتازونی یافت می شوند، حاوی 300 میلیارد بشکه روغن هستند. بهره برداری تجارتي از این شنها در سال 1967 در کانادا شروع شد. کارخانه ای با ظرفیت 45 هزار بشکه در روز در این تاریخ شروع بکار کرد. اما با ناکامی روبرو شد و شرکت عامل 87 میلیون دلار از دست داد. ماسه های بهم چسبیده بعد از گرفته شدن روغن، حجمی سخت عظیم پیدا می کنند. اگر همه روغن این شنها به شیوه ای که در کانادا بکار رفت، استخراج بشود، ببادی تمام قاره آمریکا زیر شن دفن خواهد شد. از اینروست که در صدند شیوه ای پیدا کنند که در عین استخراج روغن، حجم ماسه ها تغییر نکند و بویژه متحرک نشوند و تا آنجا راه هنوز بسی دراز است. و درباره استحصال نفت از ذغال سنگ همینقدر بگوییم که تفاوت هزینه تولید در 20 سال گذشته (73-1953) برابر برآورد یک کارشناس عرب 1000 میلیارد دلار بوده است (41). این برآورد، خود نشان می دهد که برآورد ما از هزینه تولید انرژی از اتم در 20 سال آینده برآورد در حداقل است.

بند پنجم - نتیجه و حاصل سخن

بدینسان با شرحی که درباره انواع انرژی ها و طرحهایی که بدانها راجع است، آمد - شرحی که کوشش شد کوتاه و ساده و جامع باشد - جای تردید باقی نمی ماند که:

1- مشکل انرژی غیر قابل حل نیست. در صورتیکه توقعات تراکم سرمایه و قدرت بگذارد و جهان از روابط سلطه

آزاد گردد، با جلوگیری از اسراف بند گسیخته مصرف انرژی و واگذاردن هزینه تولید آن به کشورهای صنعتی، می توان انرژی لازم را از سایر منابع موجود فراهم کرد. در شرایطی و به ترتیبی که اثرات مرگبار بر زندگانی طبیعت و بشر بر جا نگذارد. قدرت های صنعتی مسلط نمی خواهند دیناری بابت تولید انرژی از منابع دیگر متقبل شوند. سیاستشان آشکارا اینست که تا قطره آخر نفت را استخراج کنند و ببرند و بدان سرمایه های عظیمی را در کشورهای خود ایجاد و انباشت کنند و از محل این سرمایه ها که در حقیقت به کشورهای نفت خیز تعلق دارد، بخشی را صرف تولید انرژی نمایند.

2- قیمت فعلی نفت در مقایسه با قیمت انرژی از منابع دیگر حتی اگر از خواص متعدد نفت صرفنظر کنیم، و فراموش کنیم که در صورت بکار گرفته شدن در شیمی، قیمت یک بشکه نفت خام ده برابر بیشتر از قیمت نفت خام در حال حاضر خواهد شد، - با توجه به سرمایه گذاری های عظیم که تولید انرژی از منابع دیگر می طلبد - حتی یک پنجم قیمتی را که باید داشته باشد، ندارد. در حقیقت وقتی می گویند اگر ذغال سنگ نفت تولید شود هر بشکه 11 تا 12 دلار تمام می شود، بنا بر این نباید قیمت نفت از این حد بالاتر رود، این واقعیت را از افکار عمومی پوشیده می دارند، که نفتی که در حال حاضر به غرب جریان دارد، بدون نیاز به سرمایه گذاری مورد استفاده قرار می گیرد. واقع آنستکه کشورهای صنعتی بهای تأسیسات را با پایین نگاه داشتن قیمت نفت از محل درآمدهای خود نفت یعنی از کیسه کشورهای نفت خیز پرداخته اند. حال آنکه اگر بخواهند از منابع دیگر انرژی تهیه کنند (که تازه تا 15 سال دیگر هم از لحاظ فقدان سرمایه های لازم و هم از لحاظ کُندی پیشرفت فنی ممکن نیست) بشری که آمد ظرف 15 سال آینده چندین و چند برابر تولید ناخالص ملی آمریکا و اروپا در سال 1975 باید در تولید انرژی سرمایه گذاری کنند. معنای این سخن آنست که اگر کشورهای صنعتی تمامی تولیدهای ناخالص خود را نیز صرف تولید انرژی جانشین انرژی نفت کنند، هنوز نخواهند توانست به اندازه انرژی حاصل از نفت، انرژی تحصیل کنند. اینست جا و اهمیت نفت در رشد اقتصادی کشورهای صنعتی. کشورهای صنعتی حداقل تا 20 سال دیگر بدون نفت، رشد اقتصادی بکنار، زندگانی روزمره شان هم غیر ممکن می شود. بدینقرار روشن است که صرف یک مقایسه ساده هزینه تولید برای تعیین قیمت

نفت کافی نیست، باید میزان سرمایه ای را هم که باید در این رشته بکار انداخت و اثر اختصاص سرمایه را به تولید انرژی بر میزان کاهش مجموع فعالیت اقتصادی نیز در نظر گرفت. و وقتی این امور را در نظرهای می آوریم به ابعاد خیانتی که به کشورهای نفت خیز می شود و به میزان غارتی که از آنها بعمل می آمد بهتر پی می بریم. آگاهی بر این واقعیت ها، ما را از بند ذهنیات مبهم و برخوردارهای ناسالم نجات خواهد داد؟ در ما وجدان و شعور به لزوم وحدت ملی را بیدار خواهد کرد؟ در ما اراده وحدت را بر خواهد انگیخت؟ امید که چنین کند.

حواشی و ماخذ

فصل اول بخش دوم

1- درباره تعیین قیمت ها در حد استراتژی اقتصادی امریکا، گذشته از قطعنامه پاریس، و خبرنگار شماره 31 مورخ اسفندماه 1352 می توان به:

Taki Rifai: La Crise Pétroliere Internationale, Revue Française de Science Politique, no. 6, Dec. 1972, Paris.

و نیز به فصل دوم کتاب

J. M. Chevalier: Le Nouvel Enjeu Pétrolier, Paris.

و بالاخره به گزارش (پلی کپی صفحه 155) که در سال 1973 تهیه شده است

Intergration sur le Future.

2 و 3- درباره «غیرمحدود» کردن تولید نفت و اختیار امریکا در تعیین قیمت های نفتی نگاه کنید به مقاله تقی رفاعی مذکور در فوق و نیز کتاب بهای نفت خاورمیانه - ترجمه مهندس محمد مهتدی، مرداد 1345، چاپ تهران، اکونومیست، فصل پنجم.

4- بر قصور آینده سنجان اقتصادگرا که تمامی جوانب امر را در نظر نمی گیرند و بدون عنایت به سیاسی بودن امر تعیین قیمت، و بدون جمع آوردن همه عناصر و تشخیص هویتی که این عناصر با هم می سازند، به سنجش آنها، به سنجش آینده دست می زنند، کتاب منتشره کمیساریای سازمان برنامه فرانسه، دلیل و حجتی به تمام است. در حقیقت خبرگان این سازمان برنامه بر اساس میزان رشد تولید مواد نفتی (همان نامحدود بودن تولید) شش ماه! پیش از بحران و افزایش قیمت ها پیش بینی کرده اند که قیمت های نفتی در دهه 80-1970 که بجای خود، حتی در دهه 90-1980 نیز که هزینه تولید بالا خواهد رفت، افزایش نخواهند یافت!! نگاه کنید به:

Plan et Prospectives, Commissariat Général du Plan, Paris, 1er trimestre 1972, pp 78-80.

5- جدول نقل شده است از متن پلی کپی منقول در فوق

Interrogation sur le Furure, ص 143

Revolution Africaine, pp 22-24, 1975, 30 ژانویه

7- درباره موازنه بازرگانی و موازنه پرداختهای امریکا و اثر آن بر موقعیت دلار نگاه کنید به فصل پنجم کتاب:

Calude Henry: L'Affrontement des Monnais, Ed. Ouvrières.

8- درباره موازنه بازرگانی امریکا در اوایل دهه 80-1970 نگاه کنید به: صص 60 و 61 و 72

Prospectives Economique de l'O.C.D.E.

9- صص 82 و 83:

Main Economic Indicators.

10- نگاه کنید به اظهارات مقامات رسمی امریکایی درباره میزان کسری موازنه امریکا در آینده مندرج در خبرنگار اسفند ماه 1352.

11- درباره بالاتر بودن قیمت های فرآورده ها وقتی کشور تولید کننده در جرگه کشورهای صنعتی بویژه امریکاست نگاه کنید به:

Paul Bairoch: Diagnostic de l'Evolution Economique du Tiers-Monde 1900-1966, pp 159-69.

بنا بر جدول ص 167 این کتاب در فاصله 1952 تا 1965 بر قیمت های مواد خام صادره کشورهای صنعتی 5 درصد افزوده شد و از قیمت همین فرآورده ها وقتی کشور صادر کننده زیر سلطه بوده 16 درصد کاسته شده است!!
12 و 13- درباره افزایش قیمت ها از سال 1968 بدینسو، خصوص فرآورده هایی که در اختیار امریکا هستند نگاه کنید به فصل دوم

Conference des Nations Unies sur le Commerce et le Development, Volum IV

جالب اینجاست که قیمت مس شیلی تا وقتی ملی نشده و تولید آن در انحصار امریکا بود یعنی در سال 1970 نسبت به 1960 دو برابر شده بود، اما بمحض ملی شدن یعنی در سال 1971 شاخص قیمت از 226 به 173 سقوط کرد و در سال 1972 قیمت به سیر نزولی خود ادامه داد!!

14- نگاه کنید به مکتب مبارز، شماره 16 صص 29 و 30.

15- Annuaire Statistique des Nations Unies, 1972، به نقل از کتاب الجزایر به سران دولتهای عضو اوپک، ص 122.

16- لوموند، 29 ژانویه 1974.

17- میزان تورم سه درصد متعلق به امریکاست چرا که وی از طریق صدور سرمایه و ... قسمتی از تورم خود را به کشورهای دیگر صادر می کند. میزان تورم کشورهای دیگر تا سال 1968 بین 4 تا 6 و در مواردی 8 درصد بوده است. از آن بعد میزان تورم در خود امریکا نزدیک به 6 درصد است. برای میزان تورم در امریکا و کشورهای صنعتی نگاه کنید به: فصل اول -

Maurice Flamant: L'Inflation, Que-sais-Je?

- Milton Friedman: Dollars and Deficits و

بند مربوط به تاریخ پولی امریکا.

- و مخصوصاً به: جدول شماره 1 صص 14 و 15

O.C.D.E.: Les Politiques Actuelles de Lutie Contre L'Inflation.

18- قطعهنامه اوپک به نقل از کتاب

Le Nouvel Enjeu Pétrolier.

19- قیمت ها از منابع مختلف نقل شده اند. قیمت های سالهای 1944، 1946 از ص 74 کتاب

T. Rifai: Les Prix du Pétrole, Paris, Mars 1974.

بطوریکه ملاحظه می شود از پیش از جنگ تا بعد از جنگ قیمت های نفتی تغییر نکرده است حال آنکه قیمت ها از 36- 1935 تا بعد از جنگ بنا بر کشور 3/5 نزدیک به 10 (ده) برابر افزایش یافته است.

Pierre Mendès France et Gabriel Ardant: Science Economique et Lucidite Politique, idees, Paris 4eme trimestre 1973, p 125.

- از سال 1947 تا سال 1962 از کتاب بهای نفت خاورمیانه مذکور در فوق.

- از سال 1954 تا سال 1970 از مجله:

International Petroleum Industry.

- و نیز از کتاب Le Nouvel Enjeu Pétrolier

و مجله انگلیسی PIW فوریه 1974.

20- برای سالهای 1973 و 1974 قیمت های واقعی ذکر شد و نه قیمت های اعلان شده: یعنی قیمت نفت در ژوئن 1973 هر بشکه 2 دلار و در نوامبر 3/60 و حداکثر 3/75 بوده است. در ژانویه 74 قیمت های نفت به 7/5 تا 8/5 افزایش پیدا کرد. نگاه کنید به Deux ans de Crise Pétrolière، ص 16

- و نیز برای علم و اطلاع از قیمت واقعی و قیمت اسمی و نقش آمریکا در تعیین قیمت های نفت نگاه کنید به

T. Rifai: Les Prix du Pétrole

(برای قیمت ها به فصل 7 و برای نقش عامل سیاسی در تعیین قیمت ها به فصول 13 و 14)

21- و میزان تولید نفت خاورمیانه را نیز تا سال 1959 از جدول مندرج در پایان کتاب بهای نفت خاورمیانه و از آن بعد را از گزارشات سالانه بانک مرکزی (از 1342 تا 1351) نقل کرده ایم

22- نگاه کنید به نشریه

American Institute for Economic Research

23- درباره رابطه طلا و دلار و تقاضای اروپا از زبان دوگل برای معاوضه دلارهایی که در دست اروپاییان بود به طلا، نگاه کنید به: (بویژه قسمت اول)

Jean Lecerf: L'Or et les Monnaies, Histoires Une Crise.
Jacques Khan: Pour Comprendre les Crises Monétaires.

- و نیز به

L'Affrontement des Monnaies.

24- به نقل از نشریه سازمان ملل، مذکور در بالا، جدول A-3، ص 109

25- نگاه کنید به فصل دوم کتاب:

Louis Puiseux: L'Energie et le Désarroi Post-Industriel, Paris, 4eme trimestre 1973.

26- در مورد مخالفت با سانترال های اتمی نگاه کنید به صفحات 291-305 کتاب.

Michel Grenon: Ce Monde Affamé d'Energie, Paris, 1er trimestre 1973.

Le Nouvel Enjeu Pétrolier, P 250 -27

و خاطرنشان می شویم که مطابق مطالعه ای که جمعی از کارشناسان فرانسوی بعمل آورده اند برای آنکه بهای انرژی حاصل از اتم با قیمت انرژی حاصل از نفت بتواند رقابت کند، باید قیمت هر بشکه نفت خام برای مصارف صنعتی به 19 دلار و برای مصارف خانگی به 35 دلار افزایش یابد. نگاه کنید به گزارش درباره انتخاب انرژی مناسب برای فرانسه،

Alternative au Nucléaire, Fevrier 1975/ p 27.

28- محاسباتی که در آمریکا به انجام رسیده است با توجه به وجود معادن اورانیوم در خود آمریکا و هزینه بالای استخراج ذغال و نفت در آن کشور، احتمال نزدیک هزینه تولید برق از ذغال و نفت و هزینه تولید برق از اتم را بوجود آورده است. اما این امر خاص آمریکاست و در نقاط دیگر جهان مصداق پیدا نمی کند. نگاه کنید به:

Plan et Prospectives, Commissariat Général du Plan pp 135-180

29- همان کتاب صفحات 166-167

30- نگاه کنید به صفحات 146-160

L'Energie et le Désarroi Post-Industriel,

Le Mande, datés 10, 11, 12, et 13 mars 1973,

D. Beauchard: Energie Nucléaire et le Jeu Mondial des Pétroliers,

31- مأخذ رقم 4/6 برای افزایش سالانه مصرف انرژی اینست:

Memoire Présenté par l'Algerie à la Conference des Souverains et Chefs d'Etat des pays membres de l'OPEC, Alger, mars 1975- p 251

کتاب فوق رقم افزایش سالانه را برای سالهای 1960-1972 برابر 4/9 و برای سالهای 1975-1990 را برابر 4 داده است. به ضمیمه آماری کتاب حاضر نیز رجوع فرمایید.

32- صفحه 179 کتاب Plan et Prospectives و نیز

Bernard di Grescen-zo:

Crise de l'Energie ou Crise Politique Paris, 1er trimestre 1974, p 185.

33- گزارش آژانس اروپایی انرژی به نقل از صفحه 250 کتاب Le Nouvel Enjeu Pétrolier

ارزیابی های دیگر نیز بهمین نتیجه رسیده است.

34- صفحات 48 و 49 همان کتاب مأخذ شماره 25

35- درباره خطرات تولید برق اتمی نگاه کنید به صفحات 291-305، همان کتاب، مأخذ شماره 26

36 و 37- درباره ارزش نفت در صورتیکه صرف پتروشیمی شود و برنامه شرکت رویال دوچ شل نگاه کنید به:

Plan et Prospectives, p 30

Le Monde 26-27 mai 1974 -38

39- این رقمی است که نیکسون در اوت 1971 اظهار کرده است.

40- World Petroleum به نقل Le Nouvel Enjeu Pétrolier, May 1972, p 21

41- Ali Maashtah, Dr. Mohamad Ali; Oil Prices and the Strategy of Economic Liberation, Baghdad, Second International Seminar, November 1-4, 1974.

